

بازدید شد

۱۳۸۲

۹۲۹۸-۳

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: تصدیر لادریب - اختصری لسانی

مؤلف: زنجیری

تاریخ تصدیر: ۱۳۰۳

شماره قفسه: ۱۲۸۴

شماره ثبت کتاب



۸۸۷۳۵

۱۲۱۹۳

خطی «فرت شده»

۹۱۰۶



سنة والتبیر

امقدمه لادریب

لا لئه عربی بخاری

تاریخ تصدیر

بمقتصد و لادری

بالتبیر شیخ عبده الاحمد الهمزانی  
بطاشر ابادی قاضی

کتابخانه مجلس شورای ملی

شماره ثبت کتاب

۳۰

بازدید شد



بازدید شد



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

افزون کرد  
الحمد الذي فضل على جميع الالسنه لسان العرب  
سپاس بر خدای بر همه زبانها زبان عرب را  
چونکه فضل کتاب المنزل به علی سایر الکتب  
بخانکه افزون کرد این کتاب فرو آورده را باین زبان  
والصاوق علی النبی لای العزنی وعلی الیه الشرف  
و در رویداد بر پیغمبر ما نویسنده عربی و بر خدای  
بعد النبی و جلالة هذا اللسان و ما جعل الله  
یس از پیغمبر از زبان بزرگوار سی این زبان و آنچه فرمود  
من نبی الیه الشان وان الحاجة الیه ساخنة فی الیلة  
از نامواری سار و بدرستی که حاجت بوی پیش این  
الاسلامیة فی نواع علومها و فنونها و اهلها کان  
در دین مسلمانان در کتبها دانشها او و کونها  
المتعاطون لانقانه و التبخر فی معدودین فی  
فنا کنندگان بر حکم ساختن در این زبان  
علماء هذه الامة مذکورین فی طبقات الائمة و منجیح  
شمرده کان دانشمند شدن این امت یا ذکردهان  
در که و صها ایامان دان کرد در نیکوی خدای

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله الذي جعل لسان العرب  
الذي هو خير اللسانين في العالمين  
والله اعلم بالصواب

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله الذي جعل لسان العرب  
الذي هو خير اللسانين في العالمين  
والله اعلم بالصواب

مردمن کرده را بدو حقی که یادش مانا بارید و نه زخت شد  
و همه را

لهذه الطبقة ان الملوك لم تحفظ احبا لهم ولا فاضت  
ابرهانی ایشان

اعطياتهم و موامبتهم علی احد فیضها علی هؤلاء  
ایشان و عطا ناکه و بخشش ایشان چون فرو زختی ان بسیار شدن  
من ادبایهم و خطبایهم و مترسلیم و شعرایهم  
بر ایشان از ادیبان و خطیبان ایشان و دیوان ایشان و شاعران  
و لم یخل بعد ان قضاء دولت العرب عصر امین  
و خدای مقرر یعنی خدای پس از گذشتن دولت عرب روزگار  
الاعصار من ملك فاضل جواد یرغب فیهم  
از روزگارها از پادشاه فاضل جواد یرغب فیهم  
و یصطفیهم و یقبلهم و یكفیمهم و یتعصب لصلواتهم  
و میگزیند ایشانرا و بپذیرد ایشانرا و می کفد ایشانرا و برایشان  
و تحرض علی تنفیذ بضاعتهم و الذی اصطفاه الله  
و تحرض می کند بر روان کردن بضاعتهم و آنکه بر کفر پیداورد  
فی زماننا لنصرة الادیب قدف فی قلبه الرغبة فی  
در روزگار ما و هر کاری کردن ادیب را و انداخت در دلش رغبت را  
كلهم العرب لا میر لاجلها الی الدین علاء الدولة  
اندک گفتار عرب را می بود کوز و همه این بلندی دولت

ایشانرا  
و می کفد ایشانرا  
و برایشان  
و تحرض می کند بر روان کردن  
و آنکه بر کفر پیداورد  
خدای

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله الذي جعل لسان العرب  
الذي هو خير اللسانين في العالمين  
والله اعلم بالصواب

سیاه سالار  
 خداوند نصرت آنیز پس خواهد شد  
 این سفر سالار ابوالمظفر ابن زین خورزم  
 کینت  
 شاه داد امر الله علایه و نصر لوائه فغایه لذت  
 همیشه دارد خدای بگندی او را و یاد کند  
 فی مجال الافاضل و قصاری لهم فی مناکره الامال  
 مرده او در غمشنی فاضلاست نهایت و سرخجام بازگردد او  
 والا یزال ظل کرمه الواسع علیهم ممدودا و جناب  
 در ندغی مهتر است و همیشه یاد سایه فراخ برایشان  
 بانعامه الفایض مجودا و صلاته و خلیفه متراد  
 کشیده و کرد کرد ایشان بنعمتهای وی فرد رختنه و در آن  
 عندهم متوالیه رایحه الیهم غایه علیهم وقد  
 پیای آینه پیکر ایشان بی شکته شبانه آینه  
 رسم کی من العالی زید علو ابتر بر نسخه فکله  
 بسوی برایشان و بدرستی که نشان مرا فریاد بلند او افزوده یاد  
 الادب خزانه کتبه العمود فعلت علی امثال  
 بشتی نسخه از کتاب مقدمه ادب صریحین کتبه با اذان  
 رسمه و جعلت الكتاب موسوما باسمه لان  
 کسی کار کردم بر فرمان برداری نشان او و بگردد کتاب را  
 نشان کرده بنام او زیرا که کتاب  
 هذا

تا نیکو یاریده و عطا و خلاقه و او

از دلها و وزید  
 هذا الكتاب قد اعجاب قلوب القلوب  
 بدرستی که یافت پذیرفتن

فی البلاد مهتت الصبا والجنوب فاردت ان  
 بازمشوق و باذنبه رس خوشتر که همیشه باشد  
 لا یزال مذکور فی کل مکان و زمان و یكون  
 یاد کرده در هر جای و روزگار و باشد  
 اسمه العذیر جاریا علی کل لسان و الله موفی  
 نام او عزیز از محمد روان رفته بر همه زبان و خدای توفیق  
 لما یرفع الذکر الحیل و یکسب الثواب الحزیل  
 دهنده بلند کند یاد کردن و بدست آورد ثواب بزرگو  
 انه خیر موفی و معین و هو علی خمسة اقسام و ان کتاب  
 بدرستی که و کما کثرین توفیق دهنده و یاری دهند

**القسم الاول** فی الاسماء **القسم الثالث**  
 در نامها در فعلها  
**القسم الرابع** فی تصریف الاسماء  
 در کرد انیدن نامها

در هر دو در همان کتاب

بدره پنج

در تصرف فی افعال

القسم الخامس فی تصرف الافعال

القسم الاول وهو قسم الاسماء باب كونه

وَابْنٌ. مَدْرَةٌ. حَبِيبَةٌ. وَابْنٌ. مَدْرَةٌ. حَبِيبَةٌ. وَابْنٌ. مَدْرَةٌ. حَبِيبَةٌ.

وَأَوَانٌ. أَوَانٌ. أَبَابِينٌ. دَمْرٌ.

دُهُورٌ. أَدْمَرٌ. حَقَبٌ. حَقَبٌ. حَقَبٌ.

أَحْقَابٌ. بَرِيَةٌ. مَنُونٌ. عَصْرٌ. أَعْصَابٌ.

أَزْمَانٌ. زَمَانٌ. أَرْمِنَةٌ. صَرْفٌ. صُرُوفٌ.

رَيْبٌ. رَيْبٌ. رَيْبٌ. رَيْبٌ. رَيْبٌ. رَيْبٌ. رَيْبٌ. رَيْبٌ.

قَرْنٌ. قَرُونٌ. سَنَةٌ. مَسُونٌ. حَوْلٌ.

بدره پنج  
بدره خبیبه و ابن  
بدره نامها است

زمن  
الزمن و الزمان  
تقلبه الی وقت و اکثر  
و المعنی علی الزمان و الزمان و الزمان

بدره پنج  
بدره خبیبه و ابن  
بدره نامها است

احوال

أَحْوَالٌ. حَجَّةٌ. حَجَّةٌ. حَجَّةٌ. حَجَّةٌ. حَجَّةٌ. حَجَّةٌ. حَجَّةٌ.

باز ساه  
بکنه

الْقَائِلُ. فَضْلٌ. فَضْلٌ. فَضْلٌ. فَضْلٌ. فَضْلٌ. فَضْلٌ. فَضْلٌ.

خَرِيفٌ. سِتَا. سِتَا. سِتَا. سِتَا. سِتَا. سِتَا. سِتَا.

أَشْهُرٌ. مَعْلُومَاتٌ. غَرَمٌ. غَرَمٌ. غَرَمٌ. غَرَمٌ. غَرَمٌ. غَرَمٌ.

سِرَارٌ. سَلَخٌ. مَنْتَصِفُ الشَّهْرِ. الْحَرَمُ. صَفَا.

شَهْرٌ. رَيْبٌ. رَيْبٌ. رَيْبٌ. رَيْبٌ. رَيْبٌ. رَيْبٌ. رَيْبٌ.

جَمَادِي الْأُولَى. شَهْرٌ. رَيْبٌ. رَيْبٌ. رَيْبٌ. رَيْبٌ. رَيْبٌ. رَيْبٌ.

جَمَادِي الْأُولَى. شَهْرٌ. رَيْبٌ. رَيْبٌ. رَيْبٌ. رَيْبٌ. رَيْبٌ. رَيْبٌ.

جَمَادِي الْأُولَى. شَهْرٌ. رَيْبٌ. رَيْبٌ. رَيْبٌ. رَيْبٌ. رَيْبٌ. رَيْبٌ.

جَمَادِي الْأُولَى. شَهْرٌ. رَيْبٌ. رَيْبٌ. رَيْبٌ. رَيْبٌ. رَيْبٌ. رَيْبٌ.

جَمَادِي الْأُولَى. شَهْرٌ. رَيْبٌ. رَيْبٌ. رَيْبٌ. رَيْبٌ. رَيْبٌ. رَيْبٌ.

الخريف الزمان الذي  
يختص فيه الشتاء  
لأنه خريف لا  
وقت فيه النهار  
القصير أي وقت  
اختصاصها

الوقت  
الذي در وقت باز  
سکون نماند

ماه جمادی الاولی

ماه ربيع الآخر

ماه ربيع الاول

ماه شوال

ماه رمضان

ماه شعبان

ماه رجب



بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

قَابِلُهُ رَوَاحٌ بِسَازَانٍ  
بِسَبْعِينَ  
الْبَلَدُ نَازِحَةٌ  
صَكْرَةٌ وَقْتُ  
مَابِدِ الْعَمَلِ

ظَهْرٌ ظَهْرُهُ ظَهَائِدٌ عَصْرٌ مَغْرِبٌ مَا أَصْدُرُ  
وَقْتُ نَازِحَتَيْنِ  
وَقْتُ نَازِحَةٍ  
وَقْتُ نَازِحَةٍ  
وَقْتُ نَازِحَةٍ

أَصُولُهُ أَصَابِلٌ عِنَا عَيْبَةٌ عَيْبَاتٌ عَيْشِي  
بِسَازَانٍ  
بِسَبْعِينَ  
بِسَبْعِينَ  
بِسَبْعِينَ

عِنَا يَا عَمَّةٌ صَبَاحٌ مَا يَوْمُ السَّبْتِ يَوْمُ الْحَدِّ  
وَقْتُ نَازِحَتَيْنِ  
بِسَبْعِينَ  
بِسَبْعِينَ  
بِسَبْعِينَ

يَوْمُ الْاِثْنَيْنِ يَوْمُ الثَّلَاثَاءِ يَوْمُ الرَّبْعَاءِ يَوْمُ الْخَمِيسِ  
رُوزِ شَبْتِ  
رُوزِ شَبْتِ  
رُوزِ شَبْتِ  
رُوزِ شَبْتِ

يَوْمُ الْجُمُعَةِ اسْبُوعٌ اَسَابِعٌ يَوْمُ عَاشُرَاءِ زَيْرُوزِ  
رُوزِ اَذِينِ  
بِكَمْفَتِ  
رُوزِ دَمِ اَزْمَاهِ  
رُوزِ اَوَّلِ اَزْمَاهِ

نُورُوزِ مَهْرَجَانِ عِيدِ اَعْبَادِ عِيدِ الْفِطْرِ  
مِهْرَكَا  
چَتِينِ  
عِيدِ رُوزِ كَنَافِ  
رُوزِ اَجْمَعِ بِيَرَمِ

عِيدِ اَلْضَحَى يَوْمُ النَّخْرِ يَوْمُ التَّرْوِيَةِ يَوْمُ عَرَفَةَ  
عِيدِ قَرْبَانَ  
رُوزِ سَشْتِ اَزْمَاهِ  
ذِي الْحِجَّةِ

اصال  
اصال  
اصال  
اصال

اصال  
اصال  
اصال  
اصال

الايام المعلومات عشر ذي الحجة الاليام المعدية  
وه روز اول از ماه ذی الحجة م  
سه روز از پس از عید قربان  
اوج کوفه در قوریه امندن صکره

ايام التبريق مده مده ساعه ساعات  
م پاره روزگار م بکساعت م  
روزگار روز به پاره م

اني اناذ فينه فينات فوق الناقة الال  
م م م  
مقدار میان دو ووشنیدن  
که صغیر از سه بعنه ادرنگه م

الان انفا متى ايان امد امد امد  
م م م  
پیشتر که از اکنون م  
شمن اکنون م

غاية غايات نهاية ابد ابد الدم مده  
م م م  
ازان وقت باذ  
اول وقتند بدو م

منذ اذا دفعة دفعات مرة مرة  
م م م  
آنکه در زمان  
بکبار م

میرا کره کران تان تارات طور اطوار  
م م م م م م  
روزگار روز به پاره م

اصال  
اصال  
اصال  
اصال

اصال  
اصال  
اصال  
اصال

اصال  
اصال  
اصال  
اصال

اصال  
اصال  
اصال  
اصال

اصال  
اصال  
اصال  
اصال

اصال  
اصال  
اصال  
اصال

اصال  
اصال  
اصال  
اصال

اصال  
اصال  
اصال  
اصال

اصال  
اصال  
اصال  
اصال

اصال  
اصال  
اصال  
اصال

اصال  
اصال  
اصال  
اصال

ذَاتَ مَرَّةٍ ذَاتَ سَنَةٍ ذَاتَ شَهْرٍ ذَاتَ لَيْلَةٍ

در باره ، در سال ، در ماه ، در شب  
برگزیده ، برابری ، برابری ، برگزیده

ذَاتَ يَوْمٍ ذَاتَ غَدَاةٍ ذَاتَ عِيَاءٍ حِينِيذٍ عَامِيذٍ

در روزی ، در ماهی ، در شبی ، در آن وقت ، در آن وقت ، در آن سال  
برگزیده ، برگزیده ، برگزیده ، برگزیده ، برگزیده ، برگزیده

غَدَاتِيذٍ عَيْتِيذٍ لَيْلَتِيذٍ يَوْمِيذٍ سَاعَتِيذٍ

در آن ماهی ، در آن شبی ، در آن شب ، در آن روز ، در آن ساعت ، در آن ساعت  
اول آن ، اول آن ، اول آن ، اول آن ، اول آن ، اول آن

السَّاعَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَوْمَ الْبَعْثِ يَوْمَ الدِّينِ

روز قیامت ، روز قیامت ، روز قیامت ، روز قیامت

يَوْمَ النُّورِ يَوْمَ الْخُرُوجِ يَوْمَ الْحِثْرِ يَوْمَ لُجَجِ

روز نور ، روز خروج ، روز حشر ، روز لجاج

يَوْمَ الْحَابِ يَوْمَ الْعَرْصِ يَوْمَ الْحَرِّ يَوْمَ النَّارِ

روز حساب ، روز عرص ، روز حر ، روز آتش

لِحَاقَةِ الْقَارِعَةِ الْوَاقِعَةِ الطَّائَةِ الصَّاحَةِ

روز قارعه ، روز قارعه ، روز طایفه ، روز صاف

الغائمة

الغَامِشِيَّةُ الْاَزْقَةُ اشْرَاطُ السَّاعَةِ

دوره های تاریک ، نشانه های قیامت ، دوره های تاریک

الدُّنْيَا زَمَنُ الدُّنْيَا آخِرَةُ اُولَى

این جهان ، این جهان ، این جهان ، این جهان

اٰخِرِي عَاجِلُهُ اٰجَلُهُ رُقْدُهُ مَهْدُهُ

آخری ، عجله ، آجله ، رقد ، مهد

سَمَا سَمَوَاتٍ خَضْرَاءُ رَفِيعٌ بَرَقِعٌ

آسمان ، آسمان ، آسمان ، آسمان

عَرْشِي عُرُوشٌ اَفُقٌ اَفَاقٌ عَرْمَقٌ

عرش ، عروش ، افق ، افق ، عرق

بَطْنِ السَّمَاءِ ظَهْرُ السَّمَاءِ اَعْنَانُ السَّمَاءِ

پایه آسمان ، پشت آسمان ، پرها آسمان

مَشْرِقٌ مَشَارِقٌ مَشْرِقٌ مَشَارِقٌ

جای برآمدن آفتاب ، جای برآمدن آفتاب

مَغْرِبٌ مَغَارِبٌ مَغْرِبٌ مَغَارِبٌ

جای فروشدن آفتاب ، جای فروشدن آفتاب

خَافَقَانٌ غَرْبٌ خَافَقَانٌ

دو کنار آسمان ، غرب ، دو کنار آسمان

مَغْرِبٌ مَشْرِقٌ اَزْرَاجٌ

مغرب ، مشرق ، ازواج

قول البرزخ  
ما بین الدنيا  
والآخرة من  
وقت الموت  
الى البعث  
عانت فقد دخل  
البرزخ والبرزخ  
ايضا الحاجز  
بين الشيبين سر

چندتا کلمه دین از آسمان  
کوز اچنده کوز ارض  
پد کوز کوز

دو کنار آسمان  
یعنی مشرق و مغرب  
مغرب مشرق ازواج

و في الصلوات و من  
التي في السماء و من  
التي في الارض و من  
التي في البحر

كَبِدُ السَّمَاءِ سَبِيكَةُ جَبِكَ جِبَاكُ  
ويتان آسمان، راه آسمان،

جَبَابِكُ قَوْسُ قَنْعِ مَجْرَهُ فَلَكَ  
كان رسم الالكه شكل، راه كيشان خاجد نول،

اَفْلَکُ بَرَجُ بَرُوجِ اَبْرَاجِ حَلَدُ  
خانه ستاره، برج ستاره،

نُورُ جُوزَاءِ سَرَطَانَ اَسَدِ سَبِيلِهِ  
برج کوا، برج جوزا، برج سرطان، برج اسد،

مِيزَانُ عَقْرَبُ قَوْسُ جَدَى دَلُوُ  
برج میزان، برج عقرب، برج قوس، برج جدی،

حُوتُ سَتَّارِقُ شَوَارِقُ شَمْسُ  
برج ماهی، اقناب،

شَمْسُ ذِكَا يُوْحُ اَلِهَمُ غَزَالَهُ  
برج شمس،

قُرْصَةُ جَوْهَرَةُ قُرْصُ الشَّمْسِ عَيْنُ الشَّمْسِ  
گردة آفتاب، کوه نول،

حَاجِبُ الشَّمْسِ قَوْلُ الشَّمْسِ دَارَةُ  
چشمه آفتاب، کوه نول،

دارت

بَيْضَاءُ

زَبْرَقَانُ

دَارَاتُ قَرَارِ اَقَارِ اَهَالَهُ هَلَاتُ  
ماه، ماه، ماه،

مِلَهُ اَهْلَهُ بَدَهُ بَدُورُ خَتُ  
ماه نو، ماه شب چهارده، ماه تابستان،

خَوْتُ نَبْرَانِ قَرَانِ نَجْمِ نَجْمِ  
نیزه آفتاب و ماه، ستاره،

اَنْجَمُ كَوَكِبُ كَوَاكِبُ دُرِّي  
ستاره تابان،

دَرَارِي طَارِقُ سِنَهَابُ شَهَبُ  
ستاره دیوار، ستاره بامداد، ستاره دیوار و دیو الحق بیلور،

زُحَلُ مَشْرِي مَشْرِي مَشْرِي زَهْرَهُ  
کیوان، برج شمس، برج اسد،

عُطَانُ شِعْرِي سُهَيْدُ النَّجْمِ  
نیزه، ستاره از سوسن بر آید، ستاره پروین،

الشَّرِيَا بَنَاتُ نَعْسِ الشَّرِيَا  
معت رنگ بیکر، شمس اول بیلور در که

الفَرْقَدَانِ العَيْتُوقُ السَّمَاءِ  
دو بزرگ دران، ستاره نیک بیلند، ستاره نیک بیلند،

الصلوات اول ليلة  
والثانية والثالثة  
صحا

ماه تابستان،  
اپریل کبه،

ستاره تابان،

ستاره دیوار و دیو الحق بیلور،

برج شمس،

ستاره از سوسن بر آید،

ستاره نیک بیلند،

ستاره نیک بیلند،

شمس اول بیلور در که  
کوه نول،

دو بزرگ دران،

ستاره نیک بیلند،

ستاره نیک بیلند،

ستاره نیک بیلند،

ستاره نیک بیلند،





طَلَّ طِلَالٌ رِغْمَةٌ رِهَامٌ وَأَيْلٌ وَبَيْلٌ  
باران خود قطره، باران بزرگ قطره، باران نیک، باران نیکبار روی

وَبَيْلٌ جَوْهٌ دِيهٌ دِيمٌ فَطْرٌ وَطَارٌ  
باران نیک، باران نیکبار روی، باران نیک، باران نیکبار روی

أَقْطَارٌ فَطُورٌ سُوَيْبٌ سَيَّابٌ دَفْعَةٌ  
باران نیک، باران نیکبار روی، باران نیک، باران نیکبار روی

غَدِيدٌ غَدْرَانٌ نَهْرٌ أَنْهَارٌ نَلْجٌ نَلُوجٌ  
آب باران جمع شده، آب باران جمع شده، جوی، جوی، برف، برف

بَرْدٌ بَرُودٌ دَمَقٌ دَمَةٌ جَلِيدٌ صَعْبٌ  
دلو، دلو، دمه، دمه، برف، برف

سَقِيطٌ صَفِيعٌ ضَرِيبٌ زَهْرِيٌّ نَدَا  
باران نیک، باران نیکبار روی، باران نیک، باران نیکبار روی

أَنْدَامُؤَى أَمْؤِيَةٌ جَوْ أَجْوَالُؤِ حَرِيْبَةٌ  
میان آسمان و زمین، میان آسمان و زمین، میان آسمان و زمین، میان آسمان و زمین

مَجَارٌ

آب باران جمع شده، آب باران جمع شده، جوی، جوی، برف، برف

مَجَارٌ مَجَارَةٌ مَوَاجِرٌ فَوْدٌ أَرِيْبٌ  
باران نیک، باران نیکبار روی، باران نیک، باران نیکبار روی

رِيَابٌ قَبُولٌ صَبَاٌ دَبُورٌ جَنُوبٌ سَمَالٌ نَكْبَاءٌ  
باران نیک، باران نیکبار روی، باران نیک، باران نیکبار روی

سَيْمٌ رُخَاءٌ عَيْمٌ عَقَائِمٌ لَوَاقِحٌ حُرُورٌ  
باران نیک، باران نیکبار روی، باران نیک، باران نیکبار روی

سَيِّمٌ صِرٌّ صَرٌّ أَعْصَارٌ أَعَاصِرٌ غَبَارٌ مَبَا  
باران نیک، باران نیکبار روی، باران نیک، باران نیکبار روی

مَبِينٌ عَجَابٌ نَفْعٌ غَبْرٌ فَتْرٌ فَنَامٌ فَسَطَلٌ  
باران نیک، باران نیکبار روی، باران نیک، باران نیکبار روی

عِنَارٌ عَشْرٌ رَمِيحٌ رَمِيحٌ رَمِيحٌ رَمِيحٌ  
باران نیک، باران نیکبار روی، باران نیک، باران نیکبار روی

تَرَابٌ تَرِبَةٌ تَرِبٌ بَرِيٌّ تَرِيٌّ رَغَامٌ أَرْضٌ  
باران نیک، باران نیکبار روی، باران نیک، باران نیکبار روی

تَرَابٌ تَرِبَةٌ تَرِبٌ بَرِيٌّ تَرِيٌّ رَغَامٌ أَرْضٌ  
باران نیک، باران نیکبار روی، باران نیک، باران نیکبار روی

باران نیک، باران نیکبار روی، باران نیک، باران نیکبار روی

باران نیک، باران نیکبار روی، باران نیک، باران نیکبار روی

باران نیک، باران نیکبار روی، باران نیک، باران نیکبار روی

باران نیک، باران نیکبار روی، باران نیک، باران نیکبار روی

باران نیک، باران نیکبار روی، باران نیک، باران نیکبار روی

باران نیک، باران نیکبار روی، باران نیک، باران نیکبار روی

باران نیک، باران نیکبار روی، باران نیک، باران نیکبار روی

ارضون اراضی غربا دقتا جداله بساط بسیطه  
۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲

بایط غضرا طین اطیان طین لازب ناطم  
۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲

نرمطم ورمط وصل ووصف اوصال رهغه رهغ  
۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲

حماه حماه مغه مغه صلصال فخر سلاله  
۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲

صعید ساینه غفر جده اقلیم اقالیم سبخه  
۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲

سبجات سباجه انص بیاب قف فغار ریف  
۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲

اریاف ریان جوز سهه سهه ونه ونه  
۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲

بسیار از این کلمات در کتب لغت آمده است و در این کتاب نیز به کار رفته است.

افروه اخادید مینا سرب آل قاع اقوا ع  
۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲

قیع قبعان صصصف صفاصف صصصجان صصص  
۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲

صوا صغاری حرمه برار فضا عا اعریه  
۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲

مغان مغازات معاوز مومات بریه براری  
۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲

فلات فلوات فله سبب سباسب عیمب  
۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲

عیاسب فذفد فذافد بیدا بید معلم معلم  
۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲

مجهل مجاهد موجهل غفل رمله رمله رمال  
۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲

شکافی زمین ۲ زمین های ریکه ۲ مانند آب ۲ مایه های ۲  
پرزوروش ۲ ورم ۲ صوبه بجزرید ۲ دوزین ۲

بیابان ۲ که بیان بر ۲

بیابان سلاک کنند ۲ جای باشند ۲  
سلاک اوجی بیان بده ۲ نشانی بده ۲

جای های شان ۲ ریکه ۲

فکانه ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲

کله شوقی ۲ کله شوقی ۲ کله شوقی ۲  
کله شوقی ۲ کله شوقی ۲ کله شوقی ۲

کله کور و کور ۲ کله کور ۲ کله کور ۲  
کله کور ۲ کله کور ۲ کله کور ۲

کله سیه ۲ کله سیه ۲ کله سیه ۲  
کله سیه ۲ کله سیه ۲ کله سیه ۲

دوی زمین ۲ دوی زمین ۲ دوی زمین ۲  
دوی زمین ۲ دوی زمین ۲ دوی زمین ۲

زمین ویران ۲ زمین ویران ۲ زمین ویران ۲  
زمین ویران ۲ زمین ویران ۲ زمین ویران ۲

زمین درشت ۲ زمین درشت ۲ زمین درشت ۲  
زمین درشت ۲ زمین درشت ۲ زمین درشت ۲

زمین باران ۲ زمین باران ۲ زمین باران ۲  
زمین باران ۲ زمین باران ۲ زمین باران ۲



شعوب جوه نثيه ثنابا ثنات عقبه  
2 2 2 2 2  
فراخ میان کوزه ، زاده ذنوار در کوزه

عقب عقبك صعوه كود رعن رعك  
2 2 2 2 2  
بلند او

جج اجار حجه حجان جلد جلايد جلو  
2 2 2 2 2 2  
سنگ بزرگ

جلايد جندك جناكه فتر فهور افهار  
2 2 2 2 2  
سنگ کوزه ، سنگ در زه ، بون طاش

صفوان صفا صفوا صخره صخره صخور  
2 2 2 2 2  
سنگ لغزان ، صخره سخت و بزرگ

صلد مغناطه مغنطيه مغناطيس  
2 2 2  
سنگ آهن زه ، سنگ آهن زه ، سنگ آهن زه

صصبا صصبات صصاة صصارمضا  
2 2 2 2  
سنگ ریزه ، سنگ آهن زه

رضيا جمر جمرات جمار مرو مرو  
2 2 2 2 2  
سنگ گرم ، سنگ حایجان انوار زه ، سنگ اسپد

دخام مدره مور قلاعہ بقدم بقادق  
2 2 2 2 2  
سنگ اسپد و نرم ، کلوخ بزرگ ، سنگ کمان کدوه

صفيج صفاخ ميرايس سامور شيب  
2 2 2 2 2  
سنگ برفان ، سنگ در چاه افکنند ، سنگ الماس ، کوهها ، بام برف

ماد كونه معدن معاون صغفر صفاد  
2 2 2 2 2  
کان ذر و سیم ، دوی ای توغ ، دوی کوه

شبه محاسن قطر حام انك اسرون  
2 2 2 2 2  
سنگ برفان ، سنگ کوزه ، سنگ کوزه ، سنگ کوزه

رصاص علاب قلعي فضة جبین نظر  
2 2 2 2 2  
اردیز اسپد ، اقلی ، سیم ، جبین ، نظر

نضير بصائر ذمب عین عسجد  
2 2 2 2 2  
نضیر ، بصائر ، ذمب ، عین ، عسجد

ذخرف عقیان تبر شرف شرف  
2 2 2 2 2  
ذخرف ، عقیان ، تبر ، شرف ، شرف

سنگ کوزه ، سنگ کوزه ، سنگ کوزه

سنگ کوزه ، سنگ کوزه ، سنگ کوزه

سنگ کوزه ، سنگ کوزه ، سنگ کوزه

سنگ کوزه ، سنگ کوزه ، سنگ کوزه

سنگ کوزه ، سنگ کوزه ، سنگ کوزه

شَرُور كِبَرِيَّتْ نُورًا قَضْ <sup>سیند زنتی آجو</sup> <sup>ساروون</sup> <sup>کو کزت</sup> <sup>آهل</sup>  
 حَصْنِ <sup>معا</sup> <sup>انمذ</sup> <sup>زیبش</sup> <sup>زاووق</sup> <sup>ذریخ</sup> <sup>م</sup>  
 مَرْتَلْ <sup>مردا سنک</sup> <sup>زاک زان</sup> <sup>نقط</sup> <sup>قطران</sup> <sup>کل</sup> <sup>قیر</sup> <sup>قار</sup> <sup>م</sup>  
 مَلَّاحْ <sup>ملاک</sup> <sup>ملاحات</sup> <sup>ملاح</sup> <sup>ملاح</sup> <sup>ملحی</sup> <sup>مینان</sup>  
 خَلِيَهْ <sup>بیکایه بزه</sup> <sup>حلی</sup> <sup>حلی</sup> <sup>حلی</sup> <sup>خرزوا</sup> <sup>خرزوا</sup> <sup>خرزوا</sup>  
 خَرَزِي <sup>مرد فروکش</sup> <sup>سبج</sup> <sup>سبج</sup> <sup>سبج</sup> <sup>جزع</sup> <sup>جزع</sup> <sup>جزع</sup>  
 وَرَعْ <sup>مرد فروکش</sup> <sup>بلور</sup> <sup>صومری</sup> <sup>جو مری</sup> <sup>جو امیر</sup>  
 جَوَمَرِي <sup>مرد فروکش</sup> <sup>یا قوت</sup> <sup>یا قوت</sup> <sup>یا قوت</sup> <sup>عقیق</sup> <sup>عقیق</sup> <sup>لعل</sup>

بدخشان  
 بر

بَدَخْشَانِي <sup>بدرخشان</sup> <sup>فیروز</sup> <sup>زمرز</sup> <sup>زمرز</sup> <sup>زمرز</sup> <sup>غندم</sup>  
 جَانِهْ <sup>موردچ</sup> <sup>جمان</sup> <sup>مرجان</sup> <sup>مرجان</sup> <sup>بدر</sup> <sup>موردچ</sup>  
 قَهْرِيَانْ <sup>کهریان</sup> <sup>بجارد</sup> <sup>بجارد</sup> <sup>بجارد</sup> <sup>بجارد</sup> <sup>بجارد</sup>  
 رَسَا <sup>دست</sup> <sup>سوار</sup> <sup>سور</sup> <sup>سور</sup> <sup>سور</sup> <sup>سور</sup>  
 دَمَاجْ <sup>دماج</sup> <sup>يارق</sup> <sup>قلاوه</sup> <sup>قلاوه</sup> <sup>قلاوه</sup> <sup>عقد</sup>  
 مَخْنَقَهْ <sup>مخنقه</sup> <sup>اطواق</sup> <sup>مخائق</sup> <sup>تقصار</sup>  
 تَقَاصِرْ <sup>تقاصر</sup> <sup>وشاخ</sup> <sup>اوشخه</sup> <sup>قدمول</sup> <sup>قرا ميل</sup>  
 وَاِسطَهْ <sup>واسطه</sup> <sup>اواسط</sup> <sup>عوزه</sup> <sup>عوزه</sup> <sup>عوزه</sup> <sup>عوزه</sup>

میان کین گردن بند  
 بیون بنجی از سنندگی بنجی



اختر اصار ساپرو عذول اعدال علاوق **بارکوبه**  
گوان بار ۲ نیک تنگ از دو ۲ سزار

ماء ميا ماء اموات اميا ماء عذ ثمار وشل اوثال  
آب ۲ آب ۲ آب اندک ۲ آب اندک ۲

برض ماء سكب مكوت سخين مستخذ  
اب روان پیوسته ۲ آب گرم ۲

عذق عمره عجز عمار ضحاضح ضحاضح  
اب بسیار استغنت بند خیم شو

حبابه صاب جوعه جرع صبابه شفافه  
عنجه آب یعنی سوزن جوی یک شرب آب مشک ده باطه سوز کوب

فرائ عذب شیم زلال سلسل سلاسل  
آب خوش ۲ آب سرد آب اسان بکلور و نده یعنی اسان لعنه بغز کردن

سلسال جاری سنج راکد نقاخ اجن سو  
آب روان ۲ آب ایستاده آب سرد و ذل کشای

اسن ماء عذوز غایز نمی ازرق ریش  
آب پنهان در زیر زمین آب سوار نده سکر شو بلتق

سدر

آب سوز در لیس آب سوز در لیس  
آب سوز در لیس آب سوز در لیس

کدر معین ملح اجاج طرف قراح حمد مجده  
آب روان بزرگ روی زمین یعنی کوز لو بکار آب صاف بوز مخ دان یعنی

مخلجه بز بحر بحوز بحار ابخریم حه  
برفان دشت خشک دریا ۲ قریلیز ۲ میان دریا ۲

نح بحر حبی موع امواج طم حصاره قلمس  
ضباب ۲ ضباب ۲

مقام آریه تیار در وور تهنوا دبد  
کزد آب یعنی سود کوز ملکی کنگل دریا یعنی

ازبار طوفان جزیره جزایر صدق اصلاف  
دشتون سو خشکی میان دریا یعنی کنرادے غلاف مزار یعنی اخو

دره دره لوه لوه لوه لوه لالی فصل  
دانه مروارید انجودانه ۲

سمک سمک سماک سماک شقص حوت  
ماهی ماهی ماهی ماهی ماهی ماهی

صیان نور نینان کنعد کناعد بنیه ماهی سوا  
خار ماهی یعنی پریش بالک سازان با



بُنْيَاتُ بِنَانِ تَمَّاحٍ رَجَزُ شَبُوطِ بِيَّاحِ  
بُنْيَاتُ بِنَانِ تَمَّاحٍ رَجَزُ شَبُوطِ بِيَّاحِ  
بُنْيَاتُ بِنَانِ تَمَّاحٍ رَجَزُ شَبُوطِ بِيَّاحِ

بِتَّاحِ رِبِينَا جِرِي جِرَارِي جِرِيثُ جِرِشْتُ  
بِتَّاحِ رِبِينَا جِرِي جِرَارِي جِرِيثُ جِرِشْتُ  
بِتَّاحِ رِبِينَا جِرِي جِرَارِي جِرِيثُ جِرِشْتُ

عَلْمُومٌ عُلْمُومٌ وَعَمُومٌ وَعَامِيسُ سِرطَانُ  
عَلْمُومٌ عُلْمُومٌ وَعَمُومٌ وَعَامِيسُ سِرطَانُ  
عَلْمُومٌ عُلْمُومٌ وَعَمُومٌ وَعَامِيسُ سِرطَانُ

وَادِي أَوْرِيَّةٍ خَلِيجُ خَلْجَانِ نَهْرُ انْهَارِ  
وَادِي أَوْرِيَّةٍ خَلِيجُ خَلْجَانِ نَهْرُ انْهَارِ  
وَادِي أَوْرِيَّةٍ خَلِيجُ خَلْجَانِ نَهْرُ انْهَارِ

قَوْمَةُ النَّهْرِ فَمُ النَّهْرِ وَنَابُ وَنَابُ وَنَابُ  
قَوْمَةُ النَّهْرِ فَمُ النَّهْرِ وَنَابُ وَنَابُ وَنَابُ  
قَوْمَةُ النَّهْرِ فَمُ النَّهْرِ وَنَابُ وَنَابُ وَنَابُ

وَنَابُ مَدْنِيَّةٌ سَوَاقِي قَاصِيَّةٌ قَوَاصِ  
وَنَابُ مَدْنِيَّةٌ سَوَاقِي قَاصِيَّةٌ قَوَاصِ  
وَنَابُ مَدْنِيَّةٌ سَوَاقِي قَاصِيَّةٌ قَوَاصِ

جَدُولُ جَدَاوِلُ صَنْعَةُ نَوَوِي نَوَوِي نَوَوِي  
جَدُولُ جَدَاوِلُ صَنْعَةُ نَوَوِي نَوَوِي نَوَوِي  
جَدُولُ جَدَاوِلُ صَنْعَةُ نَوَوِي نَوَوِي نَوَوِي

جمع اجزاء  
سکر درین روز بیج جوگی

سنگ صوفی  
سنگان اشقی

نَدَعُ نَلَعُ نَلَعُ نِلَعُ مَيْدِ  
نَدَعُ نَلَعُ نَلَعُ نِلَعُ مَيْدِ  
نَدَعُ نَلَعُ نَلَعُ نِلَعُ مَيْدِ

سَائِدُ أَبِطُ أَبِطُ أَبِطُ أَبِطُ أَبِطُ  
سَائِدُ أَبِطُ أَبِطُ أَبِطُ أَبِطُ أَبِطُ  
سَائِدُ أَبِطُ أَبِطُ أَبِطُ أَبِطُ أَبِطُ

بَطِيْمٌ بَطَايِحُ بِنَقُ بِنُقُ سِكرُ سِكرُ  
بَطِيْمٌ بَطَايِحُ بِنَقُ بِنُقُ سِكرُ سِكرُ  
بَطِيْمٌ بَطَايِحُ بِنَقُ بِنُقُ سِكرُ سِكرُ

سَيْدُ سَبُولُ دَفْعُ دَفْعُ نَزْحَةُ عَابِ  
سَيْدُ سَبُولُ دَفْعُ دَفْعُ نَزْحَةُ عَابِ  
سَيْدُ سَبُولُ دَفْعُ دَفْعُ نَزْحَةُ عَابِ

عَبُورٌ يَنْبُوعٌ بِنَابِ مَنَابِ مَنَابِ  
عَبُورٌ يَنْبُوعٌ بِنَابِ مَنَابِ مَنَابِ  
عَبُورٌ يَنْبُوعٌ بِنَابِ مَنَابِ مَنَابِ

وَرْدُ مَوْرُ مَوَارِ رَكِيَّةٌ رَكَايَا بَيْرِ  
وَرْدُ مَوْرُ مَوَارِ رَكِيَّةٌ رَكَايَا بَيْرِ  
وَرْدُ مَوْرُ مَوَارِ رَكِيَّةٌ رَكَايَا بَيْرِ

أَبَارُ حَرِيمِ الْبَيْرِ قَلْبُ قَلْبُ رَسْمِ  
أَبَارُ حَرِيمِ الْبَيْرِ قَلْبُ قَلْبُ رَسْمِ  
أَبَارُ حَرِيمِ الْبَيْرِ قَلْبُ قَلْبُ رَسْمِ

ابن اوله در  
دره اوله اجنه  
اوله طاش وکلش  
اوله مع

بند کفاره  
بند بند  
بند بند

آب تیزدو  
آب تیزدو  
آب تیزدو

آب کاه سفید  
صوفی چکمه

چاه ناجر امده  
تقدیر کلمه کوی

چاه کهنه  
سنگ اسب کوی

سرجو بجه  
اره باش



نبت نبات عشب اعشاب زرع  
کياه، کياه تم، کشت

زرور مزروع مزارع عصف عصف  
کشت زار، بزرگ کشت، آکن بزرگ

نجم نجوم حطام حبه حبات حب  
مبزم، یک دان، کشت

حبوب بذر بزور بزر بزر قصبه  
نخم غله، نخم زره، ساق کندم

قصبات سنبله سنبله سنبله  
خوشه کندم، بند کاشی

حنطه قوم قم بر حنطه سفا  
کندم، کندم فروشن، خار خوشه

شعير قضيله سلت اردن دهن  
جو، جو تر، جو پودنت، طارو، زره

ذره سلت جاورس باقلى  
خبر سینه، کاورس، جهورن طارو

باقلا؛ فول حمص عدس بله  
خود، کشت

ساماخ ارژم مائس عندم  
برنج طارو، برنج، مومک

لویا ملک جلبان قنب شهداخ  
بکرجه، برنج، کشت دان

کمون سمن بذر فطونا ه  
زیره، کشتیند مومک، تخم اسفون

بزرگناه عصفه قرطمه ضغث  
نخم کتان، کاشی، تخم مقصنه، دست کياه

اضغاث تبین کعبه  
کاه، بند نایزه، بند نغون

کجه ماش و ز الصفا  
برنج بالنج حب کالدرس  
مورت و سوبالغار سینه  
ماش و ز الصفا و ز الصفا  
بالهضم ماش و المسود  
بالهضم کجه مژد مکه

نجم نجوم حطام حبه حبات حب  
مبزم، یک دان، کشت

كَعَابِرٌ مُرِيرًا مَارُونَ ه

زَوَانٌ بَيِّدٌ بَيَادِرٌ كَدَه  
سياهجه كنند، فرس گاه، فرس ناکند،  
اَكْدَاهُ عَرْمَهُ عَم  
فرس کنه، فرس کنه،

صَبْرٌ صَبْرٌ طَابِعٌ خَاتِمٌ  
چاش، نهدن،  
خَيْتَامٌ خَاتِمٌ  
م

رَوْسَمٌ مَبْطَنٌ  
کالیز، قون پی،  
مَبْطَنٌ  
م

مرحمت در باب اولی حمد

مَبَاطِحٌ فَايِزٌ فَوَالِيزٌ فَلَازٌ فَايِزٌ رَكِيبٌ مَحْذَارٌ  
سنان جی، قازق از قسی،  
فایزبان، فایز فروش، بشته، فایز،

فَزَاعَةٌ بِيَهْوَجٌ لَعِينٌ بِيَطِيخَةٌ بِيَطِيخٌ بِيَطِيخٌ  
خوبوزه تون،  
بَطْرَقَةٌ بَطَارِقٌ جَانُونٌ مَجٌ جَانُوْتُ حُدَجَةٌ  
تندیز، بختدوان، صبح عورتی،  
سنگ ای دورکن،

حُدَجٌ شَرِيدٌ قَشْرٌ قَشْوَرٌ قَتَاوَةٌ قَتَاوٌ قَتَاوٌ  
بهملوی خوبوزه، پوست خوبوزه،  
قَتَاوَةٌ قَتَاوٌ قَتَاوٌ قَتَاوٌ  
ضعیف و س، خیار، خیار، خیار بازرنگ،

قَتْدٌ قَرَعَةٌ قَرَعٌ دَبَاوَةٌ دَبَاوٌ يَطْطِينٌ  
کدوی بیغ قبق، کدوی کزویو، کرم قبق، درخت کدو،

بَاوُتْحَانَةٌ بَاوُتْحَانٌ كَهْلَبٌ بَصَلٌ بَصَلٌ  
د با تکلان، سنان سردن، پیاز،

بَصَلٌ حَرِيفٌ عُنْصَلٌ نَوْمٌ نَوْمٌ نَوْمٌ عَنِيفٌ  
پیاز قین، پیاز دشتی، سیر تیز،

فُجْلُ حَزْرٍ شَلِيمٍ شَرْحٌ لَفْتٌ قُنَيْطٌ كَرِيْبٌ سَلْقٌ مَكْنَدٌ  
تَرَبٌ كَزْرٌ خَلْمٌ شَلْمٌ كَزْرٌ كَلْمٌ مَعْنَدٌ

مَقْطَنٌ قَطْنٌ قَطَانٌ جَوْزَمٌ جَوْزُقٌ جَوْزُقِيٌّ  
بِنَبِهٍ زَاؤٌ بِنَبِهٍ بِنَبِهٍ فَرُوشِيٌّ عَوْرَةٌ بِنَبِهٍ تَرَةٌ عَوْرَةٌ فَرُوشِيٌّ

بَيْلٌ عُنْفَانٌ مُنْفَعَةٌ حَبُّ الْقَطْنِ **بَابُ كَوْنِ**

عَوْرَةٌ نَاشِطَانَةٌ عَوْرَةٌ سَطَانَةٌ  
أَجْمَدُوقٌ تَرَةٌ أَجْمَسُوقَةٌ  
بُسْتَانٌ بَاكِيْنٌ جَدُّ جِنَاتٌ جِنَانٌ رَوْضٌ رَوْضِيٌّ  
بستانه که درو درخت بسیار باشد

رَوْضَاتٌ رِيَاضٌ رَوْضَةٌ رَنْفٌ وَرْضٌ وَرْضٌ حَوْجٌ حَوْجِيٌّ  
مرغزار تازه کل کل سوز

وَتِيْبٌ وَتِيْرٌ وَعَاطٌ وَعَاطٌ نُونٌ نَوْرٌ نَوَارٌ زَوْجٌ زَوْجِيٌّ  
کل سپید کل دزد شکوفه درخت انجیر شکوفه کفنازه

اَزْهَادٌ اَمَامٌ اَمَامِيٌّ اَمَامِيٌّ اَمَامِيٌّ اَمَامِيٌّ اَمَامِيٌّ  
گلستان شکوفه

نرجس  
بدر

شکلیک چگی  
الدخان کل نبت طیب الداجنة  
بستان افروز  
بستان روشن فلان  
بجای

نَرْجِسٌ عَمِيْرٌ شَقَائِقُ النَّمَانُ رِيْحَانٌ رِيَاخِيْنٌ ضَمِيْرَانٌ  
نرگس  
شاه سپر غم بن نسلن  
بگلر عاشق چکل  
بگلر عاشق چکل

خَطْمٌ جَدُّ خَطْمِيٌّ بِنَفْسِيْحٍ **فَصْلٌ مَبْتَلَةٌ مَبَاقِلُ**  
خاک خیزو بزرگ موزد خیزو کته خطم  
ترة زارینه ترة کله  
اجی ازوت

بَقْلٌ بَقُوْلٌ بَقَالٌ بَقُوْلِيٌّ حَمَضٌ حَلْمٌ بَاقَةٌ  
ترة ترة فروش م کياه تانج کياه شیرین دسته ترة

بَاقَاتٌ جَزَةٌ جَزْرٌ كِرَاتٌ كِرْكِيْسٌ رَاسِنٌ  
کندنا کرد کردن کدشت کدشت  
کیریم یعنی اندوز

بَصِيْلًا جَلِنَارٌ خَرْجِيْرٌ نَعْنَعٌ نَعْنَاعٌ سَدَابٌ  
بیاز کوهی کلنار ترة تیو بودینه یعنی کفنه

فَيْجِنٌ طَرْحُونٌ خَسٌّ خَنْدَقُوْنٌ حَوْلٌ  
کاهو یعنی ماژور تیو سبت باز رو یعنی بر پتو

کَزْبُوْرٌ جَلْمَانٌ اِسْفَانَاخٌ نَشِيْثٌ هَنْدَبَاؤٌ  
کشیزی تر کشیزی شک نادیان کاشغ نسبی

طَرَاقٌ اَوْتٌ کَاشِغٌ نَسْبِيٌّ

بستان  
بستانه که درو درخت بسیار باشد

گلستان  
شکوفه

بطير في

صنعة  
صنعة  
صنعة

يُعْضِدُ يُقْلَمُ الحَمَاءُ فَرُوحٌ حَلْبَةٌ صَبَةُ الحَضْرَاءُ

کاشنه تلخ  
اجی قس  
تخلکان یعنی صوت لقا اوت  
شنبلیله یعنی بوی  
بیشل دانه در کم قرنه  
صفت

صَبٌ بَطْمٌ مُرَارٌ عِذَامَةٌ عُنْضَوَانَةٌ كَلْبَاءُ

کیاه تلخ  
اجی ج اوت بیان سندان خوش  
اشتر بای یعنی دوه دینی  
سندان تیر سمازغ  
کلبه

كَلْبَاءُ حُرْمَلٌ حُرْدٌ حَبُّ الرِّشَاءِ حَرْقٌ سَعْتَرٌ

سندان یعنی یزرک  
دانه سندان یعنی یزرک دانسی  
اویشن کلبه  
اوت

قَتٌّ قَضْبٌ رَطْبَةٌ فُضْفَصَةٌ حُرْوَعٌ

بست شکل  
قوی نیجا  
باش نیجا  
بست ترو کلبه آب  
پیدا بچی یعنی قسد در اوت

بُرْدٌ الحَشَائِشُ فصلٌ كَلَا حَشِيشٌ مَرَعِيٌّ

نخ کونار یعنی ضحان نخ  
کیاه ترو فصل کلبه شکل  
مرعی  
جواکاه اوت

مَرَاعِيٌّ مَرْتَعٌ مَرَاتِحٌ اَبٌ اَبُوْبٌ مَرْتَعٌ

مَرْوَعٌ اَيْكٌ اَيْلٌ مَرَبَةٌ سَرِيٌّ مَسَادِبٌ

پسته یعنی بوک  
مربه  
سری  
مسادب

عمیق

اَجْمٌ اَجْمٌ اَجَامٌ عَمِلٌ اَغْيَالٌ غَابَةٌ غَابٌ

غَيْضَةٌ غَيْضٌ غِيَاضٌ غَيْضَلٌ غِيَاضِلٌ

عَلْمَةٌ عَلْمٌ عَلَاقٌ صَنْظَلَةٌ صَنْظَلٌ صَنْظَلٌ

درخت خرد لفره یعنی قره قون اخی  
میوه درخت خرد لفره  
یعنی قره قون

سَبْحٌ لَبْلَابٌ رِيَابِيٌّ رِيَابِيٌّ رِيَابِيٌّ

درخت  
پسچمه یعنی کوشق تخم اشغون  
دوخت  
بوریه

بُرْدِيٌّ قَصَبَةٌ قَصَبٌ بُرَاعَةٌ بُرَاعٌ سُرِيٌّ

دوخت  
قلم ناتواشیده  
قوی  
بویان

خُرَاطٌ فَوْفٌ طَوْطٌ مَسْدٌ كَوْلَانٌ شَوْكٌ

سردوخت یعنی ترو  
لبین خرما  
سواره یعنی قندره  
خار  
اوت یعنی کواوت دوز

سَوَكٌ قَتَادَةٌ قَتَارٌ حَاجَةٌ حَاجَةٌ عَوْسَجَةٌ

خار مغیلان  
خار سپید  
عوسجه



در همه خبر گردون

سبزه چیده شکر اوق

دَوَانَه نَخَاس قَب قَبُوب زَاذَه زَانَات

سبزه گردون تیر گردون میخ تیر گردون کوا غل

شمال ندمن فصل حدیقه صدائق شجره

دو بادو گردون مجره گردون بستان باد یوار درخت

شجر اشجار شجره خشب خشب خشب خشب

درختستان جو درختک درخت فروزی

صَا اُكَل قِطَم قِطُون رَجَم اَحْمَال عَوْر

بار درخت قند درخت کرم احمال عور

اعواز عیدان عرق اعراق عروق ساق غضن

بیخ درخت یعنی آب کویک پایه درخت آب از درخت

اعصان عضون جذم جووم قضیب قضبان

بن درخت شاخ بارزیک

خوط خوض فرغ فروع شغب شغب فنن

شاخ تر شاخ دال افج شاخ شاخ

امان

افنان افانین قنن قنوان اتنا صنو صنوان

شاخ ک از بیخ جهنم ک کل دن

ورقه ورق اوراق ثمره ثمر اثمار ثمار ثمرات

بوتل درخت میوه درخت میوه

ثمار فاکه فواکه الحیه غرس اغراس ولبه

میوه فروش میوه تر پوست درخت یعنی تیر نهال پیستان درخت چنار

دلب مذکبه مذالذ خلاص مخلف صنصاف

چنار درختان بیدسباه بیدستان قرا منگوت

دووه دوه ووهه صوم عرعز خط اثل سدر

درخت بزرگ درخت باغ درخت منقل جام ابوجهل ابج درخت اراک درخت کناز کل کناز

زیتون هشمه هشم میس زغرور عیوران

درخت خشک شده قوا المشه ابج درخت کرم درخت آردون قوز ابج

بروز فرصه شمس ادرک نبق خوخ

درخت توی درخت توت در دالو الوجه کوه میوه کناز شغنا الو طاع اردوی بکر فلان ابج



سختا لوی و موی

مسموم

فِرْسَلِ اجاص تین رمان سغرجل اترنج نارنج  
الوی سیاه یعنی قرادک اناز آند ایوبه و ترنج

نخله نخل خنبل سبف سمون خوص جردع النخله  
درخت خرما بار خرمیا خرما نول عس برکه خرما پیرانی تنه درخت خرما

عرجون عراجین قنوقنوان عدق کبابسه عتقال  
چوب خوشه خرما خرما صلب خرما یعنی فرماصل قنوی جتی

عسکول رطبه رطب عمه عر غار فیه سین  
خرمای تر خرمای خشک بنیدی نهال خرما

لین لین خشف رقل فشق لوز جوز جلوز  
درخت خرمای نیک درخت خرمای بدم بشنه بادام کوز جلقوز

مجازه عناب عبوا نفاع کثری معلق کرم  
سرخ آکده سنجید آکده سبب آملروز آملروز خشک باغ

کروم کرام ناطوز ناطر ناندو اطر حصرم عنب  
کروم دربان ناطور غوره انکور

اعباب

ع محمد و م العر ریح تجرب سندن او ما ندیم در اس

اعناب عنقار قطف قطوت باکوره عنقوه  
بوزاده خوشه انکور ترننده اوزم صل قونم

عناتید معلوق معالینق شمراخ شمراخ شمرورق  
خوشه او نیخته شاخ خوشه فرما و انکور دنجی انکور و خرما

عجم نونی انوی نوات بقیر فقیل قطیر موز  
انگور دانه انکور و خرما انگور شای

طابقی ملاحنی یاقوتی و فسطی تدری  
انگور معنی انگور سبب انگور سرخ انگور خرد

دعامة و عایم قائمه قوانم و ثایم  
ستون باغ پایم دز باغ آردکی خرما قنبل انا

قصره قصر حایط حیطان حوص حصوص  
دیوار باغ خانه آذنه یعنی قشون آذ

سیاخ عریشته عاریش شریجه عالیه باد کونم  
دیوار خادین جفته رز در باغ باران کوبین باغ قسبی یغور و اسغنجق یز

بسیار کلمه

خرما

ع

بِقَعْدِ بَغَاغِ مَكَانِ امْكِنَةِ اَمَّا كِنِ مَوْضِعِ مَوْضِعِ رَجَبِ قَلْبِ خَلِ  
بازار زمین جای مکان امکنه اماکن موضع موضع رجب قلب خلی

كُوْرَةُ كُوْرٍ بِلْدَةٍ بِلْدٍ بِلْدَانِ مَدِيْنَةٍ مَدَائِنِ مَدُنٍ  
شهر کوز کوز بلده بلد بلادان مدینه مدائن مدن

مِصْرٍ امْصَارٍ تَدْرِيَّةٌ قَرْيٌ اُمُّ الْقَرْيِ بَلْكَمْ رِبْضِ سَوْلٍ  
مصر امصار تدریه قری ام القریه بلكم ريبض سول

رَسَاتِيْقٌ رَسَاتِيْقٌ رَزْوَانٌ رَزَادِيْقٌ حِصْنِ حِصْرٍ  
رستاق رستاق رزوان رزادیق حصن حصر

صَيْصِيَّةٌ صَيْصِيٌّ قَلْعٌ قَلَاعٌ مَعْجَلٌ مَعَارِقِلٌ  
صیصیه صیصیه قلعه قلاع معجل معاریق

وَزْرٌ اَوْزَارٌ حَرْمٌ حَنْبٌ مَرْصَدٌ نَعْرَةٌ نَعْوَرٌ نَاجِيَةٌ  
وزر اوزار حرم حنب مرصد نعره نعور ناجیه

نَوَاصِيٌّ جَانِبٌ جَوَانِبٌ جَنْبَةٌ جَنْبَاتٌ وَجْهٌ اَوْجُهُ  
نواصی جانب جوانب جنبه جنبات وجه اوجه

وَعُوْدَةٌ وَجْهَةٌ جِهَةٌ قَطْرٌ اَقْطَارٌ رَجَا اَرْجَا  
عوده وجهه جهه قطر اقطار رجا ارجا

عَرَضٌ اَعْرَاضٌ شَفَا اَشْفَا طَرَفٌ اَطْرَافٌ حَادَةٌ  
عرض اعراض شفا اشفا طرف اطراف حاده

حَافَاتٌ كَنْفٌ اَكْنَانٌ زَرِيٌّ اَزْرِيٌّ وَسْطٌ اَوْسَاطٌ  
حافات کنف اکنان زری ازری وسط اوساط

اَوَاسِطٌ سُوْرٌ اَسْوَارٌ سَبْرَانٌ حِصَارٌ مَوْجٌ اَبْرَاجٌ  
اواسط سور اسوار سبران حصار موج ابراج

وَرَبٌّ وُرُوبٌ وَرَابٌ حَنْدَقٌ حَنَاقٌ ظَاغِرٌ اَلْبَلَدِ  
ورب وروب وراب حندق حناق ظاغر البلد

خَارِجُ الْبَلَدِ بَاطِنُ الْبَلَدِ وَاخِلُ الْبَلَدِ قَصَبَةٌ  
خارج البلد باطن البلد داخل البلد قصبه

قَصَبَاتٌ بَيْضَةٌ سُوْقٌ اَسْوَاقٌ مَوْسِمٌ مَوَاسِمٌ  
قصبات بیضه سوق اسواق موسم مواسم

صهار ابراج  
بازار ابراج  
فضیل

چهار ابراج  
بازار ابراج







خانواده دران  
کتابخانه  
کتابخانه

طرز متحد افزیر رقی رفون مخابا مخانی  
خانواده بزرگ کهنینه خزینه  
طاق خانه مشتق تباوت بر  
نشان خانه  
نیک کلام

مطبخ مطابخ مخبز مخابز محطب محاطب انبار  
مطبخ اولی  
تتور اوی  
میزم خان  
جانان

انابیر انباری اصطبیل مشبته خلاو مذنب  
انبار بان  
انبار چی  
سورگاه  
کاه دان  
آب خانه  
قدم کاه

مذامب مبرز مخز مخارح کنیف کنت حش  
م  
م  
م  
م

مستراخ کزیاسن بالوعه بلوعه و صلیز و مالیز  
ف  
آب خانه بر بام  
تتا شوی  
تتا یوی جفهر  
ف میان زودر  
تخار ل از دری

سقف سقوف سمل جایز جوامیز سمام  
سما خان  
سما خان  
بلندی  
تیرخان  
اوا فوی  
تازه خرد  
کلام خرد  
نوعه تیرخان

جذع جذوع عارض عوارض ساریه سواریه  
بلوان برده بالا در  
سواریه  
سواریه  
سواریه  
سواریه

کتابخانه  
کتابخانه

کتابخانه  
کتابخانه

کتابخانه  
کتابخانه

کتابخانه  
کتابخانه

اسطوانه اسطوانات عماد عمد سطح سطوح  
م  
م  
م  
م

مجره مجر مجرات عرقه عرق عرقات علیه  
ف خانه  
مجره بر بام  
م  
م  
م

علائ کوه کوهی مرقات مرقی رتبه رتب  
روزن بجه  
طام دلگی  
نورد بان از خشت  
کونج نورد بان  
یک پایه  
بر این زود بان

درجه درج درجات سلم سلایم معراج معارج  
م  
م  
م  
م

منبت مناب میزاب موازب باب ابواب  
نازدان  
م  
م  
م

بواب حوضه مصراع مصراع رتاج صحیفه  
در بان  
درجه  
یک باره از در و خشت  
نفس نوک بر باقی  
در بزرگ  
خسته در  
فب خسته

صحایف صحف صحیفه صنایع عضاوه عضاوت  
عصناد الباس  
خسته من خانه

عذ  
بالسج ثقب  
البيت والکوة  
بالعظم لغة فيها







الجفنة اعلم القصاص  
والصحة التام  
العربية المجلد يكون  
من اجلود

سُكَّرٌ فِيهِ نَقْوَةٌ جَفَنٌ جِنَانٌ عَلَيْهِمْ مَجْلِبٌ مَالٌ  
سكندر، السكره، كاسه پوپين، كاو ورويه خنورنبر، كوكك، خنوره، سكره، كوكك

وَطَبٌ وَطَابٌ مَخِيٌّ فَخَارَةٌ فَخَادٌ بِشَوْقٍ بَاتِيقٌ  
سكندر، مكر روغن، نخاره، باغ چلبين، قنبره، كوكك

بُرِّيَّةٌ بِرَانِيٌّ سَاطُوذٌ مِعْلَاقٌ مَعَالِيقٌ مَائِدَةٌ  
خنبره، كيننه، كارداستان، كوشه آوين، خون رسته، سكره، قنبره، سكين، بنكال بينه ان اجي، بزله پس خون

مَوَائِدٌ خُوانٌ خُوانٌ سَفْرَةٌ سَفْرَةٌ مُنْدِيلٌ الْغَمْرُ  
خون نا آرسنه، اشه كوز برنگي، سفرة، سفرة، دستار خون، سنجي كپه، سنجي

مَسَاوِيلٌ مَدَقَانٌ مَدَائِقِيٌّ مَعْلَمٌ مَمَاجٌ نَوْفَلٌ نَوَافِلٌ  
سكندر، سكره، مكر دان، نك كوز، نك كوز، نك كوز، نك كوز، نك كوز

رُقْمٌ طَبِيقٌ اطْبَاقٌ مَهْدِيٌّ فَاثُوْرٌ قَدَحٌ اِقْدَاحٌ  
نك كوفته، طبين مديريه، سببين، كمش طبقه، قنبره، قنبره، قنبره، قنبره

قَعْبٌ قَعَابٌ مَشْرِبٌ مَسَارِبٌ صَاخِرَةٌ صَوَا حِرٌّ  
قنبره پوپين، باد پوپين، سكره، سكره، سكره، سكره

سكوز كوز

سكندر، سكندر، سكندر، سكندر، سكندر، سكندر، سكندر، سكندر، سكندر، سكندر

سكندر، سكندر، سكندر، سكندر، سكندر، سكندر، سكندر، سكندر، سكندر، سكندر

كُوزٌ كِبْرَانٌ مِسْحٌ بَرَاوَةٌ طَحْيَانٌ حُرْبَةٌ  
كوزه، كوزه آوين، برودق، برودق اصجي، كوزه، كوزه

بُلْبُلَةٌ بَلَابِلٌ جَرٌ جَرَارٌ جَرَاتٌ قَلَةٌ قَلَاكٌ  
كوزه باجه، قلب نو بردق، سنجو، سنجو، سنجو، سنجو، سنجو، سنجو

حَتٌّ حِبَابٌ خَابِيَّةٌ حَوْلٌ حَتْمٌ حَتْمٌ حَنَامٌ  
حشمت، حشمت، حشمت، حشمت، حشمت، حشمت، حشمت، حشمت

دُنٌ دِنَانٌ حَزْفٌ حَزْفٌ حَزَافٌ حَزَافَةٌ حَزَافٌ حَزَافٌ  
حشمت، حشمت، حشمت، حشمت، حشمت، حشمت، حشمت، حشمت

تَفْرَةٌ قَادُورَةٌ قَوَارِيرٌ قَمَمٌ قَوَاقِمٌ مَحْمٌ قَامٌ  
تفره، قنبره، قنبره، قنبره، قنبره، قنبره، قنبره، قنبره

طَسْتُ طَسَاسٌ دَيْسِقٌ مَشَعَلٌ مَشَاعِلٌ مَسُوَطٌ  
طسنت، طسنت، طسنت، طسنت، طسنت، طسنت، طسنت، طسنت

لَكْنٌ لَقْنٌ الْقَانٌ مَرَكْنٌ مَرَكْنٌ مَحْضَبٌ  
لكن، لکن، لکن، لکن، لکن، لکن، لکن، لکن

سكندر، سكندر، سكندر، سكندر، سكندر، سكندر، سكندر، سكندر، سكندر، سكندر

دوازدهمین  
طاق صباغ  
سینه صباغ

مَحْرُوضَةٌ مَحَارِضُ غَوْرٌ اِبْرِيْقُ اِبَارِيْقُ كَوْبٌ

ناوه افشان  
پوشش قیب  
دست سوزی  
آب دستان  
کوزه بکوش  
قلب سوز بردن

اَلْكَوَابُ اِحَابَةٌ اَجَابِيْنُ سَطْلٌ سَطْوَلٌ مَنَارَةٌ

سازگرمایه  
حمام طاسی  
طاس بزرگ  
جراغ پایه  
جراغ آبیاری

مَائِلَةٌ مَسْرُجَةٌ مَكَارِيْحٌ مَشَطَاتٌ مِصْبَاحٌ مِصْبَاحٌ

جراغ دان  
جراغ قیباچی  
جراغ قد بلند  
جراغ آفرخته  
پنار جرف

سِرَاحٌ سُرُوْجٌ نَتِيْلَةٌ نَتَائِلٌ ذُبَابَةٌ ذُبَابٌ شَعِيْلَةٌ

سیریل  
سیریل  
سیریل  
سیریل  
سیریل  
سیریل

شَعَائِلٌ جُعْبُوْبٌ جَعَابِيْبٌ رِيْبَةٌ رِيَابٌ مَشْعَةٌ

سیریل  
سیریل  
سیریل  
سیریل  
سیریل  
سیریل

مَشَاعٌ شَعٌ رَجْمٌ رَجْمٌ مَسْرُوحٌ مَسْرُوحٌ مَسْرُوحٌ مَسْرُوحٌ

سیریل  
سیریل  
سیریل  
سیریل  
سیریل  
سیریل

مَحْتٌ ضَوَانٌ اَصْوَابٌ مَشَابِيْحٌ مَشَابِيْحٌ مَشَابِيْحٌ

سیریل  
سیریل  
سیریل  
سیریل  
سیریل  
سیریل

مهو

سینه افشان  
پوشش قیب

مَهْوٌ مَهْوٌ مَعَاوِرٌ مَبْوَلٌ قِمَاطٌ قِمَاطٌ مَهْوٌ

جاده کولر  
باشک بزی  
دست بند کولر  
اعلی جو بزرگی  
عماری زنان  
سینه محفله زنان

مَوَازِيْحٌ حِدِيْحٌ حِدِيْحٌ اَحْدَاخٌ مَحْفَةٌ قَبَةٌ كَلِمَةٌ

پشته خانه  
سنگ کلب  
محفله  
محفله

كَلِمٌ ضَيْمٌ ضَيْمٌ ضَيْمٌ ضَيْمٌ عَمُوْدٌ عَمُوْدٌ طِرَافٌ

خیمه ادیبان  
ستون خیمه  
چادر درستی  
خیمه ادیبان  
سختیاد چادر

طَرَفٌ قَطَاطٌ طَبْتُ اَطْنَابٌ وَتَدَاوَتَا شَقْمٌ

خیمه بزرگ  
ریشین خیمه  
بیخ خیمه  
پارده خیمه

شَقَاقٌ خَبَاءٌ اَخْبِيَةٌ سَرَاوِقٌ سَرَاوِقَاتٌ خَرَقَاهُ

خیمه بنشین  
کچ چادر  
سرا برده  
چادر درستی  
خرگاه  
قره کو

سُرُوْرٌ سُرُوْرٌ اَرِيْكَةٌ اَرِيْكَةٌ كَرَسِيٌّ كَرَسِيٌّ مَقْصُوْرٌ

کخت  
کخت  
کخت  
کخت  
کخت  
کخت

مَحْتٌ ضَوَانٌ اَصْوَابٌ مَشَابِيْحٌ مَشَابِيْحٌ مَشَابِيْحٌ

سیریل  
سیریل  
سیریل  
سیریل  
سیریل  
سیریل





عصايب عصب حلق خلق

عصايب عصب حلق خلق

قبيل شرفهم بيضهم من فيهم عزة عزون ثب

ثبات حرب احراب فوخ افواج نله نله

نقرة نقر نغير رهظ قدة قدة شيعه

شيع بضع ما بين الثلثة الى العشرة

صحي احيا عترة اشرة ال امل بطن

بطن بطون شعب شعوب جان جتي

عصايب عصب حلق خلق

البيض ما بين الثلثة الى العشرة  
ويضع عشر جلا ويضع عشرة اارة فاذا جا وز العترة  
نصب البيض النقر بضع وعشرين صحا

عصايب عصب حلق خلق

جن جنه ثقلان شيطان شياطين ابليس

ابا ليس عفريت عفاريت عفراك كابون

غول اغوال غيلان سعلات سعالي صدا اواز كوه

اصدا زكر زكور وكون اشقي انات

وابه دواب حيوان موان حتى ميت

ميت اموات موة ميتة جيفة جيف اجل

اجال حمام حنف صتون حتم منية منايا

مهر بربان  
هو ديون الويس

سكاجه  
اغري شفق

دوب بيا بان  
آدم از ذرت ديون

الدابة ما بين حكا الارض

جنيند، جانور، لجان، زلف، مرده

مروار، ميتة، جيفة، جيف، وقت مره

مره، دانه، حتم، منية، منايا

جن













اَظْفِيرُ فَوْفُ فَوْفُ افَوافُ تَفُّ افَافُ بَشِيرُ  
موتلف پسند که در ناضن افتند، بریم، برست  
اَشْبَارُ فِثْرُ افْتَارُ ظَارُ ظَهْرُ اَظْهَارُ قَرَأَ اقْرَأُ  
نیم برست، بریم، برست،

صَلَبُ اصْطَلَابُ مَتْنُ مَتُونُ تَبْجُ اشْبَاحُ  
بیشتر مازو، بیک سوی پیشفت، ارده نون بر پایه، میان پیشفت  
نَحَامُ نَحَاعُ ضَيْطُ الرَقِيبَةِ فِقْرَةٌ فِقْرٌ فِقَارَةٌ  
منفر پیشفت، کورغه الکی، هره پیشفت، کورغه شکوی،

فِقَارٌ مَحْجَمٌ مَحَايِمُ جَنْبٌ جُنُوبٌ وَفٍ  
جای جحامت، بهائو،

وَفُوقُ شَتَقُ ضِلَعُ اِظْلَاعُ ضَلُوعُ اصْطَلَعُ  
بیک سوی فن، استخوان بهلو، تنگ بر باطن،

اصْطَلَعُ شَرَسُوفٌ شَرَّاسِيفٌ سَنَسِنٌ سَنَانٌ  
سراسخوان بهلو بسوی شلم، ایام غنوک قوندرن یارق

طنطفه

اَبَا فَوَاطِنُ  
اَبَا فَوَاطِنُ  
اَبَا فَوَاطِنُ

طَنُطْفَةُ طَفَاطِقُ كَسْتَحُ كَسْتَوْعُ خَاصِرَةٌ خَاضِرُ  
کوست بهلو، ایامی اجنده کی پیشفت، نیمی گاه

خَفْرُ خَضُورٌ حَشَا اَحْشَا خُزْرٌ خُحُورُ  
اندرون نیمی گاه، بکواچی، سین،

صَدْرٌ صَيْدُورٌ لَبَةٌ لَبَاتٌ كَلَطٌ كَلَاظُنُ  
میان سین، سیر سین،

حَيْرُومٌ حَيَارِيمُ تَرْبِيَةٌ تَرَائِبٌ نَغْرَةٌ نَغْرٌ  
کرد اگر سین، استخوان سین، کوسین، کورگن خجتری،

جَاغَةٌ جَوَائِحُ نَدَى نَدِيٌّ شَدْوَةٌ شَدْوَةٌ  
بهلو سین، بستان زن، بستان مرد، عورت ایچک،

صَلَمٌ صَلَمَاتٌ اِخْلِيلٌ اِخْلِيلٌ قَلْبٌ قَلْبٌ  
سربستان، سوزاج بستان، دل،

قَلُوبٌ جِنَانٌ رُوعٌ بَانَ خَلْدٌ حَا ضَمِيرُ  
اندیشیدل،

۴۴

ضَمَائِرُ قُوَارٍ أَفِيدَةٌ حَبَّةُ الْقَلْبِ سَوِيْدَةٌ  
 دانه دل، سیاهی دل، سوبیلک  
 سَوَادٌ نَهْجٌ بَصِيرَةٌ بَصَائِرُ شَفَافٌ وَتَيْنٌ  
 خون دل، کتوکله کوزی، بوردۀ دل، زکۀ دل، غلاف قلب، آفتاب  
 نِيَاطٌ بَطْنٌ بَطْوُنٌ جَوْثٌ اَصْوَابٌ حَشْوَةٌ  
 انتبه ذات، الاطباء، سرجه افزون  
 قَبَةٌ حَتٌّ جَبْتٌ عَجَجٌ اَعْمَاقٌ سَمْرَةٌ سَمْرٌ  
 سَمْرَةٌ قَفَاةٌ، بطنه قوق بایر، زوف کای فراف، نافی  
 عِلْمٌ عِلْمٌ كَبْدٌ اَكْبَارٌ طِمَالٌ رِيْمٌ مَعْدَةٌ  
 سکن شکم، قورن بگلی، جگر، شش، کلان، شش، جای طعام  
 كَلِيَةٌ كَلِيٌّ مَعَا مَعَا حَوِيَّةٌ طَلَوَايَا شَحْمٌ  
 بکره، دوده، بوسق، جسد دوده، بقله بوسق، بینه، آغ باغی  
 شَحْمٌ مَرَارَةٌ مَتَائِمٌ بَوْلٌ مَنِيٌّ مَذِيٌّ  
 زهره، اود، کلمه زده، کلمه، آب سردی، آب شفا، آذک منسی، آذک منسی  
 وَدِيٌّ

وَدِيٌّ يَنْطَفُءُ نُطْفٌ رَحِمٌ اَرْحَامٌ سَلَا اَسْلَا  
 آب سرد، آب که از آن بند، زندان، افغان بیتی، جانور را غلظت  
 وَرْدٌ اَوْرَاقٌ عَوْرَةٌ عَوْرَاتٌ سَوَاءٌ سَوَاتٌ  
 سرور، اوجه، عورت، موی سوادۀ آفتاب، کتوکله عود آفتاب  
 فَرِيحٌ فَرُوْحٌ قَبْلٌ دُبْرٌ مَقْعَدٌ مَقَاعِدُ كَنْزُ الْكِفَالِ  
 الفرح الشوق، فوج پیشین، نشسته نگاه، کتوکله عود آفتاب  
 عَجِيْرَةٌ عَجَابِيْرٌ عَجْرٌ اَعْجَازٌ رَدْفٌ اَرْذَانٌ اِسْتِ  
 کتوکله زان، عورت بوشه آبی، کتوکله مرد، کتوکله عود آفتاب، مین کتوکله  
 اَسْتَاةٌ سَهٌ سَهَةٌ فَتْحٌ فِغَاحٌ سَمْعٌ اَسْرَامٌ  
 سوره، کتوکله دل، سوره، اندرون بین، راجی  
 عَانَةٌ سَعْرَةٌ اَيْزٌ اَيُّوْرٌ زَكْرٌ مَذَكِرٌ زَكْرَانٌ  
 عا زمار، کتوکله زمار، کتوکله زده، کتوکله  
 زَيْتٌ زَيْبٌ اَزْبَابٌ اِخْلِيْلٌ اَحَالِيْلٌ كَمُوْرٌ كَمُوَاتٌ  
 زهره کتوکله، سوراخ ذک، سرد کتوکله

حَشَفَه حَشَفَات حَشَفَ فَيْشَلَه فَيَاشِلَ فَيْشَ

فَيَاشِ أَقْلَفَ أَغْلَفَ غْلَفَ أَغْزَلُ غَزْلُ قَلْفَمَ

غْلَفَه حَضِيَه حَضِي حَضِيَه بِيضَه بِيضَ صَفِيَه

أَصْفَان حَضِي حَضِيَه حَضِيَان مُحْتَتَّ نَوَكَه

حَضِي عَيْشَ رَكِبَ أَرْكَابَ خَرَّ أَخْرَجَ أَسْلَمَه

بَطْرَ بَطْرَاءَ عَجَفَ أَجْفَانِ دَفَعَ أَرْفَاعَ فَحَذَّ

أَخْرَجَ نَا أَيْتَا رَكِبَ رَكِبَ رَضَفَ رَضَفَ

ما بضر

الظنوب العظم الياسين  
من قدم الساق ساق

مَاءَ بِيضَ مَاءَ بِيضَ سَاقَ سَوَقَ ظُنْبُوبَ

طَنَابِيِبَ وَظَيْفَ أَوْظِفَه مُخْدَمَ مُخْلَخَلَه

كَعَبَ كِعَابَ كَعُوبَ عَرَقُوبَ عَرَاقِيِبَ رَجَلِ

أَرْجَالِ قَدَمَ أَقْدَامَ أَحْضَ أَحْضَ أَنْسَى

وَحَشَى عَقَبَ أَعْقَابَ **رَضَعَ** أَرَأَسَ صَعَلَ

أَفْرَعَ أَضْمَعَ أَرْهَقَ أَعْرَضَ وَقَاحَ مَحْرُوطَ الوَجْهِ

مُطَلَّمًا كَلْتَلْتَوَمَ مَسَدَرِ الوَجْهِ أَخِيَلِ

كيز برزانو  
درک چقدی  
جای های برنجین  
این بلا سورا بوی

نحوه جاره  
پشت پای  
سوی اندرونه پای

مرد بزرگ سر خرد  
بویک باشم ار

با خانه  
بگلو

کرد روی  
در گوی بوزلو

۳۸  
اسْمِ اَصْلَمُ اجْدَعُ اَهْدَلُ الْعَسِ اَوْحَى الْمَى  
بدرین گوش، قلاغ کک، برین بینی، اویخته لب، میان لب، م م م

لَسْنَا اَلْسُنُ جَهْوَى رَحِيمِ سِنَاظُ اَنْطُ  
زبان آور، بلند آواز، نرم آواز، کوسم، م

كُوَسِجُ اَعْرُ اَعْرِيْرُ اَخِطُ  
جسه، اولدز که آری بولم ایش قلعان، یعنی که مانند، م

اَفِيْحُ اَقْطَعُ مَقْدُوْرُ رُبْعَةُ مَرْبُوعُ  
بدین دست، دراز بالا، مسان بالا، م

مُبْطِنُ مَرْهَفَةُ مَرْهَمُ عَتْلُ عِلْجُ  
بزرگ چشم، زه باریک میان، اولدز که یبسته، درشت کار، م

عَلْوُجُ جَلْبُ اجْلَلُ اقْرَعُ اجْلُجُ  
تاک، کل چکا، م

اَشْرَعُ اجْلَى اصْلَعُ فَاخِمُ  
تمام موی، بیش سرگشاده، اوکی اجفی، م

فَرُوْغِيْنَةُ نُوْهٍ  
مَرَقُوْنُ سَجَلُوْ

فَاخِمُ سَائِبُ كَتَّ جَعْدُ سَسْبُ اَخْطَلُ  
سپید موی، انبوه موی، پشک موی، دراز گوش، م

اَصْمُ اطْرُوْشُ حَنَّ قَبِيْحُ طَلِيْقُ وَظِيْ  
سخت گو، خوب، زشت، کشاده روی، روشن روی، م

عَبُوْشُ جَهِيْمُ اسْمُرُ اسْوَرُ اَبِيْضُ اقْرَنُ  
ندش روی، کندم کن، سیاه خرده، سپید روی، بیوسنه ابرو، م

اَبْلُجُ اَنْبُ اَنْجَلُ اَوْزُ اَكْحَلُ اَشْهَلُ  
کشاده ابرو، بزرگ ابرو، فواخ چشم، سیاه چشم، م

اَسْطَلُ اَزْرُقُ اَحْوَلُ اعْمَى اصْفَسُ  
سرف چشم، کپوز چشم، کز چشم، نابینا، م

اعْمَسُ اعْمَى اجْهَرُ اعْوَزُ اَكْمُ  
آنک در چشمش آب آید، شب کور، روز کور، یک چشم، نابینا مادرزاده، م

ضَرِيْرُ اشْوَسُ اسْمُ افْطَسُ افْلَاحُ  
اولدز که کوزون کلور، کپوز کور، کپوز کور، بلند بینی، م

فراخ دهن

اعلم افوه اصم اضرق اخنس الكس  
بزرگترین شکافند کز دهن، شکاف کوش، انگ بینی او بخته باشد کوتاه دندان، اولد که بوزله کوی قوزلش

اروق مفلج اللسان اردو ارق افلج  
دراز دندان، کشاده دندان، پوشیده دندان، زردی دندان، زردی دندان

الشف مکنار مناز عی ابح اجد  
شسته زبان، بسیار کوی، بیهوده کوی، انگ بینی نتوان گفتن، اولد که سوز سینه کوچ، کوفه او از بیخ دندان، دراز دندان

اغلب اقص احد طویل طراز  
سینه بزرگ، سینه بزرگ آمده، کوز پیشست، از قدیمی کوز، دراز، طویل، طویل

طوال عریض عراض سمین سمان قصیر  
بلند، پهن، اولد، کوی، کوی، کوی، کوی

قصار ضخم ضخم عت عت اعجب  
کوتاه، سینه بزرگ، سینه بزرگ، لاغر، کوی

عمید متعد زمن مضطر ناب کونم  
بیمار از عشق، بیجا ماند، بیجا ماند، بیجا ماند، کونم

جنین

جنین اجنه سقط طفل اطفال رضيع رضاع  
کودک اندرون شکم، کجده افتاده، کودکی خرد، کوفه غلان، شیرخوره، رضع

رضعا مخول ولد اولاد صبی صباک ولید  
رضاع، کجده افتاده، کودکی خرد، کوفه غلان، اولاد غلان، کودکی خرد، کوفه غلان

ولدان ولده صبی صبايا ولیده ولاید وصیف  
کودک، کودکی خرد، کوفه غلان، کوفه غلان، غلام نار سینه

وصایف وصفا وصیفة وصایف بالغ مرانی  
کنیز که ناسیده، ارشد که قره ووش، رسیده، نزدیک بلوغ

امرؤ مرؤ حدت احداث شاب شباب شبان  
تی ریش، جوان، یکت غلان، جوان، جوان، جوان

فتی فتیان فتیه فتات فتیات فتوة روق الشباب  
اول جوان، زن جوان، جوان، جوان، جوان، اول جوان

ریق الشباب ریمان عنوان عنفوان شرح الشباب  
کوی، کوی، کوی، کوی، کوی، کوی





عَرَبٌ فَرُوقٌ فَرُوقٌ عَقِيمٌ عَقِيمٌ مَذَكَّارٌ مِينَاتٌ مَعْقَابٌ  
زن شوی دشمنان ناز ایند، اردن سوخته عورت، اردک و غور قن عورت، مازن ز ایند،

نَزُورٌ نَزُورٌ اَزْمَلَةٌ اَزْمَلَةٌ اَيَّامِي  
اندر ز ایند، بساز ایند بیبوه، از و غور عورت، بن دهن عورت، طول عورت،

شَيْبٌ شَيْبٌ خَرِيدَةٌ خَرِيدَةٌ خَرَزٌ خَرَزٌ غَانِيَةٌ  
شوی و بیزه، زن ستمکن، نیکو خو، خانیان از، ارگور سینه، آتن قان عورت، ابوخلو عورت، آرابش

غَوَازٍ قَحْبَةٌ قَحَابٌ سَلِيْطَةٌ سَلَايِطٌ عَرَبٌ  
بلند کار بین ز ایند، در از زبان، زن بی شوهر، سوز عورت، زوشبی، اقارب مجرور،

زَعْبُوٌّ زَعْبُوٌّ قَرِيْبٌ قَرِيْبٌ اَقْرَبًا اَقْرَبًا قَرَابَةٌ  
خوبش وند، اقارب مجرور،

رَحْمٌ اَرْحَامٌ حَمِيْمٌ اَحْمَا اَحْبَبِي اَجَابٌ حَسْبٌ  
خویش نزدیک، هم، بیگانه، کوه نیک، کوه کوه لوی

اِحْسَابٌ نَبٌ اَصْلٌ اَصْوَلٌ مَنْصِبٌ مَنْصِبٌ  
کوه مرود، رتزاز، کوه نیک

عَنْص

عَنْصٌ عَنَاصِرٌ نِجَارٌ نِصَابٌ اَرْوَهٌ مَحْتَدٌ  
ماده، پذیر،

جُرْتُوْمَةٌ اَبٌ اَبَاٌ وَالِدٌ اُمَّ اُمَّهَاتٌ وَالِدَةٌ  
ماده، پذیر،

وَالِدَاتٌ اَبْوَانٌ وَالِدَانٌ جَدٌ اَجْدَاؤُ  
پذیر و ماده، پذیر پذیر،

جَدُوٌّ جَدَةٌ جَدَاتٌ عَمٌّ اَعْمَامٌ عَمَّةٌ  
مادر مادر و مادر پذیر، برادر پذیر، خود پذیر،

عَمَّاتٌ خَالٌ اَخْوَالٌ خَالَهٌ خَالَاتٌ اِبْنٌ  
برادر مادر، خود مادر، پسر،

بَنُوْنَ اَبْنَا سَبِيْطٌ اَسْبَاطٌ نَافِلَةٌ نَوَافِلٌ  
بیزه یعنی و اولاد، کوه نیک،

حَافِرٌ حَفْرَةٌ بِنْتُ بَنَاتٌ اِبْنَةٌ اِبْنٌ رَشْدَةٌ  
دختر، پسر، پسر، حلاه زاده،

عَنْصٌ عَنَاصِرٌ نِجَارٌ نِصَابٌ اَرْوَهٌ مَحْتَدٌ  
ماده، پذیر،

الجرتومة  
بنیاد فضاه  
جمع کرده در  
رین درشت  
و سوراخ نمود  
قانون

الأم والامه  
والامهات والوالدات  
ماذرات امات والامهات  
عائمه امات  
گویند امهات آدمی را  
گویند ساسی

عَنْصٌ عَنَاصِرٌ نِجَارٌ نِصَابٌ اَرْوَهٌ مَحْتَدٌ  
ماده، پذیر،

صالح  
الدعي  
المصنف

ابن غيبة ابن زنيمة رعي اوعيا ملصق  
م م م م م

زيم حميل لقيط اخ اخوة شقيق صنو  
م م م م م

اصت اخوات ربيب زبيبة ربايت راث  
م م م م م

رابة علة علات اولاد علات اولاد اضياف  
م م م م م

اولاد اعيار بعل بعود زوق ازواج خليل  
م م م م م

خليلة زوجة زوجات عريس اعراض  
م م م م م

قعيدة طعينة ظعائين ضرة ضرات  
م م م م م

ابن غيبة ابن زنيمة رعي اوعيا ملصق  
م م م م م

يقال الاضفة اذا كان من اب وامه وامه واصرة  
بنو الاعيان وان كان من رجله وشي وامه واصرة  
بنو الاضياف وان كان من اب وامه وامه واصرة

وهو في الصحاح الحاء من قبل الزوج اخوه او ابوه  
او عته والاصهار من قبل المرأة ويقال لامرئ  
بيت الزوجية الاصهار

ختن اضان شهر اضاء حماء احماء  
م م م م م

حماء ضدن اضان وليجة بطانة ضرة  
م م م م م

ضرة سلف كنه حنة وص  
م م م م م

حبب احبا خليل اخلا خلال صديق  
م م م م م

اصدقا خليل خلطا اخ اخوان خدن  
م م م م م

حبب احباب عدو اعدا اعدى عدك  
م م م م م

عدات ولي اوليا لدة لدا ترت اتراب  
م م م م م

الخليل الذي يربط بين الناس  
والشخص الذي يربط بين الناس  
خلطوا امورهم وقد غلبت في الماشية طر

دماذ كوناكوا  
بدرزن  
بدرشوي  
اكراتاسي

شهر فدرزن  
شهر فدرزن  
شهر فدرزن  
شهر فدرزن

دوست  
دوست  
دوست  
دوست

دوست  
دوست  
دوست  
دوست

الختن كل من  
كان من قبل المرأة  
مثل الاب والام  
ومم الاخوان كذا  
عند العرب عند  
العامة فتن  
الرجل عندهم  
زوج ابنته صحاح

الخليل الذي يربط بين الناس  
والشخص الذي يربط بين الناس  
خلطوا امورهم وقد غلبت في الماشية طر





مواثيق وثبته وثائق امانه امانات معروف

كادينك 2 ف 2 م 2

منكر مناكر نكبر نكر سحت حنه حسنات

كاربند 2 م 2 م 2 كورادينك 2 ابو عمل 2 حرام 2

نواب مشويه سويه سينات فحشاء فاحشه

باداش نيكي 2 م 2 كورادينك 2 كارزشت 2 م 2

فواحي خير خير خيار شر زنب ذنوب

نيك 2 مرد بسيار خير 2 بدى 2 كناه 2

جرمه جريم جرمه جرمه جرم اجرام جناح

م 2 م 2 م 2 م 2 م 2

وزر اوزار زور فصل قران فرقان مفصل

سورما 2 كوتاه 2 م 2 م 2 م 2

ام الكتاب فاتحه الكتاب سورة سوز آيه

سوره فاتحه 2 م 2 ف پاره قران 2 ف نشان 2

مها

و في الصحاح كل سوره جاوز الطه فهو حاء و فاضله

الوزر المكي والوزر الشمر والاوزار الاوزر

التي تسمى الحجة  
فقد تسمى الحجة  
بالحج والصلوات  
والزكاة والصدقة  
والصيام والجهاد  
والسنة النبوية  
من انبساط

آيات حجة حج بزمان برامين مصادق

2 2 2 2 2 2 2

مصادق بيته بينات حكمة حكم مثل

2 2 2 2 2 2 2 2 2

امثال خير اخبار نباء انباء اثر آثار

2 2 2 2 2 2 2 2 2

حديث احاديث مصحف مصاحف كراسه

2 2 2 2 2 2 2 2 2

كواريس اصح ادب ادب لغه لغات

2 2 2 2 2 2 2 2 2

نحو منقبه مناقب ماء ثرة ماثر كتاب

2 2 2 2 2 2 2 2 2

كتب دفتر دفاتر سقر اسفار صحيفه

2 2 2 2 2 2 2 2 2

الصحيفة  
الزطاس  
المكتوب  
و محله لثمان  
الاقطاع الكرام  
و المصحف  
الصحيفة  
الكتاب الاثر  
و اصدده

آيات



بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

ثَلَاثَةٌ **فصل جنة جنات جنان**

فِرْدَوْسٍ وَاذِلَّامٍ تَنْنِيمٍ

كَوْثَرٍ سَلْسِلٍ زَنْجَبِيلٍ زُفْرٍ

مُجْبُوحةُ الْجَنَّةِ بَطْنَانُ الْجَنَّةِ عَدْنٍ

حَظِيرَةُ الْقَدَسِ عَلَيْهِمْ **فصل**

زَنْدِيقٍ زَنْدِيقٍ زَنْدِيقٍ زَنْدِيقٍ زَنْدِيقٍ

نَصَارَى قِسُّ قِسُّ قِسُّ قِسُّ قِسُّ

قَيْسُونَ

الرفوف من بين السبط وقيل السبط وقيل  
الوسايد وقيل طرف برزخ روف وشالاه طراف  
السبط والفضول الفوطا طرف ورفوف طرف

النصارى جمع نصران يقال نصران نصران  
نصارى والنصارى نصران النصارى كالتنقيح  
في حمران سما بذلك لانهم يقرءون المسيح

جنات عدن جنات جنان  
الجنة من الجنة والجنة  
الجنة من الجنة والجنة  
الجنة من الجنة والجنة

الغبار رمان  
ابن ابي عمير  
اصطلاحا

اسْتَفَّ رَامِبٍ رُمْبَانٍ زَنْزَارٍ غِيَارٍ اَجْمِيلٍ تَوْرِيٍّ

زَبُورٍ فَطْحٍ يَهُودِيٍّ يَهُودِيٍّ يَهُودِيٍّ حَبْرٍ

اَخْبَارٍ مَجُوسِيٍّ مَجُوسٍ صَنَمٍ اصْنَامٍ وَثْنٍ اَوْثَانٍ

نَصَبٍ نَصَبٍ انْصَابٍ **فصل** حَتَمٍ حَتِيمٍ

سَعْبِرٍ سَعْرٍ حَطْمَةٍ هَاوِيَةٍ لَطْفٍ دَرَكٍ

حَمِيمٍ عَنَاقٍ عَنَلِيٍّ مَتَقَةٍ مَقَامِحٍ عَذَابٍ

رَجَزٍ نَكَالٍ اَنْكَالٍ عَقْوِيَّةٍ مَثَلَةٍ مَثَلَاتٍ

قاضي فرسايان  
ترسكو قاضي

داوود انان كليب  
عبد فرسايان

موتغ  
لغة اشترى

لبنان  
لبنان

سعر  
سعر

حميم  
حميم

رجز  
رجز

كتاب موسى  
كتاب موسى

داوود انان كليب  
عبد فرسايان

موتغ  
لغة اشترى

لبنان  
لبنان

سعر  
سعر

حميم  
حميم

رجز  
رجز

اسقف  
اسقف





در کتب مختلفه ازین  
موضوعات نوشته اند  
و بعضی از آنها  
در کتب لغت  
و بعضی در کتب  
تاریخ و جغرافیه  
و بعضی در کتب  
فلسفه و منطق  
و بعضی در کتب  
تربیه و اخلاق  
و بعضی در کتب  
تاریخ و جغرافیه  
و بعضی در کتب  
فلسفه و منطق  
و بعضی در کتب  
تربیه و اخلاق

تغالب قضاة **مص** حف منج شرق

تغالب ۲ قضاة ۲ حف ۲ منج ۲ شرق ۲

قطر **مص** منوال مرثه مرش منحه نجیر

قطر ۲ منوال ۲ مرثه ۲ مرش ۲ منحه ۲ نجیر ۲

بت وشیعہ ارنج فلم سدا حایل

بت ۲ وشیعہ ۲ ارنج ۲ فلم ۲ سدا ۲ حایل ۲

لحم غزل غزال مجاج ابریم

لحم ۲ غزل ۲ غزال ۲ مجاج ۲ ابریم ۲

انربینی و متسن فیلق نقایه نقایه

انربینی ۲ و متسن ۲ فیلق ۲ نقایه ۲ نقایه ۲

نیر علم اعلام طراز **مص** مکرز ملاح

نیر ۲ علم ۲ اعلام ۲ طراز ۲ مکرز ۲ ملاح ۲

نوتی نواتی سقان سفینه سفین سفن

نوتی ۲ نواتی ۲ سقان ۲ سفینه ۲ سفین ۲ سفن ۲

جاریه حاره

جاریه جواریه فلک فلوک زورق معبر

جاریه ۲ جواریه ۲ فلک ۲ فلوک ۲ زورق ۲ معبر ۲

معابر شرع قلنس قلوئس ولق

معابر ۲ شرع ۲ قلنس ۲ قلوئس ۲ ولق ۲

مردنی مخدان مجاریف مزساة مراسی

مردنی ۲ مخدان ۲ مجاریف ۲ مزساة ۲ مراسی ۲

انجر رمت ارمات رمان **مص** رقیق حدار

انجر ۲ رمت ۲ ارمات ۲ رمان ۲ رقیق ۲ حدار ۲

حدید ذکر فولاز آنیث زهره زرخبت اجدید

حدید ۲ ذکر ۲ فولاز ۲ آنیث ۲ زهره ۲ زرخبت ۲ اجدید ۲

علاة سندان قرزوم مطرقه مطارق

علاة ۲ سندان ۲ قرزوم ۲ مطرقه ۲ مطارق ۲

مدوس صیقل مفرض مفراض مفارض ماس

مدوس ۲ صیقل ۲ مفرض ۲ مفراض ۲ مفارض ۲ ماس ۲

جاریه حاره

در کتب مختلفه ازین  
موضوعات نوشته اند  
و بعضی از آنها  
در کتب لغت  
و بعضی در کتب  
تاریخ و جغرافیه  
و بعضی در کتب  
فلسفه و منطق  
و بعضی در کتب  
تربیه و اخلاق

در کتب مختلفه ازین  
موضوعات نوشته اند  
و بعضی از آنها  
در کتب لغت  
و بعضی در کتب  
تاریخ و جغرافیه  
و بعضی در کتب  
فلسفه و منطق  
و بعضی در کتب  
تربیه و اخلاق

در کتب مختلفه ازین  
موضوعات نوشته اند  
و بعضی از آنها  
در کتب لغت  
و بعضی در کتب  
تاریخ و جغرافیه  
و بعضی در کتب  
فلسفه و منطق  
و بعضی در کتب  
تربیه و اخلاق

در کتب مختلفه ازین  
موضوعات نوشته اند  
و بعضی از آنها  
در کتب لغت  
و بعضی در کتب  
تاریخ و جغرافیه  
و بعضی در کتب  
فلسفه و منطق  
و بعضی در کتب  
تربیه و اخلاق

در کتب مختلفه ازین  
موضوعات نوشته اند  
و بعضی از آنها  
در کتب لغت  
و بعضی در کتب  
تاریخ و جغرافیه  
و بعضی در کتب  
فلسفه و منطق  
و بعضی در کتب  
تربیه و اخلاق

در کتب مختلفه ازین  
موضوعات نوشته اند  
و بعضی از آنها  
در کتب لغت  
و بعضی در کتب  
تاریخ و جغرافیه  
و بعضی در کتب  
فلسفه و منطق  
و بعضی در کتب  
تربیه و اخلاق

در کتب مختلفه ازین  
موضوعات نوشته اند  
و بعضی از آنها  
در کتب لغت  
و بعضی در کتب  
تاریخ و جغرافیه  
و بعضی در کتب  
فلسفه و منطق  
و بعضی در کتب  
تربیه و اخلاق

در کتب مختلفه ازین  
موضوعات نوشته اند  
و بعضی از آنها  
در کتب لغت  
و بعضی در کتب  
تاریخ و جغرافیه  
و بعضی در کتب  
فلسفه و منطق  
و بعضی در کتب  
تربیه و اخلاق

در کتب مختلفه ازین  
موضوعات نوشته اند  
و بعضی از آنها  
در کتب لغت  
و بعضی در کتب  
تاریخ و جغرافیه  
و بعضی در کتب  
فلسفه و منطق  
و بعضی در کتب  
تربیه و اخلاق







جایگز جوارز ملطان **مص** ابار ابرم

نبردوغن کر / بنجی نندک اوجی / سوزن کر / سوزن کر / اسکا کفجه / سوزن بارشده

ابر مخیط شم شموم عطل زیاله

سوزن بارشده / سوزن می رشته / سوزن می رشته / سوزن می رشته / سوزن می رشته / سوزن می رشته

کتف اکناف خلیه پیبر حیاط

کتف سوزن / کتف سوزن / کتف سوزن / کتف سوزن / کتف سوزن

حیظ حیوظ کبه جروهق مقراض

رشته / ابلکین / کتف سوزن / کتف سوزن / کتف سوزن

مقراض **مص** مغزلی مغزل مغازل

دو کتف / دو کتف / دو کتف / دو کتف / دو کتف

کریده صتاره فلک حفن اصفاش

کریده / صتاره / فلک / حفن / اصفاش

**مص** حلاج حجابه مخبض متبض مقابض

حلاج / حجابه / مخبض / متبض / مقابض

حیظ

کریده صتاره فلک حفن اصفاش / حلاج حجابه مخبض متبض مقابض

مندان مندوفه منفجه وثر اوتار مخبض

مندان / مندوفه / منفجه / وثر / اوتار / مخبض

**مص** صیدلاتی صیادله عقار عقایر

صیدلاتی / صیادله / عقار / عقایر

روا اودویه سغذ قسط صدل

روا / اودویه / سغذ / قسط / صدل

جلنجین ورت مرته اطرینل مغز القلوب

جلنجین / ورت / مرته / اطرینل / مغز / القلوب

جوارش اهلیج بلیج امج ایانج

جوارش / اهلیج / بلیج / امج / ایانج

مزل زنجبیل صر وچ عنردوت

مزل / زنجبیل / صر / وچ / عنردوت

قنه حلتیت طرنجبین من کثیرا مقل

قنه / حلتیت / طرنجبین / من / کثیرا / مقل

العصیدلاتی / صیدلاتی / صیادله / عقار / عقایر

روا اودویه سغذ قسط صدل

جلنجین ورت مرته اطرینل مغز القلوب

جوارش اهلیج بلیج امج ایانج

مزل زنجبیل صر وچ عنردوت

قنه حلتیت طرنجبین من کثیرا مقل

جوارش اهلیج بلیج امج ایانج

جوارش اهلیج بلیج امج ایانج

جوارش اهلیج بلیج امج ایانج

جوارش اهلیج بلیج امج ایانج

جوارش اهلیج بلیج امج ایانج

جوارش اهلیج بلیج امج ایانج

جوارش اهلیج بلیج امج ایانج

عقار  
فصل اول ازوا انه آفات عاهه

عاهات حتى حیات صالب نافض ورو  
تیب کرم، تیب لوزه، تیب لوزه، تیب لوزه

زنج عبت مطوی نووبا صداع شقیه  
تیب روزاکن، تیب لوزه، تیب لوزه

دواز عایر رمد سلاق فوق تخمه  
کودش سر، در چشم، خشک زبان، زغنگ، ناکاورد

هضنه قولنج بهاق برص جدرق  
رفش شکم، آغزاشی، مانند بیک پیس

لقوه برسام برسام نقرس و مثل  
گرددان، ان دردی که می حاصل شود، در دواز سوزی، در دپای

سعفه نوول قوبا و اخس حصه  
سرینه، سن افغان، بریون، در دناخن، بریون، در کوی

نقره

تیب لوزه، تیب لوزه، تیب لوزه

تیب لوزه، تیب لوزه، تیب لوزه

تیب لوزه، تیب لوزه، تیب لوزه

تیب لوزه، تیب لوزه، تیب لوزه

نقره زنج سلع بتر بتوز خراج  
خشتکی بای، در دکلوه، و امفول، هر چهارتن مردم چند

قرحه قرخ قروخ قرخ طاعون ندب  
باش بارت، باش بارت، باش بارت

ندوب شجه شجاع و صلب بباغ بیغ فانی  
شکافه، کاله فروش، قاش ساجی، م

سکر طبرزد نبات قند فانی لب  
تیمش شکر، دوز شکر، سرفه بام، قند شکر، پانیند

فماتق سماق زبیب منقی قشمش  
فلاته، ساقی، مویند، مویند، کشتش

طلا طلا ریش عل رری  
شیره، شیره فروش، دوشاب، انکبین، م

شند سونق سلیق جنیش نشا  
انکبین سپید، پست، قوت، خراج، کاهنی، در لرم، بلغور، ناشه

السلعه مع بالک و اما  
السلعه بالفنج و می سلجه  
من سلورار  
اذا سلجه

نشان ریش، باش بارت، باش بارت

تیب لوزه، تیب لوزه، تیب لوزه

تیب لوزه، تیب لوزه، تیب لوزه

تیب لوزه، تیب لوزه، تیب لوزه

تیب لوزه، تیب لوزه، تیب لوزه

تیب لوزه، تیب لوزه، تیب لوزه

المنشا التناجج  
و یوفارسی  
خذا شطه  
تختا کما قالوا  
المنشا

اسمق تینی کانی  
بصا بالطرکه  
التهادیک

موم شمع شمع شمع

شموع سعوه سعوانابل  
شمع آروفت  
شمع جراتی  
دیگر آواز  
چلکه مویجی

کوانل ابزاز ابزاز علك دین شراط

کنند زو  
درخت صغیر  
سخت  
بسیج پیم  
چریش

عرا عقص قرظ عندم شجر قیسیف

خوردن ایدم ارز  
زریو  
شکر سرف  
جینه بود رنگ  
سرخ که می نویسند  
عود می کنند

زخار فوه عصف بقم قوفه قرف

ژونکار  
زوبین  
کازیره  
سعد  
فروز بنیاغی  
نار بوخت  
نار قی

کحل برور حنا نیل وسمه نوسازر

داروی چشم  
نودیا  
چود  
آنچه زنان با بکشند  
نشارد

اسفیداج عمرة حنوط ذریرة صنع

بسیده زنان  
غازه  
عمود تندر کنند که قیل  
بون مردگان  
اولیه مقدجته

قلی استنان حرص حرصی صابون

اشنان فروش  
م  
صابون

Handwritten marginal notes on the right side of the page, including various terms and definitions.

نوع شاه  
نوع شمشاد  
انقرب

صابون بون کلعب صابون مازوبه

صابون فروش  
غوشنه  
قرفی  
مهای

مآرب زله ولیمه عریده وکیره

نواله  
مهای غوشه  
مهای خسته  
مهای بنا  
سخت قفق لقی  
طام قفق لقی

وضیمه نقیمه عقیقه حرش ضیف

مهای مصیبت  
مهای استیوار آمدن  
مهای زادن  
مهای  
قفق  
قفق لقی

ضیوف اضیاف ضیاف ضیفان ضیفان

مهای تاخانه  
مهای تاخانه

لقمه لقمه لقمه لقمه لقمه

نهاری  
کنند قفق لقی  
آش چاشت  
آش نام

یشوا کباب سحفة قدیر قدید طبامجه

بریان  
چربی پخت  
چربی پخت  
کوشت پخته در دیک  
کوشت خشک  
قیغه  
آرغه بین

عجه صهاره حم مرقة مرق مرق قمار

چود زله پیم  
قرفی  
چود زله  
قرفی  
نور با فروش  
چلکه قفسی  
بوی دیک

Handwritten marginal notes on the left side of the page, including various terms and definitions.





فَرَانِي خُشَار طَرْفِ كَعَلْ قَنَارِ خُبْرَه

خُبْرَه كِسْرَه مُرْتَنِ وَقَاقِ رَقِيقِ نَخَالِ

عَجِينِ خُمَيْرِ فَطِيرِ فَتَاقِ فَرَزِ رِقَه

فَرَزِدِقِ اِدَامِ اَرَمِ زَيْتِ خَلِّ خَلِّ تَقِينِ

ظَلَالِ لَبَنِ اَلْبَانِ لَبَانِ لَبَا صُنْقَرَاطِ

قَارِصِ صَرِيحِ مَحْضِ مَذِيْقِ رُغْوَه

دَوَايَه شِيرَاذِ زَبْدِ مَحْنِيضِ سَمْنِ جَبْنِ

فَرَانِي خُشَار طَرْفِ كَعَلْ قَنَارِ خُبْرَه

عَجِينِ خُمَيْرِ فَطِيرِ فَتَاقِ فَرَزِ رِقَه

قَارِصِ صَرِيحِ مَحْضِ مَذِيْقِ رُغْوَه

اَنْفَحَه مَنفَحَه مِصْلِ رَحِيْنِ اَقْطِ نَقْلِ

وَرْدِي وَصَرِيحِ ثَوْبِ اَنْوَابِ رِيَابِ كِسْوَه لِبَاسِ

رِيَابِشِ رِيَابِشِ بَزْ بَزَه بَزَارِ كِرْبَابِشِ

كِرَابِشِ كِرَابِشِ مَلْحِ خَزْ خَزْوَزِ خَرَاذِ

قَزْ قَزْوَزِ شَعْرِ تَوَزِي قَصْبِ بَرْمَانِ

سُنْدَسِ اسْتَبْرَقِ بَرْدِ بَرْدِ و

كَتَانِ خَيْشِ خُوشِ وَيْبَاجِ وَيْبَاجِي

اَنْفَحَه مَنفَحَه مِصْلِ رَحِيْنِ اَقْطِ نَقْلِ

عَجِينِ خُمَيْرِ فَطِيرِ فَتَاقِ فَرَزِ رِقَه

قَارِصِ صَرِيحِ مَحْضِ مَذِيْقِ رُغْوَه

اَنْفَحَه مَنفَحَه مِصْلِ رَحِيْنِ اَقْطِ نَقْلِ

عَجِينِ خُمَيْرِ فَطِيرِ فَتَاقِ فَرَزِ رِقَه

قَارِصِ صَرِيحِ مَحْضِ مَذِيْقِ رُغْوَه

قَارِصِ صَرِيحِ مَحْضِ مَذِيْقِ رُغْوَه







سِتَّةَ آلَافٍ سَبْعَةَ آلَافٍ ثَمَانِيَةَ آلَافٍ تِسْعَةَ آلَافٍ

شش هزار ، هفت هزار ، هشت هزار ، نه هزار

عَشْرَةَ آلَافٍ اِثْنَيْ عَشَرَ آلَافًا ثَلَاثَةَ عَشَرَ

ده هزار ، پانزده هزار ، دوازده هزار ، سیزده هزار

ارْبَعَةَ عَشَرَ آلَافًا خَمْسَةَ عَشَرَ آلَافًا سِتَّةَ عَشَرَ

چهارده هزار ، پانزده هزار ، شانزده هزار

عَشَرَ آلَافًا ثَمَانِيَةَ عَشَرَ آلَافًا تِسْعَةَ عَشَرَ

مئده هزار ، مئده و شصت هزار ، نوزده هزار ، بیست هزار

ثَلَاثُونَ آلَافًا اَرْبَعُونَ آلَافًا خَمْسُونَ

سی هزار ، چهل هزار ، پنجاه هزار ، شصت هزار

سَبْعُونَ آلَافًا ثَمَانُونَ آلَافًا تِسْعُونَ

مئده و هشتاد هزار ، مئده و نود هزار ، صد هزار

مِائَتَا آلَافٍ ثَلَاثُمِائَةِ آلَافٍ اَرْبَعُمِائَةِ

صد و بیست هزار ، صد و سی هزار ، چهار صد هزار ، الف

تِسْعَةَ عَشَرَ عَشْرُونَ اِصْرًا وَعَشْرُونَ اِثْنَانِ

نوزده ، بیست ، بیست و یک ، بیست و دو

وثلثة وعشرون اربعة وعشرون خمسة وعشرون

بیست و سه ، بیست و چهار ، بیست و پنج ، بیست و شش

و ثمانیة وعشرون تسعة وعشرون ثلاثون

بیست و هشت ، بیست و نه ، سی ، چهل

خمسون ستون سبعون ثمانون تسعون

پنجاه ، شصت ، هفتاد ، هشتاد ، نود

مِائَتَانِ مِائَةٌ مِائَتَانِ ثَلَاثُمِائَةِ اَرْبَعُمِائَةِ

دو صد ، صد ، دو صد ، سه صد ، چهار صد ، پنجاه صد

سِتْمِائَةِ سَبْعِمِائَةِ ثَمَانِمِائَةِ تِسْعِمِائَةِ

شش صد ، هفت صد ، هشت صد ، نود صد ، مئده

الفان ثلثة آلاف اربعة آلاف خمسة آلاف

دو هزار ، سه هزار ، چهار هزار ، پنج هزار

بیست و شش ، بیست و هفت ، بیست و هشت ، بیست و نه ، سی ، چهل

منبت صد  
مزار  
منبت صد مزار

ستائة الف الف الف سبعماية الف ثمانماية الف تسماية الف  
شش صد مزار، مئذ صد مزار، چهار صد مزار

الف الف الف وثتر شفع حسا زكا **وصلا**  
مزار مزار، مگر، جنت، مگر، جنت

حصته حصص شقص اشقاص قراط اقراط  
٢ ٢ ٢ ٢ ٢ ٢

جزو اجزاء سهم سهام شهان اسهم نصيب انصبا  
٢ ٢ ٢ ٢ ٢ ٢

خلاق كفل حظ حظوظ قثم اقام بعض ابعاض  
٢ ٢ ٢ ٢ ٢ ٢

نذير نذر نصف شق شطر ثلث ربع  
٢ ٢ ٢ ٢ ٢ ٢

حتى سدن سبع عش عش عشر معشار  
٢ ٢ ٢ ٢ ٢ ٢

مؤد احد منى ثنا ثلاث مثلث رباغ  
٢ ٢ ٢ ٢ ٢ ٢

چهار چنانچه چهارگان  
درت درت

مربع ظن محس سداس مده سباع  
٢ ٢ ٢ ٢ ٢ ٢

منبت مزار، منبت مزار، منبت مزار

مربع ثمان ثمانا شاع منع عشار معنه  
٢ ٢ ٢ ٢ ٢ ٢

منبت مزار، منبت مزار، منبت مزار

**فضله** عين شعيرة حبه طسوج قراط غني  
٢ ٢ ٢ ٢ ٢ ٢

قيراط بود

واين سدن ربع ثلث نصف ثلثان  
٢ ٢ ٢ ٢ ٢ ٢

منبت مزار، منبت مزار، منبت مزار

ثلث وربع نصف وربع نصف وثلث ثلثان وربع  
٢ ٢ ٢ ٢ ٢ ٢

منبت مزار، منبت مزار، منبت مزار

دينار ودينار متقال متاقل ليل بدر صرع  
٢ ٢ ٢ ٢ ٢ ٢

منبت مزار، منبت مزار، منبت مزار

الاشغال حساب  
در تمام در تمام در تمام  
ششم و سوسه و ثلث  
الطسوج و ربع و عش و  
طسوجان و حساب و عش و  
مانه و ثمان و شعيرة است

منبت مزار، منبت مزار، منبت مزار

















غلاف نیر...  
از شکر در وقت  
آب زرد زرد

مَنافِرُ حَيَاءُ النَّاقَةِ بِعَلَمٍ نَبِيلٍ كِرْكِرَةٌ كِرَاكِرٌ نَفْسَةٌ  
فروج اشتر مازده، نزه اشتر، ککره اشتر، ککره اشتر، ککره اشتر، ککره اشتر

نَفْسَاكُ فَوْسٌ فَوَكْنٌ مَسْمٌ مَنَامٌ خَفٌ أَفْغَافٌ  
سنگ اشتر، سیم اشتر، ناه اشتر، طین اشتر، سنگ اشتر، سنگ اشتر

بَعْرَةٌ بَعْرٌ سَنَامٌ أَسْنَةٌ فَصْحٌ عِرَانٌ خِنَا  
بیک اشتر، کوه اشتر، کوه اشتر، کوه اشتر، کوه اشتر، کوه اشتر

أَخِنَا خِرَامَةٌ خِرَائِمٌ زِمَامٌ أَرْتَمَةٌ خِطَامٌ خَطْمٌ جَرَسٌ  
بهر اشتر، مهر اشتر، مهر اشتر، مهر اشتر، مهر اشتر، مهر اشتر

أَجْرَةٌ نَسْعٌ أَسَاعٌ نَسْوَعٌ حَبَالٌ حَبَلٌ حَبَالٌ  
نور، نوار، نوار، نوار، نوار، نوار

شَطْرٌ شَطَانٌ رَسٌّ أَرَسَانٌ مَثَلُوشٌ مَرْبُوعٌ رَمٌّ رِبْقَةٌ  
رسن دروز، رسن سم تاه، رسن سم تاه، رسن سم تاه، رسن سم تاه، رسن سم تاه

فَرِيهٌ عِفَالَةٌ بِيَالٌ بَطْرٌ رَحْرٌ رِطَالٌ قَبٌّ أَقْتَنٌ  
قلعه، بیل، بیل، بیل، بیل، بیل

حَقِيمٌ حَقَائِبٌ مَادٌ كَوْنَةٌ بَغْلٌ بَغَالٌ بَغْلَةٌ  
کون، کون، کون، کون، کون

کوکری، ککری، ککری، ککری، ککری، ککری

خاشاک، خاشاک، خاشاک، خاشاک، خاشاک، خاشاک

بیل، بیل، بیل، بیل، بیل، بیل

کندال کش، ککره مازده، ککره مازده، ککره مازده

مُكَارَتِي حِمَارٌ حَمُورٌ حُرْمِيْرٌ أَحْمَرَةٌ عَيْزٌ أَعْيَازٌ  
کندال کش، ککره مازده، ککره مازده، ککره مازده

فِرَافِرَاءُ جِدَّةٌ أَثَانٌ اِتْنٌ بِيْدَانَةٌ بَحْتَسٌ حِمَاشِي  
فکره پشت، ککره مازده، ککره مازده، ککره مازده

بَحْتَسٌ تَوَلَبٌ تَوَالِبٌ رَوْتٌ مَعْلَفٌ مَعَالِفٌ  
ککره مازده، ککره مازده، ککره مازده، ککره مازده

أَرْتِي أَوَارِي أَحِيَّةٌ أَوَاحِي عَلْفٌ عَلُوفَةٌ شَوَازٌ  
بیل، ککره مازده، ککره مازده، ککره مازده

قُضِيمٌ قُضْمَانٌ عَلِيْقٌ مَخْلَاتٌ مَخْلَلِيٌ عَلِيْقَةٌ عَلَائِقٌ  
بیل، ککره مازده، ککره مازده، ککره مازده

أَكَاكُفٌ أَلْفٌ بَرُزَعَةٌ بَرَاوِزِعٌ حَمَلٌ أَحْمَالٌ وَقَرٌ أَوْفَارٌ  
ککری، ککره مازده، ککره مازده، ککره مازده

عَيْبٌ أَعْبَابٌ كَوْنَةٌ نَوْرٌ نَبْرَانٌ بَعْرَةٌ بَعْرَاتٌ بَعْرَةٌ  
کون، کون، کون، کون، کون

کون، کون، کون، کون، کون

کندال کش، ککره مازده، ککره مازده، ککره مازده

بِقَارٍ عَجَلٍ عَجُولٍ عَجَابِيلٍ تَبِيحٍ جَذَعٍ ثَنِي رِبَاعِيٍّ  
کاو باوان کوسال، م ۲ (یک سال، دو سال، سه سال، چهار سال)

سَدِيسٍ صَالِحٍ قَرْنٍ قَرُونٍ ظَلْفٍ اِظْلَافٍ حَنِيٍّ  
بغ سال، شش سال، بیست و نه سال، شش سال، نیم کاو، کاو و کوسند و آتقو، ظنیر، کوسند، کوسند و آتقو، سر کبک و کاو

اِحْتَاءِ جَامُوسٍ جَوَامِيسٍ هَرَمِيسٍ **بَابِ كُونِ**  
کاو میش، ۲

شَاةٍ شِيَاهٍ عَمِّ اِغْنَامٍ ضَائِنٍ ضَانٍ ضَائِنَةٍ  
کوسند، ۲، میش، میش، میش ماده

نَعَجَةٍ نَعَاجٍ كَبِشٍ كِبَاشٍ مَاعِزٍ مَعِزٍ مَعِزِيٍّ مَاعِزِيَّةٍ  
۲، میش کندن، ۲، بز، بز ماده

عَنْزٍ اَعْنَزٍ اَعْنُوزٍ تَيْسٍ تَيْوَسٍ كِرَازٍ قَطِيعٍ  
۲، ۲، کشتن بز، ۲، بز، بز ماده، بز ماده

قُطْعَانٍ لَبُونٍ رَاجِنٍ رَوَاجِنٍ سَخْلَةٍ سَخَالٍ  
۲، شردار، ۲، بز، بز ماده، بز ماده، بز ماده

کاو باوان کوسال، م ۲ (یک سال، دو سال، سه سال، چهار سال)  
بغ سال، شش سال، بیست و نه سال، شش سال، نیم کاو، کاو و کوسند و آتقو، ظنیر، کوسند، کوسند و آتقو، سر کبک و کاو  
کاو میش، ۲  
کوسند، ۲، میش، میش، میش ماده  
۲، میش کندن، ۲، بز، بز ماده  
۲، ۲، کشتن بز، ۲، بز، بز ماده، بز ماده، بز ماده

بِهَمِّ بَهْمٍ نَقْدَةٍ نَقْدَةٍ نَقَادٍ نَقْدَةٍ جِدَائٍ عِنَافٍ  
کوسند خرد، ۲، بزغاله، ۲، بزغاله

عُنُوقٍ عُنُوقٍ حَمَلٍ حَمَلَانٍ رَحْلٍ رَحَالٍ بَرَقٍ حُرُورٍ  
بزغاله کبک، خواره، قیزی، ۲، بزغاله، ۲، بزغاله، ۲، بزغاله کبک، بزغاله کبک، بزغاله کبک، بزغاله کبک

جَذَعٍ ثَنِي رِبَاعِيٍّ سَدِيسٍ صَالِحٍ **وَصَلِحٍ** رِقَطَاوٍ  
دو سال، ۳ سال، چهار سال، پنج سال، شش سال، کوسند سیاه و سپید، ۲

رَاسَاءٍ رَحْمَاءٍ حُوصَاءٍ دَرَعَاءٍ رَحْلَاءٍ جَوْرَاءٍ  
سیاه سر، سیاه سر، یک چشم سیاه و کوسند سیاه کورن، از قیسر قوه قیون، باش قوه قیون، باش قوه قیون، بز کوزی، بز کوزی، بز کوزی، بز کوزی

بِنَطَاءٍ شَطَلَاءٍ حُرْبَاءٍ عَضْمَاءٍ رَحْلَاءٍ عَقْصَاءٍ  
سپید پهلوی، سپید تن کاه، پایها تا تن کاه سپید، یک پای سپید، یان اق قیون، بز اق قیون، بز اق قیون، بز اق قیون، بز اق قیون

قَبْلَاءٍ نَصْبَاءٍ قَصْمَاءٍ جَمَاءٍ شَرْقَاءٍ جَرْمَاءٍ حُرْقَاءٍ  
شزون در پیش کبک، راست سر، شکسته سر، کوشش، کوشش، کوشش، کوشش، کوشش، کوشش، کوشش، کوشش

قَصْوَاءٍ اَلِيْمٍ كَبِشٍ اَلْيَانِ اَمِيْمَةٍ **وَصَلِحَةٍ** صَوْرَاءٍ صَوَافٍ  
کنار کوشش، کوشش، کوشش، کوشش، کوشش، کوشش، کوشش، کوشش، کوشش، کوشش

بِهَمِّ بَهْمٍ نَقْدَةٍ نَقْدَةٍ نَقَادٍ نَقْدَةٍ جِدَائٍ عِنَافٍ  
کوسند خرد، ۲، بزغاله، ۲، بزغاله

عُنُوقٍ عُنُوقٍ حَمَلٍ حَمَلَانٍ رَحْلٍ رَحَالٍ بَرَقٍ حُرُورٍ  
بزغاله کبک، خواره، قیزی، ۲، بزغاله، ۲، بزغاله، ۲، بزغاله کبک، بزغاله کبک، بزغاله کبک، بزغاله کبک

جَذَعٍ ثَنِي رِبَاعِيٍّ سَدِيسٍ صَالِحٍ **وَصَلِحٍ** رِقَطَاوٍ  
دو سال، ۳ سال، چهار سال، پنج سال، شش سال، کوسند سیاه و سپید، ۲

رَاسَاءٍ رَحْمَاءٍ حُوصَاءٍ دَرَعَاءٍ رَحْلَاءٍ جَوْرَاءٍ  
سیاه سر، سیاه سر، یک چشم سیاه و کوسند سیاه کورن، از قیسر قوه قیون، باش قوه قیون، باش قوه قیون، بز کوزی، بز کوزی، بز کوزی، بز کوزی

بِنَطَاءٍ شَطَلَاءٍ حُرْبَاءٍ عَضْمَاءٍ رَحْلَاءٍ عَقْصَاءٍ  
سپید پهلوی، سپید تن کاه، پایها تا تن کاه سپید، یک پای سپید، یان اق قیون، بز اق قیون، بز اق قیون، بز اق قیون، بز اق قیون

قَبْلَاءٍ نَصْبَاءٍ قَصْمَاءٍ جَمَاءٍ شَرْقَاءٍ جَرْمَاءٍ حُرْقَاءٍ  
شزون در پیش کبک، راست سر، شکسته سر، کوشش، کوشش، کوشش، کوشش، کوشش، کوشش، کوشش، کوشش

قَصْوَاءٍ اَلِيْمٍ كَبِشٍ اَلْيَانِ اَمِيْمَةٍ **وَصَلِحَةٍ** صَوْرَاءٍ صَوَافٍ  
کنار کوشش، کوشش، کوشش، کوشش، کوشش، کوشش، کوشش، کوشش، کوشش، کوشش

قَصْوَاءٍ اَلِيْمٍ كَبِشٍ اَلْيَانِ اَمِيْمَةٍ **وَصَلِحَةٍ** صَوْرَاءٍ صَوَافٍ  
کنار کوشش، کوشش، کوشش، کوشش، کوشش، کوشش، کوشش، کوشش، کوشش، کوشش

وَبَرَّ أَوْبَارٌ شَعْرٌ مُرْعَزَاؤُ مُرْعَزَى عَمْرَى عَمْرُونَ  
پشم لنته ۲ پشم بز ۲ پشم زنکن ۲  
دوه بگي ۲ چيز ۲ نوک يا نوک ۲ پستانه کا و اشتر کا و اشتر کا

جَوْهَةٌ جَلْمَانٌ جَلْبَانٌ **صَبْرٌ** خَلْفٌ اخْلَافٌ ضَرْعٌ ضَرْعٌ  
پشم بزین و بریم چینی ۲ پشم بز ۲ پستانه ۲ مطلقا ۲

طَبِيٌّ اَطْبَاءُ **بَابُ كَوْنٍ** وَحْتِي وَحْشِي وَوَحْشِي طَبِيٌّ  
پستانه اموداسب ۲ چهار پای دشتی ۲

طَبَاءٌ طَبِيَّةٌ طَبِيَّاتٌ غَزَالٌ غَزَالَانٌ حَيْفٌ رَشَاءٌ  
۲ ۲ ۲ ۲ بچه آمو ۲

شَاذُونَ رَيْمٌ اَرَامٌ اَعْفَرٌ عَفْرٌ مَهَاتٌ مَهَاتَةٌ شَيْبَاءٌ  
امو سپید ۲ آمو سرخ ۲ ماده کا و وحشی ۲ کا و وحشی نر ۲

جُوذُرٌ جَاوِزٌ صَوَاوِزٌ اَرْنَبٌ اَرْنَبٌ خَرَزٌ خَرَزٌ  
بچه کا و وحشی ۲ رسته کا و وحشی خرگوش ۲ خرگوش نر ۲

عَكْرَةٌ خَرْتِقٌ وَعَعْلٌ اَوْعَالٌ اَرْوِيَةٌ اَرَاوِيٌّ سَبْعٌ  
خرگوش ماده ۲ بچه خرگوش ۲ ماده بزگوشی ۲ ماده بزگوشی ۲ بزگوشی ۲

دو بجه بجه  
دوه بگي  
پستانه  
پشم بزین و بریم چینی  
چهار پای دشتی  
بچه آمو  
دو بجه بجه  
دوه بگي  
پستانه  
پشم بزین و بریم چینی  
چهار پای دشتی  
بچه آمو

سَبَاعٌ اَسَدٌ اَسْوَةٌ لَيْثٌ لَيْوْثٌ لَبْوَةٌ شَيْبَلٌ اَشْبَالٌ  
شیر ۲ شیر ماده ۲ شیر ماده ۲ بچه شیر ۲

بُرْتَنٌ بَرَانِنٌ ذَيْبٌ ذِيَابٌ سِيدٌ سِيدَانٌ سِرْحَانٌ  
بچه شیر ۲ کوه ۲ کوه ۲ کوه ۲

سَرَايِنٌ سَمِعٌ سَمَقٌ نَعْلَبٌ نَعْلَابٌ نَعْلَبَانٌ ثَرْمَلَةٌ  
بچه کوه ۲ کوه ماده ۲ کوه ۲ کوه ۲ کوه ۲

نَنْفَلٌ ضَبَعٌ ضَبَاعٌ ضِبْعَانٌ فَرْغَلٌ زَرَّافَةٌ دَبٌّ  
بچه کوه ۲ کوه ۲ کوه ۲ کوه ۲ کوه ۲

رَبِيَّةٌ رَيْمٌ فِهْرٌ فِهْرٌ فِهْرَةٌ نَمْرٌ نَمْرٌ فَيْلٌ فَيْلٌ  
بچه کوه ۲ کوه ۲ کوه ۲ کوه ۲ کوه ۲

فَيْلٌ دَغْفَلٌ خَنْزِيرٌ خَنْزِيرٌ خَنْزِيرٌ خَنْزِيرٌ  
بچه کوه ۲ کوه ۲ کوه ۲ کوه ۲ کوه ۲

قَرْدٌ قَرْدَةٌ قَرْدَةٌ رِيَّاحٌ كَلْبٌ كَلْبٌ  
کبھی ۲ کبھی ماده ۲ کبھی نر ۲ کبھی ۲

دو بجه بجه  
دوه بگي  
پستانه  
پشم بزین و بریم چینی  
چهار پای دشتی  
بچه آمو

السنف  
الذیب والانی  
سلطه و منال  
للهم ان السلطه  
السلطه

بیان صغری دخی  
فیلاک

فان الجاظظ النمر  
بظرب البصر الوسیط  
فقطه الا یکنون  
زراقة وان کان النمر  
انتم اطفا النور الوسیط  
فقطه ايضا زراقة الا انتم  
سک بان  
و الزراقة  
و سلطه و منال  
الذیب والانی  
سلطه و منال  
للهم ان السلطه  
السلطه



كَلْبِيَّ كَلْبِيَّ كَلْبِيَّ زَيْتِي عُنْجِي جَوْجِي سَاجُورِي سَوَاجِرِي

كَلْبِيَّ كَلْبِيَّ كَلْبِيَّ زَيْتِي عُنْجِي جَوْجِي سَاجُورِي سَوَاجِرِي  
2 2 2 2 2 2  
سگ خورده، سگ شکاری، سگ بچه، سگ خورنده، سگ خورنده، سگ خورنده

ابن آوى بَنِكَاوى ابن عرسِ بَنِكَاوى بَنِكَاوى سَتُورِي

ابن آوى بَنِكَاوى ابن عرسِ بَنِكَاوى بَنِكَاوى سَتُورِي  
2 2 2 2 2  
سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده

سَنَابِرِي مَتِي مَرِي ضَبُوعِي يَتَابِيَعِي

سَنَابِرِي مَتِي مَرِي ضَبُوعِي يَتَابِيَعِي  
2 2 2 2  
سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده

**داد کونه** مَوَامِ صَبِ صَبِ حَسَلِي

**داد کونه** مَوَامِ صَبِ صَبِ حَسَلِي  
2 2 2 2  
سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده

حَسُولِي وِرْلِي وِرْلِي قَنَقَدِي قَنَقَدِي سَلَفَاتِي سَلَفَاتِي

حَسُولِي وِرْلِي وِرْلِي قَنَقَدِي قَنَقَدِي سَلَفَاتِي سَلَفَاتِي  
2 2 2 2 2 2  
سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده

عِظَاهِي عِظَاهِي سَمِ بَرَصِي سَوَامِ اِبْرَصِي وَزَعِي وَزَعِي

عِظَاهِي عِظَاهِي سَمِ بَرَصِي سَوَامِ اِبْرَصِي وَزَعِي وَزَعِي  
2 2 2 2 2 2  
سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده

خِرْبَاءِي خِرْبَاءِي عَقْرَبِي عَقْرَبِي زُبَانِي

خِرْبَاءِي خِرْبَاءِي عَقْرَبِي عَقْرَبِي زُبَانِي  
2 2 2 2 2  
سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده

شَعَلِي

سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده

سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده

سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده

سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده

سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده

سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده

سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده

سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده

سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده

سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده

سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده

سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده

سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده

سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده

سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده

سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده، سنگ خورنده





في اللؤلؤ والياقوت والطمان  
والاوقاف والياقوت  
والزوارق والياقوت

بَلَدٌ بِلْدٌ عَدْلِيْبٌ كَعِيْبٌ مَزَارِدِسْتَانٌ بَيْغَا

بلد بِلْد (بلد)، عدليْب (عدلي)، كعيْب (كعي)، مزاردستان (مزاردستان)، بَيْغَا (بَيْغَا)  
بَيْغَا رَحْمٌ رَحْمٌ اَوْقٌ غَرَابٌ غَرَابَانٌ خَاتِمٌ غَرَابٌ

بَيْغَا رَحْم (بَيْغَا رَحْم)، رَحْم (رَحْم)، اَوْق (اَوْق)، غَرَاب (غَرَاب)، غَرَابَان (غَرَابَان)، خَاتِم (خَاتِم)، غَرَاب (غَرَاب)

عَنْقَا اَبَعٌ وِرْشَانٌ وِرْشَانٌ مَالِكُ الْخَيْرِ عَفَقٌ

عَنْقَا اَبَع (عَنْقَا اَبَع)، وِرْشَان (وِرْشَان)، وِرْشَان (وِرْشَان)، مَالِك (مَالِك)، الْخَيْر (الْخَيْر)، عَفَق (عَفَق)

ضَوْعٌ شَرُوْدٌ دَجَابٌ دَجَابٌ فَرَزِكٌ

ضَوْع (ضَوْع)، شَرُوْد (شَرُوْد)، دَجَاب (دَجَاب)، دَجَاب (دَجَاب)، فَرَزِك (فَرَزِك)

وَيْكٌ وَيْكٌ عَفْرِيَةٌ مَنَقَارٌ مَنَقَارٌ حَوْصَلَةٌ

وَيْك (وَيْك)، وَيْك (وَيْك)، عَفْرِيَةٌ (عَفْرِيَةٌ)، مَنَقَار (مَنَقَار)، مَنَقَار (مَنَقَار)، حَوْصَلَةٌ (حَوْصَلَةٌ)

حَوَاصِلٌ مَخْلِبٌ مَخْلِبٌ جَنَابٌ اَجْمٌ قَادِمٌ قَادِمٌ

حَوَاصِل (حَوَاصِل)، مَخْلِب (مَخْلِب)، مَخْلِب (مَخْلِب)، جَنَاب (جَنَاب)، اَجْم (اَجْم)، قَادِم (قَادِم)، قَادِم (قَادِم)

خَافِيَةٌ خَوَافِيٌّ ذَنَانِيٌّ بَيْضَةٌ بَيْضَةٌ قَيْضِيٌّ غَرَفِيٌّ

خَافِيَةٌ (خَافِيَةٌ)، خَوَافِيٌّ (خَوَافِيٌّ)، ذَنَانِيٌّ (ذَنَانِيٌّ)، بَيْضَةٌ (بَيْضَةٌ)، بَيْضَةٌ (بَيْضَةٌ)، قَيْضِيٌّ (قَيْضِيٌّ)، غَرَفِيٌّ (غَرَفِيٌّ)

في اللؤلؤ والياقوت والطمان  
والاوقاف والياقوت  
والزوارق والياقوت

مَآءٌ مَخْمٌ فَرَحٌ فَرَاخٌ اَفْرَاحٌ اَفْرَاحٌ **بَابُ كَوْنِهِ**

مَآء (مَآء)، مَخْم (مَخْم)، فَرَح (فَرَح)، فَرَاخ (فَرَاخ)، اَفْرَاح (اَفْرَاح)، اَفْرَاح (اَفْرَاح)

اَسْوَدٌ يَحْمُومٌ اَسْوَدٌ اَصْفَرٌ فَاقِعٌ اَصْرَفَانِيٌّ اَصْفَرٌ نَامِرٌ

اَسْوَد (اَسْوَد)، يَحْمُوم (يَحْمُوم)، اَسْوَد (اَسْوَد)، اَصْفَر (اَصْفَر)، فَاقِع (فَاقِع)، اَصْرَفَانِي (اَصْرَفَانِي)، اَصْفَر (اَصْفَر)، نَامِر (نَامِر)

اَكْبَبٌ لَامِعٌ **بَابُ كَوْنِهِ** بَابَةٌ بَابٌ جَنَسِيٌّ

اَكْبَب (اَكْبَب)، لَامِع (لَامِع)، بَابَةٌ (بَابَةٌ)، بَاب (بَاب)، جَنَسِيٌّ (جَنَسِيٌّ)

اَجْنَلٌ نَوْعٌ اَنْوَاعٌ صِنْفٌ اَصْنَافٌ صُنُوفٌ

اَجْنَل (اَجْنَل)، نَوْع (نَوْع)، اَنْوَاع (اَنْوَاع)، صِنْف (صِنْف)، اَصْنَاف (اَصْنَاف)، صُنُوف (صُنُوف)

طَرَزٌ اَطْرَازٌ طَرُوْزٌ خَيْفٌ اَضْيَافٌ فَنٌ قَنُونٌ

طَرَز (طَرَز)، اَطْرَاز (اَطْرَاز)، طَرُوْز (طَرُوْز)، خَيْف (خَيْف)، اَضْيَاف (اَضْيَاف)، فَن (فَن)، قَنُون (قَنُون)

ضَرْبٌ ضَرْوَبٌ لَوْحَةٌ اَلْوَانُ اِسْمٌ اَسْمَا اَسَامِيٌّ

ضَرْب (ضَرْب)، ضَرْوَب (ضَرْوَب)، لَوْحَةٌ (لَوْحَةٌ)، اَلْوَان (اَلْوَان)، اِسْم (اِسْم)، اَسْمَا (اَسْمَا)، اَسَامِيٌّ (اَسَامِيٌّ)

في اللؤلؤ والياقوت والطمان  
والاوقاف والياقوت  
والزوارق والياقوت

في اللؤلؤ والياقوت والطمان  
والاوقاف والياقوت  
والزوارق والياقوت

في اللؤلؤ والياقوت والطمان  
والاوقاف والياقوت  
والزوارق والياقوت

المصنف الذي لا يوجد له او المصنف  
الذي ليس له او المصنف  
الذي ليس له

شئ اشبا منه من مصمت غفل اغفال  
جيزي جيزي جيزي  
جيزي جيزي جيزي  
جيزي جيزي جيزي  
حيث دخل شار عوار غرض اغراض حاجه  
آوازه فساد و عت فساد و عت  
جارت حوايج ماوربه مارب لبانه لبانك  
كبانه كبانك وطر اوطار شفعا غايه غايك  
زنايه زنايك حد حروف فصادي مدي  
شاؤ امله امد امد طور اطوار مغيبه غيب  
عاقبه عواقب اوله اوائل اخر اولف اخر

دیکر مد  
پس کار  
انگار کار  
اشک اول  
اولف

الکتاب الخیر الموعود من جملة الخیر و البر و الخیر  
صفت الخیر من جملة الخیر و البر و الخیر  
الکتاب الخیر الموعود من جملة الخیر و البر و الخیر  
صفت الخیر من جملة الخیر و البر و الخیر

اواخر اخرون اخرى افرایات اخر فارح خاتم  
دیکر زن اول کار  
دیکر زن اول کار  
دیکر زن اول کار  
دیکر زن اول کار  
حاله احواله حاله حاله باله امر امور سنا  
کار بزرگ  
سئون خصه خصا خله خله خطب  
کار بزرگ  
خطوب خطم و رطه یس غمر غمرات  
کار و شوار نو میزدی دشواری  
غار ویه ویاث حماله ارش ارض مؤنه  
خون با  
عذرا عینا ندمه ندمت اصدونه برزخ  
سختی زنت سختی نیک  
سختی نیک سختی نیک  
سختی نیک سختی نیک

بون بینه ضعف اضعاف ننی اثنا باب المصنف  
دوتا  
اکم فت

جزای میات دو چیز  
اکم نشه نوک اوله

غلام تو زن (غلام شهادت زنان)  
 غلام تو زن (غلام شهادت زنان)  
 غلام تو زن (غلام شهادت زنان)

**منفصل مرفوع** مو ما مع می ما من  
 جدا شده (رفش کرده) او مرد (اول آن)  
 ایشان دو مرد (اول آن)

انت انتما انتم انت انتما انتن  
 تو مرد (سنت آن)  
 شما دو مرد (سنت آن)  
 شما دو مرد (سنت آن)

انا نحن منفصل منصوب ایاه  
 من (بیت)  
 ما (بیت)  
 جدا شده (نصب کرده) اول آن

ایاما ایامن ایاکه  
 ایشان دو زن را (اول آن که عورت است)  
 شما دو زن را (سنت آن)

ایاکم ایایک ایاک  
 شما دو زن را (سنت آن)  
 شما دو زن را (سنت آن)

متصل مجزور غلامه  
 پیوسته (جر کرده)  
 غلام او مرد (اول آن که قلمی)

غلامها غلامها غلامهن  
 غلام ایشان دو مرد (غلام او مرد)  
 غلام او مرد (اول آن که قلمی)

غلامها غلامها غلامهن  
 غلام ایشان دو مرد (غلام او مرد)  
 غلام او مرد (اول آن که قلمی)

در همه اینها  
 اول آن که عورت است

در همه اینها  
 اول آن که عورت است

در همه اینها  
 اول آن که عورت است

غلام تو زن (غلام شهادت زنان)  
 غلام تو زن (غلام شهادت زنان)  
 غلام تو زن (غلام شهادت زنان)

غلامکم غلامک غلامکا غلامکت غلامی غلامنا  
 شما همه مردان (سنت آن)  
 سید متوار نکرده قلمی

متصل مرفوع ضرب ضربا ضربوا ضربت  
 پیوسته (رفش کرده)  
 بزنند ایشان دو مرد (بزنند اول آن که زن است)  
 بزنند او مرد (بزنند اول آن که زن است)

ضربنا ضربین ضربت ضربتا ضربتم  
 بزنند ایشان دو مرد (بزنند اول آن که زن است)  
 بزنند او مرد (بزنند اول آن که زن است)

ضربت ضربتا ضربین ضربت ضربتا ضربتم  
 بزنند ایشان دو مرد (بزنند اول آن که زن است)  
 بزنند او مرد (بزنند اول آن که زن است)

متصل منصوب ضربوا ضربها  
 پیوسته (نصب کرده)  
 بزنند ایشان دو مرد (بزنند اول آن که زن است)  
 بزنند او مرد (بزنند اول آن که زن است)

ضربها ضربک ضربک ضربک  
 بزنند ایشان دو مرد (بزنند اول آن که زن است)  
 بزنند او مرد (بزنند اول آن که زن است)

ضربک ضربک ضربک ضربک  
 بزنند ایشان دو مرد (بزنند اول آن که زن است)  
 بزنند او مرد (بزنند اول آن که زن است)

ضربک ضربک ضربک ضربک  
 بزنند ایشان دو مرد (بزنند اول آن که زن است)  
 بزنند او مرد (بزنند اول آن که زن است)

در همه اینها  
 اول آن که عورت است

در همه اینها  
 اول آن که عورت است

در همه اینها  
 اول آن که عورت است



هَآخُنْ ذَاكَ هَآخُنْ أَوْلَاهُ مَؤَلَاهُ هَآءُ نَا ذَا

اینکم ماد و مرد او / اینکم مایه مردان / اینکم من مرع / او نش بزرگ از سر / او نش بزرگ از سر / او نش بزرگ از سر

هَآخُنْ تَانِ هَآخُنْ أَوْلَاهُ هَآءُ نَتْمَا ذَاكَ

اینکم مایه مردان / اینکم مایه مردان / اینکم تو مرع / اینکم سیر که از مرع / اینکم سیر که از مرع

هَآءُ نَتْمَا أَوْلَاهُ هَآءُ نَتْمَا تَانِ هَآءُ نَتْمَا تَانِ

اینکم شما مرع / اینکم تو مرع / اینکم شما مرع / اینکم سیر که از مرع / اینکم سیر که از مرع

هَآءُ مَوْذَا هَآءُ مَا ذَاكَ هَآءُ مَآ تَانِ تَا مَآ تَانِ

اینکم او مرع / اینکم ایشان دو مرد / اینکم ایشان مرع / اینکم او مرع / اینکم او مرع

هَآءُ نِ مَآ ذَاكَ هَآءُ نِ مَآ ذَاكَ هَآءُ نِ مَآ ذَاكَ

اینکم ایشان مرع / اینکم او مرع / اینکم او مرع / اینکم او مرع / اینکم او مرع

الَّذِينَ أَلْفَاكِي اللَّوَاتِي اللَّوَاتِي

ایشان مرع مردان / ایشان مرع / ایشان مرع / ایشان مرع / ایشان مرع

اللَّوَاتِي اللَّوَاتِي مِنَ مَآ أَيْشِي

ایشان مرع / ایشان مرع / ایشان مرع / ایشان مرع / ایشان مرع

أَيْنَ ذَوْمَالِ ذَوْمَالِ ذَوْمَالِ ذَا مَالِ ذَوْمَالِ

کجا / مرد خداوند مال / مرد خداوند مال / مرد خداوند مال / مرد خداوند مال / مرد خداوند مال

ذَوَاتِ مَالِ أَوْلَاتِ مَالِ فَصْلُ أَيَّتُمْ أَيَّتُمْ

کدام ازین مرع / همه زنان خداوند مال / همه مردان خداوند مال / همه مال ایتیم از مرع / همه مال ایتیم از مرع

أَيَّتُمْ أَيَّتُمْ أَيَّتُمْ أَيَّتُمْ أَيَّتُمْ أَيَّتُمْ

کدام ازین مرع / اشبو که عورتها / اشبو که عورتها / اشبو که عورتها / اشبو که عورتها / اشبو که عورتها

رُؤَيْدِكُ زَيْدًا رُؤَيْدِكُمْ زَيْدًا رُؤَيْدِكُمْ زَيْدًا

مهملت و تو مرع زید را / مهملت و مرع زید را / مهملت و مرع زید را / مهملت و مرع زید را / مهملت و مرع زید را

رُؤَيْدِكُ زَيْدًا رُؤَيْدِكُمْ زَيْدًا رُؤَيْدِكُمْ زَيْدًا

مهملت و تو مرع زید را / مهملت و مرع زید را / مهملت و مرع زید را / مهملت و مرع زید را / مهملت و مرع زید را

عَلَيْكَ إِلَيْكَ أَلَيْكَ أَلَيْكَ أَلَيْكَ أَلَيْكَ

بهورش باش / دور باش کار / دور باش کار / دور باش کار / دور باش کار

بَلَّهْ زَيْدًا حَيَّ حَيَّ حَيَّ حَيَّ حَيَّ حَيَّ

رها کن زید را / قیو و پیر زید را / قیو و پیر زید را / قیو و پیر زید را / قیو و پیر زید را









بسم الله الرحمن الرحيم  
الاوراق المتنوعة  
او قطعة قديم  
مكتوبة شرم

الحمد لله مبدئ الاشياء بقدرته ومصورها بديع حكمته  
والصالح والسلام على البعوث كلها  
محمد المصطفى وآله الكرام

وبعد فمنه صحايف تنظم اشياء مترجمة لابده  
ان تاسا، در ميان خوش اورد

للسد كان يتعلمها ولم يداله دبان بتحف ظرا ويتيقها  
ان الله، ان يا كبريا، سنه وانو كان

لتكون مرقاة الى معرفة كلام العرب توطيئة  
انهم دبان، ان اسم العرب، سنه بختن

للساوك طريق لادب هي شتمه على اني عشر يايا  
ان لادون طريق الادب، ان صحت، ان بختن

السا

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله مبدئ الاشياء بقدرته ومصورها بديع حكمته  
والصالح والسلام على البعوث كلها  
محمد المصطفى وآله الكرام  
وبعد فمنه صحايف تنظم اشياء مترجمة لابده  
ان تاسا، در ميان خوش اورد  
للسد كان يتعلمها ولم يداله دبان بتحف ظرا ويتيقها  
ان الله، ان يا كبريا، سنه وانو كان  
لتكون مرقاة الى معرفة كلام العرب توطيئة  
انهم دبان، ان اسم العرب، سنه بختن  
للساوك طريق لادب هي شتمه على اني عشر يايا  
ان لادون طريق الادب، ان صحت، ان بختن

السا الاول في ذكر المبادي والاعضاء  
جمع المبادي

السا الثاني في ذكر اصناف الناس والحرف  
ان كرومها، مرهانا وزمان وكود كان، ان بيشه

السا الثالث في ذكر الادوية والامراض  
جمع ادوية، جمع امراض

السا الرابع في ذكر الطعمة والارزينة  
ان طعمها، ان ارزيناها

السا الخامس في ذكر المتع ولا الهلج ولا  
ان رختها، ان رختها، ان الهلج

السا السادس في ذكر ما يلبس ويفرش  
ان رختها، ان رختها، ان يلبس، ان يفرش

السا السابع في ذكر ساير الحيوان من اليبايع  
ان ساير الحيوان، ان اليبايع

ان كرومها، مرهانا وزمان وكود كان، ان بيشه  
ان طعمها، ان ارزيناها  
ان رختها، ان رختها، ان الهلج  
ان رختها، ان رختها، ان يلبس، ان يفرش  
ان ساير الحيوان، ان اليبايع

والبهائم والطيور والحشرات وغيرها  
منها ، جنسها ، كالسور والهرس والابل

**الكتاب الثامن** في ذكر السماء وما يتعلق بها

كالنور والشمس والنجوم

**الكتاب التاسع** في ذكر الارض وما يتبعها

كالنار والنبات والحيوان

**الكتاب العاشر** في ذكر النبات والشجر

انها كياها ، ان درختها

**الكتاب الحادي عشر** في ذكر الاله بنية والامكنة

معناها ، مع مكان

**الكتاب الثاني عشر** في ذكر فصول مفرقة ومتفرقة

منه فصول بيان احوالها ، من سوره وفضلها بيان احوالها

**الكتاب الثالث عشر** في ذكر المباركي وآله عضاء

منه المباركي

الشمس

الشمس جبرئيل . العين والذات مسنتي . العدم نبيتي  
سنة ، وارثي ، بين ان

الجمعة كومان . الطبع والطباع كبريت . الحبل كمان نور  
نزلت ، بين اب و باذواتش و خاك

الجاد والموتان لجان . الخلق آفرين . الملك فرشته  
في جهان موز ، فرشته ، فرشته

الجن يدي . الشيطان ديو . النملة يدي واهي  
في ديو ، يدي ، ديو ، ادمي

البشر والورى والنام بنى قوم . الهان مردم  
كشاه ، اذ اقلان ، اعلم

النساء مره مان . الرجل مره . المرأة زن . النساء والنسوان  
كشاه ، زن ، عورت

والنساء زنان . الذكر نر . الة ثنى مان . الجنى نر و كاذه  
عورتك ، اذكر ، اشم ، اذكر ، دشتي

سبک مش

العنبر سست انزام الخنث حیز فصل المنی والنطفه ان ابی که  
تیزین بختش ،  
سست اندم

یکم از آن آید العلقه خون بسته المضغه خون که گوشت شود  
اول شود که اغلاق خون کاور ،  
اول قان در که است اول درون

الدم خون اللحم گوشت العظم استخوان الخنزیر الخنزیر النقی مغز  
قوان ، آت ، سکوه ، سکوه الکی ، بین

العُضْرُوفُ والغُرُوفُ جَوْدُو العِرْقُ رُكَّة العَصَبُ ثنی زلف  
کبکة ، طه ، صابری

العقب ثنی سبب العَضَلَةُ گوشت ثنی امیغ اجلد و المسک والابک  
اق بکتر ، اقل بکتر

پوست البشر پوست بیرونی والده پوست اندرونی  
درین ، درین که مانند است ، درین که بی

الماء جایی بیرون آمدن عرق از تن فصل الجنین بکماله

شکم مادر  
شکل در جنین  
کلمه در جنین  
السله

السلبه بجم زاده البقط بجم از شکم بیفتان الشل  
دش اغلاق ،  
توند و دش اغلاق

زه و زاده الطلق در زده النفاک زاده النفاک زاده  
دلش ، اغلاق بجم ،  
طفق ، طفقش

القیابہ پیشه یاز المعوز رکوبی که کوز که رادرا با بچند  
اول بزد که اغلاق آنکه اجنه در زده ،  
اورد

القاطر رسته که بر و بندند المهد کمان فصل  
اوله ایست که فندق از آن بهار به بعضی بزوق ،

المیبه و الصورة و الشارده و الخلفه بیکر التمثال نندب  
صورت ،  
ایق

الخیال و الطیف و الکرمی آن صورت که خواب بینند  
اول صورت در که دش که در

النفس و الجسم و العرض و الجرم و الجسد و البدن تن  
فی تن



اصهيب مي كون اشقر ترخ **اصغر زرد** و **صه** الاذن  
شجی اردنگ لوساج قزل ساج صرد ساج

والسامة كوش السمع شنواي كوش الصماخ سوراخ كوش  
قلاق قلا غل اشتملكلي قلق دنگي

الصملاخ شعخ كوش الوقز كوان كوش الاطروش  
قلاق كوي قلا غول اغزلفي

مروكران كوش الاصم كوان الاضاح كوي كوان **صه** الوجه  
اغز قلا تلوار اصغر كا صغر

والمختيار روي الطلعة والطلحة وبيدار روي الحدرف  
يوز يوكه زرنري يماق

الوجنة افراز رخ الحال والشامة حال السخنة واللون  
يكا غول غزجي بل

كوت روي الحليمة نشان روي وجه صن و صبيح و جميل  
يوكه درلو درلوا و ملي يوزل بركي نشان

وقيم

4 شاي يعني يوزي بوز ادويه كلشمش دشلري سرشمش

وقيم و سيم نيكوروي قبيح و دميم زشت روي اسبل  
ايوبوزلو چوكن يوزلو

كشيذه روي اغر سپيد روي مكلتم كور روي مبلخ  
صوبل يوزلو يعني جلا اقا يوزلو كزوي يوزلو

نمكين مبيح زرعك اخيل باخال اشمر كنند كون وقاق  
دز لو يوز دز سوز يوز بلك لوز بغدي اكلو

سترل عابس ترش با ستر سخت ترش كالج نواهم  
يعن يوزلو يعني بيوك يوزلو قه توش يوزلو

كشيذه و قندان بيوفن امده **وصل** الجبهة پيشاني  
اغزي بربكا چكلمش دشلري دشوه كلشمش

الجبين يكوي پيشاني الجبين و وسوي پيشاني الحاج ابرو  
النوك بريني النوك اگ بيني قاش

و الحاج استخوان ابرو والباجه والبلدة كشاو كي ميان زو ابرو  
اگ تشوك از سنوك اچغلفي قاش روكوي

يوزل بركي بوز ادويه كلشمش



الابلاج والابلد كذا ذه ابرو والاقح باريد ابرو الاذبت  
اجن قتلو انجه قتلو

بيدار ابرو الاقرن بيوسته ابرو **صه** العين والطرف  
جت قتلو جتق قتلو

والحجة چشم الناظر ويزه البصر بينا بي الجفن بيك چشم  
كوز كوز چشم كوز كوز چشم كوز كوز چشم كوز كوز چشم

الهدب مؤثره اللماظ ومؤخر العين كوشه چشم از سوي كوش  
كوز كوشه قلق دن يلكا

مقدم العين والماق والموق كوشه چشم بسوي بيني الحدقة  
كوز كوشه بو نون يلكا

سياهي چشم المقله سياهي وسپيدي چشم الغمض زفك تر  
كوز كوز چشم كوز كوز چشم كوز كوز چشم كوز كوز چشم

الزمض زفك حشك الغداة حاشه كل چشم لعبه العير  
كوز كوز چشم كوز كوز چشم كوز كوز چشم كوز كوز چشم

وانسان

وانسان العين مر وعل چشم الدمع والعبوة اشكل چشم  
كوز كوز چشم كوز كوز چشم كوز كوز چشم كوز كوز چشم

الدمع اشكل حانه رجل العين مر و فخر اخ چشم الاكل سياه  
ياشواوي كوز كوز چشم كوز كوز چشم كوز كوز چشم كوز كوز چشم

چشم الاشر وريذه چشم الاشهل ينش چشم الازرق  
قوا كوز ليو يذق كوز لوار قيون كوز لوار

كوز چشم الاعمش اكل از چشمش ابا ايد ويزه  
كوز كوز چشم كوز كوز چشم كوز كوز چشم كوز كوز چشم

الاعشى شب كوز الاجهر روز كوز الاعور بيل چشم  
كوز كوز چشم كوز كوز چشم كوز كوز چشم كوز كوز چشم

الاعمى والضرير نابينا زاوه از ماورا البصر بينا الاصول  
كوز كوز چشم كوز كوز چشم كوز كوز چشم كوز كوز چشم

لوع چشم **صه** الانف بيني العرين بن بيني الغرتمه  
شان كوز لوي يعني الكوك كوز لوي اود

يعني الذكر كوز كوز چشم

الاعشى شب كوز

بيدي كوز كوز چشم

كوز كوز چشم كوز كوز چشم

عَنْ يَفْنَى بَيْرُنِ ارْدَنَهُ دَرِ الْمَشْرِ ارْد

والارزبة سمر بيني القصبة ناي بيني المنخر وسوراخ بيني الوبرة  
برونك اجي برونك دذكي يعني برونك دلوكي برون ادكي

ويوارميان بيني المخاط زفك بيني الرغاف خون بيني اصل  
برونك د وادي ارسي برونك ستمكي برون ستمكي برون تقي برون قفسي

اشتم مروى بلند بيني الاقني كز بيني الاذلف كو جبل و هوارد  
نجا برنلوار اكر برنلوار كجك دوز برنلوار

بيني الاطلس بيني وايس بيبيذه الا جدع بريذه بيني  
كبوچ برنلوار كسوك برنلوار

الافطس بونج بيني مصهر الغم وهن النكته نوي وهن  
انلور برنلوار اغز اغز قوشبي

الخلوف دم وهن البحر كند وهن الشفة لب شفة لياؤ  
اغزقان اغزبيسي دودق

ولغاؤ سياه نام ظميا بباريل لب اللجان والغان مرودو  
انجم دودقلو قواددوق

الميلمة

الميلمة بر تميدة الاعلم شطافتم لب زورين الافلح شطافتم  
دبشوش دوي دوق يقرود دغني برون

لب زيرين اللحية واللحي والكفة والفكة والكف كوشة وهن  
اشغادودغني برون اغزوك كوشبي

اللزيمه چانه الحلق طلو الحلقوم والحجرة ناي طلو المرى  
اكل چوسبي بنغز اغز دلوک

راه كوز طعام شراب اندر طوا الحنك تام البزاق والباق و  
طعام شراب بولي بنغز چنده طمنق

البصاق خيو النخامة ان صيوك از وهن بيذا ز ند العايز  
انكرك اول نكره درك اغزودن انزلر

بفتح التريق والرطاب آب وهن فصل السن والفرس والورا  
اغز ياري اغز سوي

والارمة وندان العبر الشخرو وندانها وپيشين الثنايا چهار  
ادك ديشلر نيمه دنداكل پيشين

دُو زَيْرُ وَ دُو زَيْرُ الثَّنِيَّةِ يَكِي التَّرْبَاعِيَّاتِ جِهَارُ وَ دُنْدَانُ اَز  
درت دندون که شنا یا نوک  
برسی

بَسِ ثَنَائِيَا بُو زَيْرُ التَّرْبَاعِيَّةِ يَكِي الْأَنْبَابِ جِهَارُ وَ دُنْدَانُ نِيَشْتَرُ  
اردنده الوزلر  
درت دندون که شنا یا نوک  
برسی

النَّابُ يَكِي الصَّوَاكِلِ جِهَارُ وَ دُنْدَانُ خَنْدَةُ الصَّاحِكَةِ يَكِي  
درت کلر دوش  
برسی

الْأَرْضَاءُ وَ وَاثِرُوهُ وَ دُنْدَانُ خَايِدُونَ الرَّحَايِكِي التَّوَاجِدُ  
اون اکل چینی کل دوش  
برسی

وَنَدَانُهُمْ حَزْوُ اللَّئِيَّةِ كَوْشْتِ بَنِ وَ دُنْدَانُ الضَّرْسِ كُنْدِي  
او حق دوشلر  
دشوکل دینوکل ات  
دشوکل کندگی

وَنَدَانُ الْحِدَّةِ تَيْزِي وَ دُنْدَانُ الطَّرَامَةِ سَبْرِي وَ دُنْدَانُ الْقَلْعِ  
دشوکل کسزگی  
دشوکل یشل لنگی

زُرْدِي وَ دُنْدَانُ السَّبْحِ شَوْخِ بَنِ وَ دُنْدَانُ الطَّرَاخَةِ أَيْحُ وَ دُنْدَانُ  
دشوکل صرولنی  
دشوکل دینوکل کبری  
اول در که دوشدن  
بیفکنند

بِيْفَكُنْدُ قِصْدُ اللِّسَانِ وَالْقَوْلُ زُبَانُ الْعَذْبَةُ سِرُّ زُبَانِ  
دل  
دل اوبه

الْعَلَكَةُ وَالْعَكْرَةُ بِنِ زُبَانِ الرَّثْمَةُ وَالْحَلَكَةُ وَالْحَبَّةُ  
دل برسی

وَالْحِجْمَةُ بَسْتِكِي زُبَانِ الدَّلَاقَةُ وَالطَّاقَةُ كُنُوزُكَ زُبَانِ رَجَبِ  
دل که بشلوکل  
دل که اچتلیکل

فَصِيحُ مَرِي سَبُو بِنْدَا سَخْنُ مِصْتَعٍ قَوِي سَخْنُ قَدَمِ أَنْكَ سَخْنُ  
اشکاره سوزلوار  
قوی سوزلوار

قُرُومَانْدُ أَخْرَسَ وَابِكُمْ كُنْكَ الْكُنْ شِكْسَةُ زُبَانِ  
اول در که سوز اچنده اشفاقور  
دل سوز  
سشق دتو

أَرْتِ كَرَفْتَهُ سَخْنُ مَتَمَّامِ أَنْكَ كَافَ رَا نَا كُوَيْدِ النَّعْ أَنْكَ  
دنی سوزلوار  
اول در که کاف بی ایدر  
بار انا کوید  
دنا نا ایدر

سَبِينِ رَابِنَا كُوَيْدِ وَ رَا رَا يَا كُوَيْدِ وَيَا رَا غَبِي كُوَيْدِ وَ بِالْأَمِّ كُوَيْدِ  
اول در که سببی بی ایدر  
دنی برسی غببی ایدر  
دنی بی بی ایدر  
دنی بی بی لام ایدر

صقل

**فصل** الذقن زرخ. البون كوز نخ. اللحية ريشه انار

الكل، اكل خنزير، صقل

والسبا بروث العارضه واليدان يسوي ريشه العارضه

بشق، صقله كبريتين

واليدان دوسوي ريشه رجل كئيف موهه بيار ريشه

صقله كبريتين، صقله كبريتين

رجل نظا وانظا وكوبه كوه سنوط كوه بذر ريشه قنوط

صقله كبريتين، صقله كبريتين

انك ييج ريشه نزاره **فصل** العنق والجيد والرقبه كوه

بيون، صقله كبريتين، صقله كبريتين

نقره العنق كوه. التفائيس كوه. اللدائيه موه

بيون خنزير، بيون اردوي

كوه. جلد الوريد كوه. الاضغ به حجامت كاه. الزفرى

بيون خنزير، بيون خنزير

بيون خنزير، بيون خنزير

بعض صقله كبريتين

بنا كوش. الترقوه جنبه كوه. النغمه سير كوه. القفره

تعلق خنزير، بيون خنزير، بيون اردوي

بن كوه. رجل عنق موهه دراز كوه. اله وقص كوتاه كوه

بيون اردوي، بيون اردوي، بيون خنزير

واوسط ميان كوه. واعلب واعلط ستر كوه. اله صيد

ارده بيون نوار، بيون بيون نوار

كز كوه **فصل** العطف والمئكب ووش. العائق ميانه

بينه كبري آخر

كوه ووش. الكئيف شان. الكاهل ميان دونان

بيون خنزير، بيون خنزير، بيون خنزير

اللوع تحت شان. النفض كوش ميان شان. الفريضة

بيون كوركي، بيون اردوي

كوش ميان پهلو و شان كه بلرزد **فصل** اليد دست

بيون اردوي، بيون اردوي

بعض صقله كبريتين

بعض صقله كبريتين





اول كوكل طمري در كه صن حلق

الْجَلْبُ وَالْحِجَابُ بِرُؤْيِهِ دَلُّ الْوَتِينَ رَشَلْ ذَلْ كَهْ جُونِ بِشَكْنَدْ  
يوردك بودسي او يوك طمري در كه از كمل الجلب

مَرْمُومَ آزَانِ بِمِيْرُ قَلْبِ اصْمَعْ دَلْ زِيْرُكْ اَرْوَعْ دَلْ صَوَاسَانِ  
كشي اندن الورد زيرون كوكل قزوق كوكل

فَاسْ سَخْتِ عَمَّ كَوْنِ بَصِيْرُ وِلْ بِيْنَا لِقَلَابِ دَرْدُ وِلْ **فصل**  
قح كوكل عمو خورد كوكل يوك اغوسي كورد كوكل

الْجَنْبُ وَاللَّسْعُ بِهَلْوَا الصِّلَعِ اسْتَحْوَانِ بِهَلْوَا الْجَوَانِحِ بِهَلْوَاهِي  
يان يانك سلوكي اوقا ايكولر

عَضْرُ وَاَلْحَضْرُ تَهِيْطَاهُ الْحَا اَنْدَرُون تَهِيْطَاهُ الظُّهْرِ بِبِشْتِ  
يعني اوق يانلر بكوذ بكوذ ابع يعني ارقه

الْمَثْنُ يَكْتَوِي بِبِشْتِ الْمَثْنَانِ دُو سَوِيْ بِبِشْتِ الْقِنَارَةِ  
ارقنوك بريني ارقنوك اكي يان

مَهْرُ النَّخَاعِ مَغْزِيْ بِبِشْتِ مَهْرِهِ الصِّلَبِ وَالصِّلَبُ بِبِشْتِ مَازُو  
اوقنوك اوقنوك اوقنوك اوقنوك اوقنوك اوقنوك  
الاحد

اول كوكل طمري در كه صن حلق

الْاَحْدَبُ كَلْبُجِ بِبِشْتِ **مَصْرُوعُ** الْبَطْنِ سِشْمُ الْعَكْنَةُ سِشْمُ سِشْمُ  
لبو بگوي ار قون قون بگوي

الْجَوْفُ اَنْدَرُونِ سِشْمُ الشَّرَّةُ نَافُ الْمَرْيَطَاءُ بِبِشْتِ تَنْكَارِ  
قونوك ابع يعني كنبك يعقني دري

زِيْرِنَافِ تَازَهَانَ الْمَرْقُ نَوْمُهُ سِشْمُ الطَّلِيَّةُ وَالطَّلُوَّةُ كَرُوَّةُ الْكَبْدِ  
كبل السنده تا شوقا كين قون عمنغي بكوذ

جَلْرُ الْمَرَارَةِ زَيْفَرُهُ الطِّعَالُ سَبْرُ خَشْوَةِ الْبَطْنِ اَلْتِ سِشْمُ  
بغز اوز طلق قون الت

الْمَعْدَةُ جَايْ طَعَامِ دَرِ سِشْمُ الْمَعَارُ وِرْوَهُ الشَّحْمِ بِيْنِ الْعَرَقَةِ وَالْعَرَقَةُ  
قون اجنوه طعام بري بخرشق ابع يعني

كُرُوَّةُ بِيْنِ الشَّرْبِ بِاَسْأَمِ بِيْنِ الْكُرْشِ وِرْوَهُ الْمُنَانَةِ اَبِ اَنْ  
بكوذ يعني جوز يعني عمو قون

الْبَوْلُ سَاشِسْمُ الْعَرْتِ سَرَشِينِ الْمَذِيْ اَبِ نَاطِ الْوَدِي  
بوك بوئي كهمره اذ سوي اب سوي سونقلق صنوي

الغايط والحلث والحزى والحزى **مصه** الورك  
أدم شوكي

سروان المامكة سروان العجز كونسنته مرز العجوة أن  
يان ما يان باشي اردك اوجسي يعق كورت عورتوك اوجسي

زن الكفل والرؤف ميان سروان الاليتة كوشت نشطاه  
يان باشونك ارضي اذ تر جق بزوك ات  
والفقمة

الاست بن مرزم الانب موي **مصه** الفقمه سوراخ او السرم  
اردك ديه يعق كورت اتوك قلي اتوك دلوكي

اندرون او القبل والفرخ عورت مرز وزن الايرو الذكرو  
انوك ايج اردك عورتوك عورت

الذبذب عورت مرز الاضليل سوراخ او الحنفة والكموة  
اردك عورت انوك دلوكي

زور حنطاه الحوق كناره حنفة القلعة پوست مريده ور  
سنت اد جك بزوك اشتي حنفتوك قيسي  
وقت

وقت ضنته كرون الاقلف حنته ناكرودة الحنفة خايه الحنفا ن  
كسليمش دري سنته قشدة سنت ايلتمش

رو ضايه الصغن پوست خايه الاشرع انك خايه بكر نزل  
ان خايه اول درك بر خايه سي نويك

باشد ويكي كو جمل الحصي خايه كشيذه المخبوب سازه كره  
بر خايه كجك اوله خايه جعورلشي يعق خايه ذكل كسليمش

الادرباؤ كندا الاشرع يكل ضايه الركب زهار العانة موي زهار  
قورنج بر خايه لو قش قش قلي

الرحم زهدان المشمة والسبابيا **مصه** پوستي كه بجم درو بچيذه  
انغلان ينعني اول دري زك اغلان انوك اجنوه درمش در

بوذا الحرو والبضع والجهاز عورت زن الانكة كناره كس  
عورتوك فرجك قيسي

الاسكتان وكناره كس **مصه** الفخذران الاربية بن ران  
فرجك اكي قيسي اوليق اوليق ديه











الرؤوس تست السهل اسان العقب وشوار الرخيص ازان  
سست كلز

الغالي كران الكليس زبول الاحق اكل مبدج كارتواند كرون  
زيرك زنجير اولدر ك ميج اشلمكا كوجي شمن

الخفيف سهل الثقيل سكتين الورع بزميز كمندها الفاسق ناپير  
بيبي اغز بومي ادي دخي بومي

كاز الصالح با سامان الغاجري سامان الغيور بارشك الديوش  
برهيز دكل يوز كشي ميانجي

رشك العياهن والاع الغني توانكر الفقير زويش المسكن  
غيتوز بوزونك يعه كيدي

والمضطر في جارة العبد نيل بخت الشقي بذجت النيام صغتم  
چار سوز ابو مختلو يوز مختلو

اليقظان يذار الساهر في خواب السكران مت الصاحي  
اينوت ايتسوز

ماهوسار

باهوشيار القوي توانا الضعيف ناتوانا الجلد جابل العاجز  
ايق كوج يتر كوج يتر

عاجز مانده المجنون ديوانه المغنيق باهوش بازامده المعتوق  
عاجز قلمش دلو عتق كلمش

ديوانه ازما ز زاده التي شريكين وزنده وكروه بنياد  
انادن دلو دغشي اذولو دخي دري دخي جوده بولك

وبنده وكثير الجسور والبذني في شرم الشجاع والبطل والبا سل  
دخي قول دخي قروش

ولي الجبان والهداع والهاع بذول الطابع والمطيع والمنقاد فرما  
بهادت

برطرا العاصي في فرمان الدعي والزيم والملصق والملسق حرام  
بيترق دخي نيوت ديجي

زاده الرشيد صلال زاده الواشر والنمام والساعي سخن چين  
حرام زاده صلال زاده قوجي

زكاري

السارق واللص ووزو قاطع الطريق رآه زن الشص ووزو افشار  
انغري بوزل كيجي كوز دكن او غز ليجي

الفاتر رآه دارا الطرار جيب سفاو الباب الثالث  
بوزل ديجي فوسر يقاير جيجي

فذكر اصناف الناس والحرف الدين والملة كيشن المليم والحنيو  
دين

مسلمان اليهودي جهودا اليهود جهودان النصران ترسا النصران  
سهران مسومان جهود جهودكوز تورا

ترسيان النصران ترسا المجوسي كبران المشرك انبار  
توسا عورت اوده ديجي اود بجلو

كوبنده بخداي تعالى الوثني بيت بوشن الثوالوثن والضم بيت  
تفكر نوكل اذ تغي ووز ديجي لو بوشه ديجي بيت

الذمي زينهارى الغيار نشان اهل زمه المر از دين بركشتم  
فراج كوزار اسله فتم نشان تد دنگون بركشتم  
بينه فراج ورجي نوكل نشان الكسسه

بيدي مجوسلر طسه سي  
الكنيسة كشت كبران البيعة كليسا و ترسا بان الصليب طليا  
مجوسلر و كيسي نظر ندر كليسي

الهريز دظارم اتش برست فصل النبي والرسول والمذمل و  
اود د بجنوك فادم

المدثر بيغامير الحليفة مغرور السلطان شاهنشاه الملك باور شاه  
بيغامير ظيفه بلكر بكي پاذا شاه

الامير فرمان ده الوزير دستور ده الطائب والمنشي ديني  
بيوت درجي دستور درجي بزيجي

امير الجيش سپاه الالو القايد سر هفتل الجندى لشكري  
اسپاه سوبانتي جبركن

الجند والعسكر والجيش والحفل لشكر الفارس سوار الراكب  
انلو پهرى

شتر سوار الراجل بياوه لشكر الرضالة بياوه كان لشكر  
انلو دولو جوي يسي جبر نوكل بيكوري  
يعه دولو انلو

الحرب والوعا والوقعة كازرار المحرقة والمعركة والمجيشة والمجدة  
سواش

حرب كاه الصفر رسته شكر القلب ميان شكر الخياع كباره  
سواش پری جوی صن بینه الای جرونک ارشی قوسی

لشكر اليمنة راست لشكر الميسرة جب لشكر العلم واللوا والراية  
چرنگ قیس چرنگ باغینی چرنگ صول نینی

والطراز علم المقدم ولاور الظفر بیروزی الهزيمة شكستکی  
علم بهافد بیل ماکل لشکر و شکر لغی

لشكر المنهزم شكسته وكر تختم الاضيد والاسبر وسته كير الطليعة  
ضمین جوی دخی قاهمش جوی الة دتلش

ویدبان الجاسوس ضبر صوی الفی والسئل والغنم والمغنم  
کوزجی ضمنا شجی

غنیمت الاعارة والغارة تاراج العشرینة والرزق جاملی  
غنیمت مال تاراج بخرطون لوقه طنلش الهب

بیاورند

النهب انج از غارت بیارند **وصف** الریس والزعیم منار  
چمق الدرکه تارش دن کتر لر

شهر العید خراسان القاضي والحاکم داوارا الوکیل کاروان  
شهر النوسی خان الجی قاضی بفرنگ ادجی اشن کرمی وکیل

العامل کاروان الوالی شخنة السيد منار الرعیتة والسوقة  
اشن دنجی شخنة الو

زیر وسته المحتب واکرا القزمان کاز فرمای الجهنمذ والناقد  
الالت داوادی اشن نیجی

کهنبذ الاعیان والرتوت روی شناسان العنار بستان  
نقد ادجی بلو کشی لرا باج الجی

الرصا وراه بان الرصد راه بان المرصد راه الامین استوار  
بول بکلجی بول بکلجک بول بکلجک بول بکلجک

العربی کزیران کزیران الا حیر مزور وور الشرطه سپاه بوشا  
تزیانی الغلام وچ شاکرد کوزجی بول بکلجک بول بکلجک

البواب وزبان المارس بلجان السجان زندان بان السجن  
قبیچی پاشوان زندانچی

والحصير زندان الحفير بوزقة الخفارة مزودا والجعل باي مزو الجارية  
زندان بول باجین الجی انوک کبری ابن دری

جيرة الصلوة وهش العطاء بخشيش وصل الحرفة والصناعة  
جیره ارغان بخشش

بیشته المحترفو الصانع پیشته و الماهر و المازق استاذ نیکور  
پیشه ایوا استاد

كارضوش التلمیذ شاكر و الآلة والآلات ونست افراز المهندس  
کند و ایشی اجنده شاگرد ال التي

اندازه كنده البناء بنیادی البناء بناكر الطیان اندوز و كرا الشاف  
اندزه ادجی کربنیاذ پیچی صوحچی

شاهول المطمر رشته المنسجة ماله اللبن خشت ظم الاجر  
انوک دموری اندازه ایبر اندازه مانه شانه ایپ

یعنی یعنی کزنج

خشت بختمه الملاط نذا الطبق تاوه الجص شرج الجصاص  
بشعشی کزنج مکلن کزنج بزرگ کزنج

كزنج بز الطس صار و ج النورة اهل الطین كل الطیان كل  
کزنج بشعشی کینند زلمش الجو الجو بلجیح بلجیح

السیاع كاه كل المشرح بندكيز المزوق بكار كوا القناء كاره كز  
صمن لو بلجیح بخلجیح نشر ادجی اذق قزجی

المقول كلنل المنقب سوراج سنبل المشجات بیل الملبین  
کلنل دینق کزنج بیل دلموس

خشت زن الملبین كالبده خشت الشروف ماسه المنقل لال  
کزنج کسچی کزنج قلب کزنج تکلنه

وصلة النجار والنثیق درود کوا الحاطقة كرا القدوم و  
و نکر بئو ضعیف مته بی

المنحت تيشه المنشار آره الملمزم خرك المنقب ماهه النقبه  
بجقو انوک یغزعی سوراج او انوک دلوی



المَلْحُثُ وَالْمَلْحَاتُ رَنْدَةٌ النَّحَاةُ تَرَاثُهُ الْمِنْفَارُ اسْكَنَةُ السَّفِينِ جُوبًا سَائِي  
رَنْدَةٌ يَنْتَهَى أَيْ دَرْبُهُ

الْمُخْتَبَةُ بِأَرْبَعِ جُوبٍ الْخِتَابُ جُوبٌ فُرُوشٌ الْوَتْدُ مِيعٌ جُوبَيْنِ  
أَخِجَ بِأَرْبَعِي أَخِجَ سَائِي أَخِجَ مِيعٌ

الْمَكَامُ مِيعٌ آهَيْنِ **فصل** الْخَدَارُ وَالْعَيْنُ آمَنْتُمْ بِالْمَدِيدِ آمِنِ  
دَمْرِيخٌ دَمْرِيخٌ دَمْرِيخٌ

الذَّكْرُ بُولَادٌ الْأَلَيْشُ نَزْمٌ آهِنٌ الْجَيْتُ رَيْمٌ آهِنٌ الصَّدَاؤُ زَنْفَارٌ  
بُولَادٌ سَمْتَقٌ دَمُورٌ دَمُورِيخٌ دَمُورِيخِي

آمِنٌ الْبِرَاؤَةُ سَاوٌ آهِنٌ الْمَذْرِبَةُ وَالْمَطْرَقَةُ كُؤَيْبَةٌ الْكَلْبَتَانُ  
دَمُورَاؤُنِ يَمِينُهُ الْكَيْشِيُّ بَجَلَةٌ

وَالْقَلُوبُ أَنْبَرٌ الْمَبْرُوسُ بَهَانٌ الْعَلَاءَةُ سُدَانٌ الْمَقْرَاضُ  
قَسِيحٌ أَيْ كَلْبَةٌ أَدْنَى

كَازِدٌ الْكُورَاتُ سُدَانٌ الْكَبِيرُ وَالْمَنْفَعُ وَالْمَنْفَعَةُ وَم **فصل**  
كَسَلُو كُورِكٌ أَوْضَعِي كُورِكٌ

السَّكَالُ

بَكَارَاتُ الشَّعْدَةُ ح

السَّكَالُ كَارُوكٌ السَّكِينُ كَارُوكٌ بَرَزْرُكٌ السَّيْفُ شَمْتِيرٌ السَّيَافُ  
بَرَزْرُكِي بَرَزْرُكِي بَرَزْرُكِي

شَمْتِيرٌ فُرُوشٌ الزَّرَاوِزَةُ كَرُ الصَّيْقَلُ الْفُرُوزُ زَنْدَةُ الْمَضْفَلَةُ  
قَلْبِي دَخِي صَائِي جُورِيخِي قَلْبِي

الْتَاوُ وَالْأَبْرَةُ سَوْرُنٌ الْآبَارُ سَوْرُنٌ كَرُ سَوْرُنٌ فُرُوشُ  
أَنْوَكُ التَّيِّ كَنْتِي كَنْتِي دَخِي كَنْتِي سَائِي

الْمِثْلَةُ جُوَالٌ دُورٌ الْمِثْلِيُّ جُوَالٌ دُورٌ كَرُ الْمَنْعِلُ وَالنَّعَالُ نَعْلٌ  
جُوَالٌ دُورٌ جُوَالٌ دُورٌ دَجِي

بِنْدُ التَّطِيقَةِ بِلِ السَّبَّةُ نَعْلٌ الصَّفَارُ رُؤْيٌ كَرُ الطَّوَّاسُ  
نَعْلٌ بِنْدٌ بَرَاتٌ نَعْلٌ نَوْنَجِي

طَاسٌ كَرُ الرَّصَاصِيُّ أَرْزُوكٌ الرَّصَاصُ أَرْزُوكٌ الصَّفُورُ رُؤْيٌ نَوْنَجِي  
طَاسِيخِي قَلْبِيخِي قَلْبِيخِي نَوْنَجِي

السَّبَّةُ بَرِيخٌ النَّحَاسُ مِسٌ الْأَنْكُلُ وَالْأَسْرِبُ سَبَبٌ التَّقَالُ  
بَرِيخِي بَرِيخِي بَرِيخِي قَرَسُونٌ



القِيَانُ كَيَانٌ رَمَانَةٌ الْقِيَانُ نَارُهُ كَيَانٌ الْعَمُوتُ كَمَيِّنٌ

قِيَانٌ دُمُورِي قِيَانٌ دُمُورِي

كَيَانُ الْمَنِّ وَالْمَنَاءُ يَكُ مِنَ الرَّطْلِ صَدُوسِي دَرَمٌ سَنَلُ الْمَدَامِدِ

قِيَانٌ دَرَكِي

بَرُوشْمَنِي

رَطْلٌ بُوَذَا تُوَزِدُومٌ ذَرْدُ الشَّيْ

رَطْلٌ وَسِي بِنِ كِحَازِي وَدُو زَطْلِي بَعْرَاقِي الصَّاعُ جِهَارٌ مَدَامِدِ

بُرُودِ رَطْلٍ دَعْمِي ثَلَاثُ رَطْلٍ دَرَجَارٌ لَرَقْتَشَدَةٌ رَطْلٌ دَرِ عِرَاقٌ لَرَقْتَشَدَةٌ

الْوَسْقُ سَقَطَتْ صَاعُ الْكُرْدِ وَانزَوْهُ وَسْقُ الْاَوْقِيَةِ جِهَلٌ

وَسْقُ التَّمَشِي صَاعُ ذَا الْكُرْدِ اَوْنِ اِي وَسْقُ قُدُوزِ دَعْمِي يَدِي يُوَزِي بِنِ كِحَازِي قِرْقُ سَكْرِي بِنِ كِحَازِي

دَرَمٌ سَنَلُ عَرَبِي وَوَدَهٌ دَرَمٌ سَنَلُ وَجِهَارٌ وَانِكُ وَوُجُو عَطَارِي

اَوْقِيَةِ قِرْقُ دَرَمٌ بَرُودِ عَرَبِي قَتْنَةٌ دَعْمِي اَوْنِ دَرَمٌ بَرُودِ زُورْتِ دَاكِلُ ذُرُومٌ كَارِبُهُ اَعْرَبِي ذَرْدُ دَاكِلُ دَرَمٌ بَرُودِ عَطَارِي لَرَقْتَشَدَةٌ

الاسْتَارُ شَشِ دَرَمٌ سَنَلُ وَبِنِ الطَّسُوجِ بِنِ شَوَالِدَانِي

الت بختي درم ذر درم يعني همه اقمه ذر کول در الواقي بود انک در يعني او ن ارب اعرابي در

وانك المتقال شش وانك الدرهم ورم القيراطين وانك

استاد الت درم د ا شش در د عني بختي درم دان شش در

الْحَطَبُ هَيْمٌ الْحَطَابُ هَيْمٌ فَرُوشُ الْمُنْخَلِ بِرُوزِيْنَ الْاِطَارُ

اَوْدُنٌ اَوْدُنٌ سَاخِي اَلْكَلُّ

صَنْبَرٌ اَوْ الْعَزْبَالُ عَرَبِي النَّمَالَةُ سَبُوسُ الْحَمَاطُ كَنْدَمُ فَرُوشُ

اِنَّهُ خَلَقْتَنِي بِعَيْنِهِ فَسَقَى قَلْبِي وَرَدَّ كَيْدِي سَاخِي

الرِّدَاقُ اَرْدُ فَرُوشُ الْمُحْتَكِرِ اَنْكُ كُوشُ بَلِرَانِي وَارْدُ الْمُتَرَبِّصِ

اَوْنِ سَاخِي اَوْنِ دَرَكِي قَلَا عَنِي تَرَلَمَةُ ذَرْدُ

اَنْكُ بَارِزَانِي وَارْدُ الرِّزَارِ بَرُوشُ الْمُنْتَمِي كَنْدَمُ بَاكُ كَنْ

اَوْنِ دَرَكِي قَلَا عَنِي اَبُو زَلَمَةُ ذَرْدُ بَرُوشُ سَاخِي بَعْدِي اَرْدِي

الْكَيْالُ بِيْمَانِدَةٌ الْكَيْالُ بِيْمَانَةٌ الْجَبِيْبُ كَرِي الْقَفِيْرُ كُوْبَرُ

اَوْبَلْجِي اَوْبَلْجِي دُوْنُوْمُ اَوْبَلْجِي شَنَكُ

وصف الوزان بارئح الميزان ترازو الكفة بلمه ترازو

ترازو ذر بختي ترازو ترازو اياستي يعني كفي

الميزان زبانه ترازو الصنجة سنل ترازو المعيار معروف

ترازو در د ا ترازو وطن ذر شش ترازو

العاد

او اللذکره بعد من ترازو

الذکره بعد من ترازو



عشرة آلاف و مائة و النصف نيمه الثلث سنه يكل الربيع چهار يكل  
اون بيك اوجده بر درت دبر

الحس پنج يكل السدس شش يكل السبع سفت يكل الثمن ثمن  
بشده بر التده بر يوده بر سكرده بر

يكل التسع نه يكل العشره يكل وكذلك المعنار الجملة و المجموع  
طقرده بر اون دبر معنار دخی اچيلين ينج اوله بر

هذه التفاريق براكندة الدارج و اري الغابض سنانده  
دكلى داعمشى انبارداك دخل ايجي

وخل المستغظ نكاه بان الدطل ورامدني الخرب بيرون شذف  
شكيجي اجر كلكم كلك دشوه كلكم كلك اوله بر

القبط فر اكرفتن الرفع فرا و ازن الاواء كزارون المودى  
نقود تمق كرميل ادمك

كزارنده البراءة خطا بيوارى الصل جكل القرعة يكل  
سلطان بتسي ينفه برى المتق لوق بتسي الحراج  
اديجي قاض بتسي

الصل جكل  
قاضي بتسي

الحراج كزارش التوزيع بحشش الصلة و هشن الجزية كزارش  
خواجه حشش ارمغان باشي خراج

مصحة الطمان آسيان الطاحون آسيان الرصاص آسيان  
دكر مني دكر مني دكر مني دكر مني دكر مني دكر مني

القطب بست آسيان الخرسور آسيان الفاء من تبر آسيان  
دكر مني سبكي دكر مني دلوكي دكر مني بلكنجي

الناوق و المتعب ناوه آسيان الناعورة برة آسيان المواره  
دكر مني التوقي دكر مني بري

دست اس الطمانه خرائس المحفن ولو آسيان الثقال اكل  
الذكر مني اشك دكر مني دكر سبدي اوله بر

زرير آسيان اكلند الناموس طانه آسيان الطسق توره آسيان  
دكر مني التنا برغور لور دكر مني اون لوق ييني دكر مني مزدي

مصحة العصار و روغن كزي و ش الزيات زيت فروش الزيت  
يفسقي فروش زيت ساجي زيت  
الذكر مني

الزيتون بار او الدمن روغن و دهن البرد روغن جراح  
انوك تيشي ياغ جراح ياغ

دهن الحبل والشبوح روغن كنجيد الزنبق روغن ياسمين  
توز ياغ شزلغون ياغ

الكزب والكسب والعصارة كنجارة والطيبين ازوقه المغص  
كبيكي انوك اذن

تخته روغن كرو صبا اللبان بنوفروش اللبن والرسلسير  
تد ساجي سذ

اللباء فله الانعمه والمنعمه بينر مائه الحليب بنور وشيده  
اغوز قورق سغليش سوز

المرضه شير و دوع هم اميخته و دوشيده الرغوة والثالمه  
كرومرو دحي سغليش

كوشير الدوايه پوست بنور شير المحض شير و يده الفارض  
سدا زنده كي بنادري صغليش سذ  
سدا كيكلي

زبان

زبان كرا الخيض و دوع الرايب ماست الرطوبة ماست مائه  
دل اجد جي سذ ايوت يغوزت دمزلق

٦٨

الزبد مسكه روغن السمن روغن الاقط بينوا الصقرا  
كوه ياغ ياغ كاش

جفوات  
جلكل

والجبين بينوا الارتم بينر توال كرو صبا لوز المصل ترف  
بينر ياشي بينر جلكل قوزت

الشيراز ماست بالوزه و صبا الاكار والزراع والحيث يوز  
بني سوزم شس يوفت اكشجي

الغدان جفت المسكه والسنة آهن جفت المحراث  
جفت انوزي كاوه صباين دموري يده جفت دموري

والكرب سيار المحراث هيشن الزبوع الشح نوار  
صبان قيشن بنوادكن

السميق سمه و ما خبعتان تحت عنق الثور و يور العجله  
زوله بواكه سدا كه افج در الكوز بينر في البير  
السده بيندري و

الزبان و شمشكي







الرصاص جامه نوى المرصاض ان جوب كد ز وقت جامه شستن  
طون يونجى اول انج در كه انوك طون نمق لنق وقتشونه  
طون ازرنه ذكر كوز

برجامه ز نندا البراز جامه فروش الحزاز خور فروش الكز با سكه  
طون ساجى ابرشم ساجى

سز باس فروش الملقاني خلقان كه منه فروش الرقام و رتت  
بز ساجى اسك ساجى بيل ساجى

فروش الترفا و ز فوكرا المطرز طوار كرا المطرى مطر كرا الوبياع  
كز بيجى علم بيجى بيجى جند كجى حوزو

معروف الدبايح والديبايح و ديبا فروش التجار و مطلى دور  
حوزو ساجى دنى نماز كوز و بيجى

الحيام جيمه زوز الذهب والذهبي زر كرا المذمتب بز كرده  
بجا ز دق بيجى التون لشمس ابلن قيجى

النقا و ابرشم كزار المجرز جهاز فروش السما معروف  
ابرشم از نذ بيجى جهاز ساجى سنه بيجى  
السهمه السهمه اسم من يعمل للغير البياع  
بيعا و سماء بالاجرة ما يبيع

معروف المراد بالبياع الدلال فانه يعمل بالاجرة والحصار  
هو الذى يجلب اليه الترخو لبيعه فقد يعمل بالاجرة ايضا صدر الشريعة

البياع والبيع معروفان وكذلك المبيع التاجر بازرگان الدلال  
ساجى ساجى يعنى بيع ادبى بازرگان

معروف الا برشمى ابرشم فروش الحمال باركش النقا و موى ناب  
دلال ابرشم ساجى بول بيجى قل اين بيجى

الحبال رسن ناب الغتال ناب ده فصل العطار و الزارى بوي  
اين بيجى بيجى بكو جى با خوسى كى خوسى كى

فروش العطر و الطيب و التراكمل بوى خوش المنسل و الاناب  
توق ساجى خوش توتى

مثل التراجمه بوى خوش النافجة و فارة المنسل نافه مثل الفود  
كبل مثل

و المندل و القطر عور و الغالية و المضمون معروفان البخور  
توتى عمدتت مثل باشد

موجبه بدان بوى كندا الدضه مارجم براكش انكندا العبير شقا  
امو شنه انوكله توتى ذكره بعد توتى ادبى سنه كه او ده بوفوز لو

والبياع وهو الدلال و السهمه و طون نوع

يَنْعُ بَعْضُ مَشْرِئِ اَوْلَاهُ هَبْرَةَ لَوْ تَقْوَدَتْ

از مَرَكُوْنَةُ طَيْبِ التَّوْتِيَاءِ وَالزَّرِيْرَةَ مَعْرُوفَانَ اللَّخَاخَةَ مَعْرُوفَانَ  
بَعْضُ مَشْرِئِ قَوِيٍّ مَوْذُوْلُهُ تَوْقُوًّا  
كُوْزِ اَوْتِ مَعْرِئِ تَوْتِيَاءِ خَوْشِ تَوْقُوْلِهِ

بَوِي النَّدْسِ مَشْرِئِ اَزْمَكِ وَعُوْدِ وَعَبِي الْعَبِيْرِ وَالسُّكِّ وَالكَافُوْرُ  
بَعْضُ مَشْرِئِ اَوْلَاهُ مَشْكُوْرًا دَخِي عُوْدًا دَخِي عَبِيْرًا  
اَوْتِ

وَالسَّنْبُلُ وَالْقَرْفَلُ وَالزَّعْفَرَانُ مَعْرُوفَاتُ الْمَأْوُرُوْرُوْ وَمَاءُ الْوُرُوْرِ  
اِي مَعْلُوْمَاتُ عِنْدَ الْعَرَبِ

كَلَابُ الْقَرْعِ وَالْاَنْبِيْقُ اَلْتِ كَلَابُ كَرَفْتِ الصَّلَايَةِ اَنْ سَنَكِ  
كُلُّ سُوْبِيْنَ دَعَمَتْ لِقَوْلِ اَلْتِ

كَمْ مَشْكُ سُوْرُوْنِ الْفَهْرِ وَرَسَقَةُ اَوْ اَلْخَلُوْقُ نَوْعِي اَزْ طَيْبٍ وَصَهْرٍ  
مَشْكُ اَزْ جَلْ طَشِي اَنْوَكِ طَشِي طَيْسُوْنِ بَرُوْدُوْلُوْ

الصَّيْدُ لَانِي بَيْلُوْرُ الْعَقَابِيْرِ وَاَرْهَائِ خَاشَاكِ الْعَقَابِيْرِ بِي السَّفُوْرِ  
جَوْجِي كُوْزِ اَوْ تَلُوْرِي بَرِي

اَنْجُ فَرَادُهْنِ اَفْلَكُنْدُ اللَّعُوْقُ اَنْجُ بَلِيْسُنْدُ الْاَزْوِيَةِ الْمَعْرُوْرَةُ وَاَرْهَائِ  
اَوْلُوْرُ كَمْ اَنْجُ اَغْزُوْهُ بَرُوْدُوْلُوْ اَوْلُوْرُ كَمْ بِيْلَارُوْزِ بَرُوْدُوْلُوْ  
بَرُوْدُوْلُوْ بَرُوْدُوْلُوْ بَرُوْدُوْلُوْ

بَعْضُ اَوْلَادِ اَشْرِئِ  
بَعْضُ اَوْلَادِ اَشْرِئِ  
بَعْضُ اَوْلَادِ اَشْرِئِ  
بَعْضُ اَوْلَادِ اَشْرِئِ

يَنْعُ دَانَهُ دَانَهُ اَوْتِ لَرِ

بِكُلِّ الْمَرْكَبَةِ اَمِيْحَتِ الْجَانِبِيْنَ مَعْرُوفَانَ الْبَرَجِيْنَ وَالطَّرَجِيْنَ  
بُرُوْدَايِهِ فَرَشْتِي اَوْتِ بِاللَّهِ يَرْزُوْدُهُ هَجْرًا

تَرَانِكَبِيْنَ الْغَيْدُوْمِ سَبْرُضِيْتِ الْخِيَارُ شَعْبَرُضِيَا وَالْعَلُوْسُ  
بِاللَّهِ يَرْزُوْدُهُ اَوْتِ يَعْني بِاللَّهِ يَرْزُوْدُهُ اَوْتِ  
بَعْضُ اَوْلَادِ اَشْرِئِ كَرَشْتِهْ دَرَكُ قَرْنِ كَجَزِيْبِي جَلْ

مِيَانِ اَوْ اَلطَّرِيْقِ مَعْرُوفَانَ الْاِيَارِخَ اِيَارَهُ مَعْرِجُ الْقَلْبِ وَاَوْآءِ  
اَنْوَكِ كَجَزِيْدِكِي اَطْرِيْنِ مَعْنِي مَلِيْلَهُ طَقُوْرًا وَاَوْتِ مَرَكَبَتِ عَطْرُ دَرَكِ مَرَكَبَتِ

اَلْمَشْكُ وَاَرْوِي وَاَلْكَثِيْرُ مَعْرُوفَانَ الْجُوَارِشِ كُوَارِشِ  
كُوْطَلِ اَجْزَاوَاتِ لَرِ كُوْنِ بَشِيْ طَعَامِ سَكُوْرَاوَاتِ

اَلْمَشْرِئُ وَاَرْوِي سَكَمُ رَانَ الْقَابِضِ كَمْ سَكَمُ بَنْدُ الْمَنْضِجِ كَمْ بِيْرُوْ  
قَرْنِ كَجَزِيْرَاوَاتِ اَوْلَاوَاتِ كَمْ قَرْنِ بَعْلُوْرَاوَاتِ قَرْنِ عَشْرَاوَاتِ  
اَوْلُوْرُ اَوْتِ دَرَكِهِ

اَلرَّاجِعُ كَمْ بَاَرْزُوْدُ الْمَخْدُوْرُ كَمْ بِيْهَوْشِ كَنْدُ الْمَغْرِي كَمْ بَدُوْ سَاوْدِ  
اَوْلُوْرُ اَوْتِ كَمْ بَرُوْدُوْ اَوْلُوْرُ اَوْتِ كَمْ عَقَلِ كِيْدُوْرُ اَوْلُوْرُ اَوْتِ دَرَكِي بِيْشَدُوْدُوْ

اَلْمَنْعِقُ كَمْ بِيْكَتَايِذِ الْمَغْرِبِ كَمْ بَشِيْفَاوْدِ الْاَكَاكِلِ كَمْ مَجُوْرُوْ الْمَنْبِتِ  
اَوْلُوْرُ اَوْتِ كَمْ بِيْجُوْرُ اَوْلُوْرُ اَوْتِ دَرَكِي بِيْرُوْ اَوْلُوْرُ اَوْتِ دَرَكِي بِيْجُوْرُ

وَالسَّنْبُلُ وَالْقَرْفَلُ وَالزَّعْفَرَانُ  
وَالسَّنْبُلُ وَالْقَرْفَلُ وَالزَّعْفَرَانُ  
وَالسَّنْبُلُ وَالْقَرْفَلُ وَالزَّعْفَرَانُ

یعنی اول اوت در کتب که در کتب است  
یعنی اول اوت در کتب که در کتب است

یعنی اول اوت در کتب که در کتب است  
که گوشت پر و بایند الفال که فرو شویدا المعقوی که سخت کندنی  
اول اوت در کتب که در کتب است اول اوت که در کتب است  
قی آرد و طلا که بر نندا ایندا الضما رکوی که کوم بر جای بندند  
اول اوت که در کتب است اول اوت که در کتب است  
الکما و رکوی که کوم بر جای بندند الطول آخ بر فرو بندند الشون  
اول اوت که در کتب است اول اوت که در کتب است  
آخ بر نندان مالند الذرور آخ بر جای افکنند البرودار و رکوی  
اول اوت که در کتب است اول اوت که در کتب است  
و شکر کندا الفرغرة و الفرور آخ در طلوبکرو اندا الحقنة آخ در زیر  
اول اوت که در کتب است اول اوت که در کتب است  
و مند مصهر الاغلیع هلیله الصبری الواد و شتی شم الحنظل پیه  
کوزاوت  
کبست القنة پی زو الوشق و شة الحلیت انکرو الحنطلی  
قرقه قرن یاغی دنجا در اوت که در کتب است  
عکله

یعنی ککنند  
یعنی ککنند

عکله وومی العکل وینزه اللبان کند ووز الاثر ووت والعنر  
مزدکی ککنند ستری ککنند  
واری چشم الکبریت کوزند العارقیو النغطو القطران و  
کوزاوت کوزاوت کوزاوت  
الزفت معروفات الزاخ زاک الشب زاک عین العفص مازو  
زفت اس معلوماه عند العرب زاج معنی زاج مازو  
العقوة انار یونست البقم معروفو العقوة ویناس العرور زوزده  
کارقی قرمزی بویا قرنیل بیا  
صوب العندم ودم الاحوین خون سیا وستان النیل و العظام  
بر قرنیل طبر قدر که کما حسن حین قبی در زوزده  
نیل اللکل ال سحر و شکر و الزرنیع شعور و الزنجار و زنگار  
جویت بخت بیا قیوتی سبتی مرد طویون قلمی جنکر  
اللاجور و لاجوز و الا سفیداج معروف و المزدانج و المرتک  
یشل مرتک اقلی  
یعنی ال قرده اس قان

هم

الاجور و لاجوز و الا سفیداج معروف و المزدانج و المرتک





الزينة كزردن بند چهار باي القنب كنوا المبرم دوتا الطاقة  
چهار بايوك بين بنى كندز كه كتاب

يكتا الشريطة رسته كه جامه برو اندازند الموعوج چهارتا  
اول اين بزرگه اول اذرنه طون اثر لرزيغ شريف در وقت ابر

المثلون سه تا الفريس چنبره او صلا الحارمي فروشي و موي خورده  
اول كتاب اين خلقسي شحي ساجي دخايجي

الشواب مزجيره بيا سنا مفذ الحمر والقرقني والتمرة والملام  
موسسه كه اجزله اما شراب در لند

والرقيق والراح وابن الكروم والعقار والشعول مئ البيذمي  
شحي

ضوما الصنها بمئ سرخ الحندريس والمعتمه مئ كهن العبير  
ضوما شحي قزل شحي اسكي شحي

شيرة المشعة باب اميخته الصراخ ويره المثلث سه پيل  
ضقلندو قرشمش شحي صلي شحي

مانده

مانده الصفرية آب الممزوج باب اميخته المرووقيا الور الكبر  
او جده بر قلنشي سونوز سبي سويه قوشمشي شحي سونلشي شحي

نبيذ خرما كه مست كندا الجزبال كونه او النبع نبيذ انكليبين الحجة  
اول خرما سحوسى در كه سرل ادر مست اول انوك دذلوبى بال شحي

نبيذ جوا الصبوع شراب بامدا والقيل شراب نيم روز الغور  
اوپه شحي اذنه شراب اذيله شراب

شراب شبانفاه المغص جرح خست الزهل شراب نجستين  
كجه شراب شحي شحي اول شراب

العلل شراب ووم الما ضر خرابات الخانة وكان مئ فروش  
اكني شراب كبلكن خانه شحي ساجي زمان

النخبة و مستكان الصراحي معرو والقينينة والناجوه كوز واره  
صبلوقدخ بين باق شراب ميايه قدخ انوك بود قمي بنع شيشه دراز كوردن

العنف باطيمه الكانس جام القدح بياله الدن حنث مئ  
باديه شحي طلوقدخ پيال شحي شوب

البن اول اول احمدول لوى شوا شوا  
يعنى اسمه بود



المسابقة سب ناضن المراهنة كروبتن الحلبنة ميدان  
اذ يترشدون اذ يعلق اذ يذوق اذ يترشدون

اسبان المقلس انك بجوب بازي كند الصوبجا ن جوكان الكرة  
اول ذكره اذ يذوق اذ يذوق اذ يذوق

كوي المقللة والغال والقلة وورلة المخراق شمير جوبينز  
اذ يذوق اذ يذوق اذ يذوق

الذئب والسبق والخطرايج وزميا ن نهند كروبتن الميز  
اول ذكره اذ يذوق اذ يذوق اذ يذوق

قمار الزم والقلم والقند تبرقار والازلالم والاقلام جمع الرهن كرو  
قمار اذ يذوق قمار اذ يذوق قمار اذ يذوق

صبيها الصياد والقناص نجير كير الصياد والقناص نجير  
اذ يذوق اذ يذوق اذ يذوق

الشركة والشبكة دام الفتح تلم الداحول دام والهول الشص دام  
اذ يذوق اذ يذوق اذ يذوق

مامي الجفرة والجفرة والكصيصت دام آهوا الجلاهن كان كرو  
اذ يذوق اذ يذوق اذ يذوق

السطانة زبطانة القفص معروف القفص استوانة الثوب  
اذ يذوق اذ يذوق اذ يذوق

نيم حوز ووزطان القشرة والذبيبة والناموس افراز طانه صياد  
اذ يذوق اذ يذوق اذ يذوق

الدرسة كنده الملواح حروقه الشفاق باي بند القلس رسام  
اذ يذوق اذ يذوق اذ يذوق

الكرة كروسي مرغ صبيها الصواب ورم زن دار الضرب سراي  
اذ يذوق اذ يذوق اذ يذوق

ورم زن السكة معروف البوطقة يوتة الصيرفي والفراف  
اذ يذوق اذ يذوق اذ يذوق

ورم فروش المعير عيار كير الساجه ان جوب كم معيار را برو  
اذ يذوق اذ يذوق اذ يذوق

السنور كروسي حوز  
اذ يذوق اذ يذوق اذ يذوق

السنور كروسي حوز  
اذ يذوق اذ يذوق اذ يذوق



دنجی طغری ترزو

المخيار ترازوی عیار القطاس ترازوی بزول و راست  
دژلمش ترازو التوترازو دنجی راست ترازو

القطارکيه و اراخریطه و الکيس کيه الذهب والعين  
کيسه دنجی کسه

والعسجد و الزخرف و الابوز و رويته التور و ساو  
التون صغى التون التون اداعی

الشدرة و زريزة الدينار و العين و دينار الجيد و السرة التور  
دکلمش التون التون کبر التون

ناسره المزابق و المزابق بزبوه اندوزة الزبيق زبوه  
سند کلمش التون سندر

الصبيح و رست القراضه بارها المنكر شکره الاقطا و  
صاغ التون التون بواکری ترازی شمش التون

بهمها و ارن نسكين الاقطاع بارها جلد يد نو عتيق کهن  
برطاس اغر التون التوترازو کلي التون اسکي التون  
التون برالسى يعنى يزلو نهمج

يعني يزوسوز التون

بهمج بيمه الاطلس بسکه الفضة واللجين بيم الذرم  
کمز التون بسکه سوز التوترازون کمش

والورق و زرم الفاس بشير القرة بيم كذا حته البيکة  
اچي بول ارمش کمش

زر كذا حته العيان و العيان زر رسته و صله الثقاب  
ارمش التون بتمش التون

كاسه بندا الصبغة بشيرة المركب بشير شان المحلى ساحة كره  
جنتی بعلی من ککلیج کلي بون شان دزجی

اللجام بطام كرا اللجام بطام السراج زين كرا السراج زين القواس  
اينجی خاوين ايزجی ايز

سبر كرا النبال و الشاب و السهام تير كرا النصال بيمان كره  
تککانجی اوقجی دزجی

القواس كمان كرا الاكاف و بالان كرا البرزعي بشما كندوز الغلاف  
ياى جی ارمش بلامجی كرتو جی يعنى كرتون  
الرمش بواکری

غلاف تراش العلاف علف فروش <sup>نیلج</sup> التراشي شبان السراج كاوان  
قن بئجي <sup>علن ساجي</sup> چوبان <sup>سخر تاج</sup>

الجشار زمه وان الهراوة چوب رستي المقلع والقوافة  
ايلن كدوجي <sup>يعني بنت بند</sup> ال اعج

قلاسنل القلاعة سنكل وي المقلع توشه وان الجمل شتور  
سبان <sup>انوك داش</sup> ازق توچق <sup>دوه</sup>

الجمال شتر بان اتايس ستور وار الغال اشتر بان  
دوجي <sup>ات دمر ليچي يعني يلقي جي قتمجي</sup>

المطاري خرينده الركابي ركاب وار الشرابي شراب وار الشهاب  
خرينده <sup>اوز كودجي</sup> شواب دجي

جامه وار الغراش جامه وار البار بار بار وار الفها ووز وار  
طون دجي <sup>سبان</sup> طغان دجي <sup>بارش دجي</sup>

الطلاب سكل وار الطلاب سكل القرا وكتي وار القرد وكتي  
ايت دجي <sup>ايت</sup> ميمون دجي <sup>ايت</sup>

الغياال

القلع توشه

الغراش

الغياال بينل وار الفيل بينل <sup>نيلج</sup> الناطور والناطور شتوران  
باغ وان ينع باغ بيلجي <sup>فيل دجي</sup>

صهوا الجوري كوهه فروش الجومر كوهه الخرزتي مهوه فروش  
كوهه ساجي <sup>كوهه</sup> كوهه ساجي <sup>بئجي ساجي</sup>

الخوزة مهوه الحطاك نكين ساي الصايغ زركو الخاتمي انكشترى كور  
بئجي <sup>يزك قاش دزجي</sup> تيمجي <sup>يزك جي</sup>

الغخاري كوزه فروش الخرافو الخرفي سفال فروش الجراء  
داش ابرق ساجي <sup>سكسي ساجي</sup>

سبو فروش الاطيمه وم كوزه كرا الصابوني صابون فروش  
سكان ساجي <sup>بودجي فزني ايمز كودكي</sup> صابون ساجي <sup>انم</sup>

الحيا ومارافاي الراقي افون كرا الرقية والشره افسون  
يلان ايتديجي <sup>افسونجي</sup> افسون

الاسخ جازو والسخ جازوي القلاب قلب زن القطي  
جازو <sup>بازلون</sup> قبا دجي <sup>سقط فروش</sup> سقط ساجي

ثا والفاسي

النخاس بوزة فروش البقار كاو فروش الفاكهه شيوه فروش  
قل تو دانش ساجي ستوساجي  
ریش ساجي

الناطغي ناطف فروش البقال معروف البقلی ترة فروش الغائی  
طواي بید فروش دزلو بيش ساجي توه ساجي  
اق مخلوه ساجي

خوزه فروش الكرام باغ فروش بان الطاغذی كاغذ فروش اللباد  
اوق دوزل ساجي باغ وان كاغذ ساجي

كلمه كرم

غذ فروش اللبد نمذا الصباغ ركل زن الصبغ ركل الزجاجي  
كچ ساجي بوجي بويه

دا بکينه فروش الزجاج ابکينه النقاش نكار كز القلابی طلاهوز  
دخ سوج ساجي بزچ نقاش ادجي انكف ديجي

المنادى بانك زن الفقاعی معروف السمك ماهی فروش الباقلا فی  
اذن اوزی فناء ساجي فوجهی بان ساجي

باقلی فروش السقاء آب كس النخال خال بيز المحصل خال شوی  
باقلا ساجي سوجلجی طبرق الة بيجی طبرق بوجی

الخنار

اق طبرق

شور شگافه

الخنار كورن البنباش كفن وزو الفصال مرزه شوی الكنالی  
كوز قزجی رزب بدوش ساجي كوز سوجی الو بيجی

چارب زن الحماهی كرم او ان الدلال مالش كرا الناطور معروف  
سبوجی الی سوج اوجی فطوری فوته ورجی

المقماش تنوی **الباب الثالث** ذكر الادواء والامراض  
والالتوی

كلنجی كلخان

دور

الدااء والوجع والالام وزو المرض والعلة والسقم بيماری الوباء  
بیماری نه شهر الزمن افکار الزمانه افطاری المرض الحار  
بیماری نه شهر الزمن افکار الزمانه افطاری المرض الحار

شکل کن یعنی شسته لق

بیماری نه شهر الزمن افکار الزمانه افطاری المرض الحار

بیماری نه شهر الزمن افکار الزمانه افطاری المرض الحار  
اول شهره ذکله صبر اول کتبی کترم کل

بیماری نه شهر الزمن افکار الزمانه افطاری المرض الحار  
بیماری نه شهر الزمن افکار الزمانه افطاری المرض الحار

بیماری نه شهر الزمن افکار الزمانه افطاری المرض الحار

الصداق وزو سوا الشقیفة وزو نیم سوا الما لحو لیا و دیوانکی  
باشن اغری بیوم باشن اغری الما لحو لیا و دیوانکی

المالیه الخالیانی

القوة روى بكر و يذون الصرع يفتازون الفالج نست شذن  
يوز دمنك / دشمك / ذكالتن شت الم

هم تن المغلوق اندامی سنتت بوز الرغنة لوزة التشنج واهم  
اندام ست اولو / ذتومك

جنتكى اندام الخدر ضعفه شذن اندامها الطابوس كران كشتن  
اندام لرسكركم / اندام لرايشتمك ايشتمش الموق

اندامها در خواب السرام والبرسام تب كرم بيوسته بكران  
اندام لرايشتمك ايش اجنده اعركه كجك / استه استمه دتمق الشردر

سرو چشم و سياهى زبان السبات سرسام سوز الكم والسكتة  
بانى اغزالق / دضى فز دتمق لبع دلوك / سون استمه

خاموش يفتازون ويه صبر شذن الزكام بينى كرفتن الرمذ  
استم دشمك / دضى خوسون الموق / بوز دتمق

در و چشم القرصه ابله چشم الطفرة ناختم چشم الانتشار  
كوز اغربسى / كوز قبو جنى / كوز دى الموق

يعن كوز سلكى ف

اول استي اصبه در كم الشدر باش اغزار دوى كوزى اغزار

يعنى كوزك د لوكى كيك الموق (يعن كوز بيكلى ارتلتمك قانله دضى طمونه)

فراج شذن سوراخ ويذه السبل پوشيدن صدقه مخون ورك  
كوزك كوز بوى كيك الموق / كوزك قوسى ارتلتمك قانله دضى طمونه

الغناوة تم الموسع چند نخوى كه از ويذه بيرون آيد الشتر  
كوز دتمق / خود خود كوزك بيكند از شر كل كل

كران شذن بيله چشم الرعاف خون از بينى آمدن الخنم نوى  
كوزك قبعي اغزالق شنيدين / بوز دندن قان كل كل / قوتى

ناشيدن القلاع ريش دهن الفواق زغلك در افتازن السعال  
اشتمك / اغزده اولن باش بازت / ارخترق دشمك

ضفيدن الربوضفيدن واهم الخواينق اما سيدن قلو الذا خص  
اكسومك / دام اكسومك بغر ششمك / بغز اغربسى الحناق در

وز و ناض ذات الجنب در و هملو الشوصة نوعى هم از ان  
در نق اغربسى / بيان اغربسى / انذن بوز د لوسى

ذات الرية زوشش السل بارىك باتب و ضفيدن واهم  
ايكن اغربسى / استمه بوزه انج اغرى / دضى دام اكسومك

يعن بجه خود بكم سلكى كوز كوز دندن در شره كلور  
بوز دتمق بغز اغربسى

هم نمونه

يعن بجه خود بكم

بوز دتمق بغز اغربسى







العجم حايكينة الارزية بريح الجواب كوزاب القطنيية  
قينة بربخلواش نويان التندة بشتن بريح

هفت ران الهريه معروف الحنطيه كندم الجشيشية  
عشورا بغدي مع هاشوراه اش كارسه بغدي اش

والجيشية بلغور الطصيم كندم جوسا نيذه الحيرة سبون  
بلغور اش كلوه قينه شى بغدي كبل اش

الوعيرة شيريا البهظة بريح شير النجيفة شير باضوا الحسو  
سدلواش سودله بشتن بريح سودلو خوما

والطاه بياشامند النجيرة والحريفة كاجى الدليل جنطال  
اولدره اجولوا بلنج اوج

ضواشت اللاخنة واللاكه تتهاج الاطرية والرشيديه  
تتهاج

رشته المزورة طعم بيمار الاكارع باج الصهارة جزرة  
ارشته سبواش ايج يعنى قزوقه الحم

الحم جزرة ونه الخلع كوشت بخني الكباب معروف الجمل  
قيرق يعنى قزوقه سخنات بياره سنده حم كباب

بيم كذاخته المجرع كوشت فوبه ونزار الشريحة كوشت  
اريشن ياغ مع ارشاج ياغ سخرات دخادق باره يلغش ات

نقل والكره التي كوشت خام الملمح والملمع نكل سوزة القويد  
يق قفله شى جلات دزلوات يعنى در قفله شى ات

كوشت شكل الطرش تازه القديون ختم بديل المشوي  
قزوات تازات جلمكاشمشات

بريان كزرة الشوا بريان الزريقاء اب روعن التي يعرف  
بريان المش يبي اينلمش ات ازلو شوي مع ياغ لوتريد

الانقعة كوتريد الوردك والدسم جرش الطفاضة كفويك  
تريد جعري مع چنق اوز مع ياغ جلمكاشمشات

التوابل ديك افزارها التابل يكي الزقاووز يزماورد الفسوق  
جلمكاشمشات لقمه قاض بوي



يعني اوج يحق لو اتمك  
دعوا الدر كة كسبه لادرد  
ود هند  
سنبوثة اللقمة نواله الزلج ايج كسي را و هند **مصلا** حلوا شرب  
صغصه  
دكل يعني لقمة اولدر كة كتر سياتر لر  
دتلونك

الجبيص افروشم الفالونج والفالوزق والسرطاط بالوزة  
خانكي حلوا  
مغروفي و تقيطاهم بالون  
المعقوز والزلابية معروفان الناطف والقبطي ناطف اللوزج  
حلتة چيني حلوا زليبه حلوا  
اقي حلوا

لوزينه الجوزينق كوزينه القطيعة معرو والقطا بفتح التوي  
بازمئلو حلوا  
قزلو حلوا برنجلو حلوا

پسنت السكر شكر الفائق شكر سبيذ الطبر زور والقند  
قوت  
اقي شكر برمنق شكر قند شكر  
اي معلومات عند العرب

والنبات وكعب الغزال والفايذ معروفات العمل  
دوز شكر قالب شكر  
ابلوزج شكر يعني كنجي قيند كن شكر

انكبين الشهد شان الرب بي تحته الونسي دوشاب الزبيبي  
بال  
تملوا بال يعني اغل بال  
بشمس شجي  
بشمس  
موزيز

يعني ايا ابي حلوا

مويين الكشمش والقشمش انكوز خرد المن كز انكبين  
قرو اوزوم  
اشج ازم  
بالسرة

طعام حلو طعام شيرين مژ ترش وشيرين خامض ترش  
د نلو طعام اكنه دخي دتلو اكنه

مترنج حريف تيز شيج وسبيج ناخوش مسيح وتعيم ني مزه  
ايجي قتا ايجي ماتييز طعام خوشي دكل طعام  
د تسوز طعام

اغاب شب بر كز شمة **مصلا** الاوام ناخوش البيض ضايم  
از رينون كجه كشمش طعام  
اعمل قنفي  
مغزده

القيض پوست ضايم البيض الملو ق ضايم جوتا نيذه  
مغزده قيب  
قشمش مغزده  
ار فون  
يعني زرقان

المالح سبيذه ضايم المالح غل الملاذ عكسار **السادس الخامس**  
مغزده ايجي  
دوزله يعني دوز مفدن

رؤوكر الامتعة والاسلمة واللاقشة المتاع والاقدة والتغل

يعني الراتيه قلمش طعام  
يعني ايا ابي حلوا  
يعني زرقان  
يعني ايا ابي حلوا

صُنُورِ المَاعُونِ وَالْاَثَاتِ قَمَاشِ خَانَةِ القَدْرِ رِبْلِ البُومَةِ  
قماش او قماش ادر چلمك

رِبْلِ سَكَلِ المَرَجَلِ لَوَيْدِ الطَّنَجِيَّةِ مَرطَاوَةِ المَقْلَاةِ وَالطَّابِخِ  
داش چلمك قزان سلك جوك

تَاوَةِ الرِّبْطَلَةِ بِاَتِيْلَةِ الجِعَالِ رَكْوِي كِه وَيَكْرَابْذَانِ اَز اَتَشِ  
تاوه خلو ايج قزان اولد بزد كِه اخله چلمك اولدن جورد

فَرَوِي وَنَدِ الاَثِيَّةِ وَيَكِيَايَةِ سَنَكِيَنِ المَنْصَبِ رِبْلِ يَايَةِ اَمْنِيَنِ  
داش سنج ايتق داش سنج ايتق

المَغْرَقَةِ كَفْجَلِيَّةِ المَضْفَاةِ وَالرَّاوُوقِ وَالْمَبْرُوقِ بِالْوَبِ المَطْفَعِيَّةِ  
كيجي جولا بغي سوزن

كَفْجَلِيَّةِ المَلْمَعَةِ مَعْرُوقِ المَسْوَاطِ كَفْجَمِ عَصِيْدَةِ الزَّنْدِ وَالْمَقْدَمَةِ  
كبلك در جل قش خلو ايج كيجي

اَتَشِ زَنْبِ السَّقَطِ اَجْ اَز اَتَشِي كِه اَز وَيَنْفُذُ القَدَامَةَ سَكَلِ  
چشمق اول اولد در كِه چشمق داد ستر

بغ كرف الايتق

ايش

هاون بيا المنجارج  
هاون

اَتَشِ زَنْبِ المَحْرَاقِ وَالْمَحْرَاقِ وَالْمَحْرَاقِ سَوْضَةِ المَحَارِ وَرَسَمَةِ  
چشمق دشني قاذ

هاون المَرَّاسِ هاونِ جُوِيَنِ النُّورِ وَرَسَمَةِ او المَلْمَعَةِ مَعْلُوكَانَ  
اغ هاون انوك دشني بغي سوزن سوزن چشمق

القَصْعَةِ كَاسَةِ الجَفْنَةِ وَالصَّحْفَةِ كَاسَةِ بَرُوقِ الغَضَارَةِ كَاسَةِ  
چشمق بيوك چشمق

سَفَالِيَنِ القَعْبِ كَاسَةِ جُوِيَنِ السُّكْرَجَةِ وَالطَّبِيقِ مَعْرُوقِ  
داش چشمق بغي سوشي اغ چشمق اشكوه قاطبق

المَلَكَةِ رَقْوِي يَوْشِ الطَّرِيَانِ تَرِيَانِ الكَرَامَةِ سَرْحَمِ وَصَلِ  
طبق ازشني بغي بود بيوك طبق كبت تبغي بغي ازشني

القَدَحِ وَالصَّاحِنِ قَدَحِ بَرُوقِ المَغْرَقَةِ كَوْجَلِ المَشْرَبَةِ  
بيوك قدح كجل قدح

وَالْاِنَاذِ ابِ وَاَنْ السُّومَلَةِ وَالْفِجَانِ وَالْاِجَانَةَ بِنْتَانَ المَعْمُورِ  
ششوبه الكن

العصار نركس نركس  
 نركس قيقق  
 طاس طاس معروف الفعاعي طاس  
 نركس قيقق

العصار نركس نركس قيقق

القلة سبوي بزر ك الحجر سبوي ميانه الحتم سبوي سبر  
 بيون سكل الودستي اذته سكل اذته دستي نشل كيجل

الكوز كوزة البراة كوزة اويز الكوب كوزة روست

برودق با بوردق اعتم برودق قلبسوز برودق

المبللة كوزة بجره المطح كشفل اطب والحا بيمه البشوقه  
 انزل كوز برودق يتن برودق كيز بيع كوي بچك

ضبره التور كوزة رست شوي الارواة والمظرة متارة  
 درم دان درم قيقق ال بيا جق برودق كين برودق

فصل الوعاء والظرف وباران الجوالق جوال الغرارة كنج  
 جومين كنج و خفصية كنج قن جقن جوال خراز

الخز معروف الشظاظ كنج جوال المخلات والمجنه  
 جوال اعجى بيع جوال كوشا اعجى جوال

تورته الجراب انبان المقطرة جاي سكر القوصرة جاي خرما  
 شوربا دغرجق شكر بر خرما بر توروه

فعاعي الابريق اب دستان القارورة شيشه الصمام ايج سر  
 فوقه طاسه بايم ال برودغى ابريق شيشه ادلدره  
 شيشه بدان استوار كنند العفاص غلاو شيشه الحوجه  
 شيشه كوز انكلا اغزن كلدو بيع كيك ادلدر شيشه قن

شيشه خر و سرفراخ التقمم افتابه المحرصة اشنان وان  
 اول اعجاز جق شيشه كوز اغز بيون درم قيقق جفان قيقق

السرراخ والمصباح جراج الفتيلة الزبالة المذلفه قنيل ايج  
 قنيل معروف قنيل الجوكه دموري

المشعله مشعله الشمع والمشمعة شمع وان القنديل جوم  
 موم و كجل

المطاه جراج برة القراطه سوخته كه از جراج بيغتذ  
 قن يمع قنل برس اول قنوع دذك جراج دن برودق القلة

السند بنده جامه دان مع  
طون بيجنك نبي

العيبة جامه دان الملكل والزنبيل معروف والسلة سيد  
طون قيجي زنبيل سيد

القعة ساوين بنيم الملكنة جاروب المنحوض نزهة العلية  
نمن سيدى سيزوك ييوق

كاوردوشه الخلب جاي شير الاجانته تغار الحقة والقشوة  
شغور سغجني ينع كوكل شديري كوونج

صقم السند و معروف الرتعة و رونغ المذخنة و المجررة  
ينع صندق كوكل ينع بكرم صندق

بخوردان المزوخة بازران المزاة والشخجبل اينه الملكنة  
خوش خوة قيجو يلبنوه بين سكل قزيجن اينه

سرمه وان المذهن روعن وان الملمور سرمه جوب  
سرمه ايجي ياع قيجي سرمه ايجي

المطشانه المطط دارودان الدبة والبطة معروف  
طوق او تشيم قيجي بوز بزدغي

المطشان  
بعضريت بودقي

الضار يوق يجمع  
بعضريت بودقي

المنقاش موى جيمنه السربو تحت الاربيلة تحنه اراسنه  
قل در بجل تحت بزنغش تحت

الكورسي معروف والمحفة محفة الصوان تحنه جامه المحلته خا  
كوسر كرسى حانة طون تحشى

اراستنه بتخت وجامه المشجب والسجاد رسم بايه الغاء  
بزنغش او تحنيله دخي طونله اول اوج ايقله ايزيك ازره طون بوغورلو

تبر الحدة تبر ووسر الكرتيريل سرا الحرف سوراخ  
بالته ان بوز لو بلمت بزيوزو بلمت قول تور

توز الفعال وستنه توز المغلاق جنطال الخطاف  
للسنار يسي دسنة اريسي ات السجق جنطال

جاه يوز وصفه السلاح الت كارزار السيف شمشير  
فيودانسته جقرض جنطال سوزالت ينع سلاح

النصل ينع شمشير الغرند كومر شمشير الحدة تبر ناى  
قلج مملو سى قلج ما يايق والحرف ميسكن قلج

ينع قلج يبيز لكر

كر جامه بران افكشيز

عكس  
حقايق

والبزة والوزر سلاح



والمعاليق والمخلوق دوال فتوال الصغمة ميان زين الركاب  
تروكو تسمى ايراز تسي

معروفات ساقة دوال ركاب اللبب بزبندا الحزام تنك الحياصة  
ازكو تيشي كمولدرك قللك

خلقة تنك الثغراب روم الغرضون والمخس شانه كسب رايدان  
قللك خلقي تسقون اول طرون ذكره الخلدات باكل ادرلويغ تشخ

باكل كند التجاني بركتوان اللجام لكاهم الشكيمة رفته لكاهم الحكمة  
اوين اوين اوين اوين اغزلفي ات كجبي

خلقة لكاهم الغاس تبر لكاهم العنان دوال لكاهم العذارا والمقود  
اوين خلقي اوين بلتسي بع بلتسي ذركين يلز

سراف القيادة بلا نعل الجل معروف الحلس بلاس البرزعة  
يلز باشي يلز صبي بع جلاله كنه بع بلاس

بشما كند الطعان نوار القرطاو كوزبان الاكافو بالان العجلة  
كترتن قلاي بعن كرتون انجي بلن

يع اري احمره بع اوين خلقي

والنفاطة معروفات الترس سبر الدوق سبراز بوتست الذرع  
قلتان قلطان دريدون قلطان

والزرورزه المضاعفة زره دوتوا جوش ضغبان البيضة خوف  
جوشن اكلت جوشن جعل بع دوطون ايشن

المنطقة كمر النطاق ميان بند الايزوم كرساوا الجز كرز المنفعة  
قرضق بلو بنج توت دسور بق

لخت الدبوس جوماق السوط تازبانم العذبة دوال تازبانم  
چوماق اهلود بوند چوماق اهلود ديور قجبي تسمى

وصفها السخ زين الحنوجوب زين البداران والدفتان دوال  
اير اير انجي بع صغرفي

سوي زين المؤخرة بس زين القربوس بيش زين الميثرة  
ايرول اكلين ايراز ديخاوة قشي ايرك اكل قشي

كفجول اللبد نمد زين السموط والسبوط والسموط والسموط  
ايرك ايزوم بع ايرك ايزوم

السنه زهره كمر النطاق ميان بند الايزوم كرساوا الجز كرز المنفعة  
قرضق بلو بنج توت دسور بق

السنه زهره كمر النطاق ميان بند الايزوم كرساوا الجز كرز المنفعة  
قرضق بلو بنج توت دسور بق







والوقاية

والمقنع والنقيف سربوش المعجوقايم معروور الربيطه والمراط  
والجلبانيه

والملاحة جاور القنصوة طلاء الكتمه طلاء البرطلة بوطله المندي  
استفقا قعي كودده قزويل برك

وستار العمامه واليب وستار الفرو بوسين الثعلب  
ستار

بوست روباها التجاب والحاصل والدلق والقاقم والفنل  
ذلكوكا تين كوك قوش قوش سكا كوك اسكوك قنه كوك اسم جانو

معروفات الكسار طيم العبا طيم حرز القطينه والمنامه  
اي معلومات عند العرب كلام

فصل فيما يلبس من الخالي الخالي برباها الزينه ارايش  
بزه ارايش

الناع والاطيل اف القراط كوشاوه الشنف وركوشى  
باش تاج اشفا كوپه يقار كوپه

الحوق

قولق خلقه سى التونن ياكش دن

الحوق خلقه كوش از ريار نقره العلاره والمخنقه كرون بند  
قولق خلقه كما التونن ياكش دن

التيمه تعويد العقد سى وشش وانه مزوار يذ باشد ورسلك  
انوز التي دانه انجد كرم دز ناد زل كرمين چا كل مشى اوله

كشيده واسطه العقودانه بزر كرم ورميان عقد بوق الوشاح  
اول بوا تودانه ذكر كرم عقودانه بزر بوق الوشاح

انج وبرا فكنند الطوق جنب الفريد بل وانه ميان القراميل  
وشاح اولد كرم يعودن اشعا بر عور ورجب بزر

والقزمول كسوبند الدملج والمعصد باروبند السوار والمعصم  
قول بنج

ياره الرسوة وستينه الخاتم انكش ترى الفص نلين الفتحه  
يلسوكه آل بلا سكي يرك يرك قشى

انكش ترى بى نلين الخال والخدمه باى اولر جن الخرز مهوه  
فانشسوز يرك طيش بنج ايق نله بلا سكي

يقى فريد بزر وشمق انة اسفند الور الوشاح انج در انكش

المرجان مرواريد خرد  
عن بنحو  
الحماض موزة سمين الخوخ والسحمة موزة سبع الجاج موزة  
كثرت بنحو  
نسيج بنحو  
اشك بنحو

الجزع يعني اللؤلؤ مرواريد خرد الدر مرواريد بزر الخومي  
انجو ذرن  
الوانجو  
بمعنى بنحو

كوسه كوسه الياقوت والفيروز والزمرد والزمرد معروف  
ار معلوبات عند  
كوسه  
فيروزه

الوغمه كوش ماهي السمط ريشة موزة السلك ريشة مرواريد  
بالق باشي بنحو يعني بالبن بنحو در في بين الخويلا بنحو در في  
العر

الحف موزة القفش كفش المداس باي افراز  
ادوك  
رو المهن  
بشمنق  
باجونج

الجزع موزة خردش المهاز والطلاب آهن موزة الملكعب  
شمان  
مخوذ سمانه ابي

سوال النعل والجزع نعلين الشراك دوال نعلين الزمام  
نعلين  
نعلين  
دوال

الياقوت جو مكره  
الزمرد نواع من الجوسر  
الجزع موزة  
الجزع موزة  
الجزع موزة

يعن اول تصما ذكره ايقوك السنده اذ نلغنه  
دوال بريشت باي بدر زناي النقيمة والمنقلة چهار باره  
اين ارقسي تصمى اذو نسايم با بوج الكي  
درت سمه

اللدام هلمت النزع زه الغافه باي تاوه الجوزب معروف  
التل  
فيلق ابق او ذلق جورب

النمط جامه فرو كورني الغراش كتروني البساط والزيت  
اشفا ايليجك طون يعني ارنونه بكل طون  
دشمنك طون

والزفوفه والذريعه شازروان الزليته زيلو النخ الخ الدر  
الوزلو  
زيلو ايوزيلو والي

نوك دوريشه البطنف تنبه القالي او المحفول معروفان  
درت كجلو  
ادون بختلو قالي قالي  
دند ريش طون

المسح بلايس اللبد عمد السجاده معروفه الوساكه بالش  
بلايس  
بضدق  
بضدق

المنزقة بالش تكيه المنزقة بالش بزشتني المسد  
تكيه بصدغي  
ازرنه اترجوه بصدق  
ارقه بصدغي

واللدر

اجي ملذذ ليش يصدق  
الحشواكين الحية نهالي الصدر ينش كاه اللها في الزواج  
بصدقه ايحي الهالي اوك يصدق يوعان لياجنه

والمضرة والمجسس معروفات المقرب ستر افعل الفرائش  
والمثال اي معلومان عند جرشق  
والمهاويش النطع والحصير معروفان البارئي والبوروي  
درى دشل سختيار دشل يبع سختيار حصير حصير

بوريا الشرو السجف بزوه الطلم بزوه زنان كم زر عروسي  
قبيا اسدك بزوده عزرتلو بزود سكلن اذرنه دزد

سازند الباد السابع في ذكر الطيوان من السباع والبهائم والطيور

والحشرات والهوام البهيمية والعجاء جانوري كم سخن نكوزيد  
موجا نوز دزد كم سوز سنيلو

الجيل كروه اسبان الفرس انسب نرومازه الحصان اسنر  
ات لو بلوك اذكله دشوات ارگلات  
الركلة

الغورم بيت افعل

مترجا نوز در كم سوز سنيلو

الركلة ما زيان البرزون بالاني ونري الهامين والمقرب  
بالانات دخي تركيات يوز اصلوات

والمقرب بزوزا العتيق والطرف كومري الجوازو العوان  
ابنه اصل يعني يوز اصلوات يوز اولهات در كم سيناقين

اسبيل المطرم اسبيل آفزيش الصاين انك سمر انكاه دارو  
عزوات يبع نازات ايو يوز ملشوات اولدر كم ديقن ستي دوز

الصافن انك برس باي باشد و بزوخاره ستم چهار المهر  
وز انفلو ح اولدر كم اونه ايخي اذرنه دزد دنجنك قيسي اذرنه دزد

والفلو اسب كره الحولي نكسالة الجذع ووسالة الثاني  
قلون ات بويشوات اكل يشوات

سالة الرباعي چهار سالة السديسي پنجالة المذكي والفارح  
ايويشوات درشيشات بيشوشوات

انك اذرنه كز شتم باشد اجنبية معروفة المقرب انك بنوبت دارو  
اولدر كم بشند اجنح اول يدك ات اولدر كم نويته سنلوات

تاريخي  
اصلاي دوز

اصلاي دوز

وصلة الجفلة لب اسب الخلتغاري بيني اسب القيل موي لب اسب  
ات ددغي ات بزغ ات ددغي قلي

السبب موي پيشان ووزنباال العرفيش اسب المعرفه جاي  
البن سب انوكيوني بي قلي ات يلسي يعني بيكن ات

بش اسب اللبان جايگاه بر بندر الجا وكن زوركتن المنبع زور  
ات يلسي يري كند ذرك يري اموزاشتي يوس بيكن اموزالت

الصهوة جاي سوار الايطل والحاصه تهيگاه القطة جاي روي  
ايز يري يعني بيكن يري قوعر بكو از تلسجق يري

المحرم جاي تنك الغرمول زكر اسب العقب غلاوا والذنب  
فلاك يري فلاك يري انوك قبي

وزنباال او العيب استخوان ووزنباال الهلب موي ووزنباال النبال  
انوك قبيوني قبيوني شكوتجا قبيوني قلي

وزنباال القوام دست وبنابي الحافرة اسب السبل پيش  
ازون قبيونلو ات درت ايقلونك ال اياغي بيكني انوك يديت اولي الحاميه

الحاميه كناره سم الدابرة بس سم اطوب جاي شطال  
دينوق قيسي ديشواردي كشدك يري

وصلة الجحوم اسب برتكل الحياض اتش سم اسب  
بوزة ات سيار رو سمي يد يعني ابو يوزر ات ديشيق او دي يعني

الرمضاح رابهار الفاره سره رفتار الوساع والاساطي فراخ  
اشكوت ات كاشكوت بيوق نجي ات كيك ادملوات

كلام القطوف وخرزكلام القود وقرمان بزوار الحرون نافيمان  
اوق ادملوات يذكن ات يذكن ادخل ات

الطمر جهمنده الاقب والضا منور والمقور ياريل ميان  
السيجف ات سيجي ات انج بلوات

النهد بلندا الجحوم كرش الشموس انك بديت نرطل  
بجوات باشق ات ازق يوزات يعني بيذرمز

الصروع والرضوع والرموع والدموع والنقوع لكدرن  
ديك ات

يعني بيوق وشموات







الضيق <sup>يعني اوج دن اون دکن</sup>  
والمنام ضو ابگاه شتر اطيرة واجديرة شوغافا الزور طلم اشتر دوز  
دو دنو کاکرک <sup>دوه اغلي</sup> دوه بلكي اوجر

از سه تاوه الضرمه ازوه تا جمل الهجمه بيشترا جمل **وصف**  
اونه دکن دوز دوه ارنه تزدکن دوه بلكو تزدن ازياده دوه يا جمل  
البقر كاوان نزوماوه البقر والبقره يكي نزوماوه التوز كاوان  
سفر لزار کلي دشي <sup>ارکلي نکل دشنو ک برسي ارکلي</sup>

الذلول رام شتره التنوع زابنده الحلوب ووشا المتبع بايحه  
الداکرمش <sup>دعزجي سفر</sup> سفر سغلي سفر وک بز غلو

العجل کوساله العجله ماذه او التبيع بل ساله الجذع ووساله التبي  
بزغو <sup>انوک دشي</sup> برياشر <sup>السانه</sup> اکياشر

ساله الزباعي جهار ساله السديس بنج ساله الصالح شش ساله السرخ  
اوجيانو <sup>درت ياشر</sup> بيشت ياشر <sup>الت ياشر</sup>

طلم کاوو و بجر کرده الجلاله سرکيش خواره الحثي والحنا سرکين  
انگلا صلنمش سفر سوسي <sup>بوقة يذ سفر</sup> سفر تقي  
ايلنمش

کاوا الحنا جمع **وصف** لمهاة کاووشتي الاضل والصوار طلم کاووشتي  
بيان سفر نوک سوسي

الجوزر والغريز بجم کاووشتي الجاموس والهرميس کاووشتي  
بيان بزغشي <sup>بيان بزغشي</sup> اعلق <sup>سوسغري</sup>

الطبي أهو الغزال أمويه الرشاء يرفتن أمزه الايل والوعل  
کيل <sup>کيل بزغوسي</sup> يتلفق باشمش

بزرگومي الارويه ماذه او الاروي جمع الغفر بزرگومي **وصف** <sup>بجر</sup>  
طاع کچسي <sup>انوک دشي</sup> انوک جمع طاع کچسوک اغلغ

العبر خردشتي العبران نراو البیدانه ماذه او التولب والعقر  
بيان اشکی <sup>انوک ارکلي</sup> انوک دشي

سکره او الارنب خرکوش الخرز خرکوش نرا العکره ماذه ووي الخرز ينق  
انوک دشي <sup>دوشن</sup> ارکله دوشن <sup>دشي دوشن</sup> انوک دشي

بجمه وي **وصف** الغنم کوشند انان کوشند انان انانة يكي الضان  
چکلي <sup>انوک يورشي</sup> قيون <sup>والشياه</sup> قيونلر <sup>بري ميشتن</sup> ارکله قيون <sup>بچه اويک</sup>





البرون والخلب بنجهم وى الغبل والعرين والغاب والغيضة  
ارسلان بنجسي

والاصحة والايك بيته او الزيت كركم السلقة كركم مازة الشمع بجم  
حسبهم اوجه انوك يوك قوت  
بنج دض قوت

كركم الضبع كفتار الضبعان كفتار نزل الغرغل بجم اوى الوجار جايگاه  
قرد انكي سرتلاك  
اذككي سرتلاك انوك انكي قوت پري

شكرس وكفتار الثعلب روباها الثرملة مازة او التفتل بجم او  
دخي سرتلاك پري ذلكو انوك دشسي انوك انكي

الدب خرس القارة والذبة خرس مازة الديسم بجم او الغندوز  
ايو دشسي ايو انوك انكي بادشسي

الغردة يوز مازة الثمر يلسن الكثرة بجم وى يلسن الغبل يلسن  
دشي بادشسي قبلان انوك انكي يلسن

العيتوم مازة وى الدغفل بجم وى الخبز بر حوك الرث حوك نر  
انوك دشسي انوك انكي ذلكو ار كفي دكوز  
اخنوة

الاسرار  
الاسرار  
الاسرار

الاسرار  
الاسرار  
الاسرار

الخنوص بجم او الساب وندان او القرد شبي القردة كني مازة  
انوك انكي سعي پو بجم انوك اذ وبي يمون وشي يمون

الطلب سلك العقور سلك كزنده الغرغ سلك شكارى الجز وجم او  
انوك اسرجيات بع قدوز آوايت انوك انكي

القضاعة سلك ابي المعلمة سلك شكارى الساجور قلاوه سلك ابن اوى  
فندوز بيه صوت آوايت ات فلتسي

شغال عناق الارض سياه كوش ابن عرس واسو الطريان  
چغل او شل بيه قره قولق

شغارة الدلق وابن مقرض ذلك السنور والهامة والعط والعيم  
برشت سلسار

والهيتل كربة الضبون كربة وشبي التبيوع بجم كربة الحدة  
كدي بيان كدي كدي انكي

جنبندة الضب سوسمار الضبة مازة او الحجر سور او الخمل  
دي بونجي كلو انوك دشسي انوك ذلكي

فصل ٧

يعني كلده بکزر به جانور  
يعني سونکله  
بالمعنى كلته

بجم او الورل مانند او جانورينت العظايم كز با سومالوز  
انوك انكي

سالم ابرص جنسي از مالوز الحزبان آفتاب برست القنفذ خار  
كونه ديجي يعني قومه كلته كونيكل

بشت الشيم نرا و صه الصنفوع بزغ العاجوم بزغ نر السلخان  
انوك ازكي طابرد قوبغا ارلكي قوبغه

كشفت الغيم كشف نر السركان خر جبل الدعوص كغبي نير العلق  
تبلو بغه ارلكي تبلو بغه ينكج ايت بلخي

زلو العلقه نرا والسمل مامي الحوت والنون ماهي نررك النماخ  
سلوك انوك ارلكي برسسي بالقي بيوك بالتقريبه الو بليق

نهنك فصل الحية مارا الافعي مارا مازة الافعوان مار نر الاصم انكل  
شواستي يلان دغه يلان ارلكي يلان اولدرکه

اقسون ننديرة الاسوم ماريه الارقم ماريه وسپيد  
اقسون قبور اتمز قوا يلان اقلوقرلو يلان

التنين

التنين والتعبان بازرديها السم زهرا الهلزل زهده كشد  
ازدها اغو ديليجي اغو

الموس بازر زهرا الترياق معروف العقرب كز دم الحزان انكل  
اغلو نيل يلكي برياكل قيرغي اور اولدرکه

دم مي كشد والابرة والشوكه نيشس او الزيافا سنرو او الحمة  
قيرغي نيل يلكي قيرغله او نوك نشيوي يعني نوك بيتيوي

زهرا والشوكه دم او صه الفاء وموش الفارة موش نر الارض  
انوك اغوس انوك قيرغي سچن سچانك نيا ارلكي سچانك موسي

بجم موش اليربوع موش دشتي اكلدوا الجرد موش كوز النافعا  
شكج انكي بيان سچني كور سچن موكسور سچكل

والنرا عطاء والنرا هفا والنرا صعا والنرا هما سنورا خها  
سرتورده سرتورده سنورا

يربوع الطفا وخبز دول فصل الجعل سترين كروان الد  
بربوعك دكوك كروي يعني ينان سچني دكوك لري يان سچني قورده

والذمامه  
صخره  
بوق بوجي قورده

سليم قود  
يعني الى حوايحه اولن قوبه چكركه

ان سركين كه بگرو اندابن و روان بزرگ حمار قبان حرک القواد  
اول سركين در كه يولو قوج چكركه احمام اچنده اشك قودي

نار و العنكبوت تنده الليث مكس بزاخذ رنق بوزن الهل  
سنگ دنجي بوزن دنجي اكل فرت بستندع  
اولدر كه اغ ادر

فرت اولدود شرم اليسر فوع كرم كه وزمبان قوه بوقا الشبث  
اول قوندركه قوه اولدندده القود

صدا يام العمل مور النملة مور ماوه الذر مور حرز الذرة يكي المازن  
چيان قونجه بر سوده قونجه اوله قونجه

خاتم مور الزبال آنج موزده هين كير القمل شيش الصواب  
اوله بوز قونجه در كه اغزل اسرود

ريشل البرعون كير السوس شبنه العتمه بينوا الجرا و الخ  
بوزه تخل بتي كوه چكركه

الصتراد حرز الترفه رخت سبب الذر و ح كاغنه و مكس  
انكس چكركه بغير حولا بتي اغ قودي قونجه الچه قوت ده

بند  
سنگ دونه چق  
سليم  
اولدر كه اغ ادر  
قونجه غرود  
بوزه  
تخل بتي  
بغير حولا بتي  
اولدر كه اغ ادر

بني كوندوان زهرا باشه الرقبلاء و يملك الزبور منج به الخ  
دنيو سلك در لر دني اولدر كه انوك اغنوس اوله

منج انكبين الكواره كندوا الخلية والواقور خانه منج انكبين  
بال ادر و س بستي بال ادر و سئل ادي

الغراشة بزوانه البراعة شب تاب اليا ب مكس الذات  
جواغ كلبي يلدز قودي سلك

مكس شل النعوه مكس حر البعوضه بته البق بته بزرگ  
ايت سلكي كملج بغي اشك ادر بيوه ادر بغي الراوي

وصف الطير بزركا الطاير يكي الجواح مرغان شطاري الحارصه  
اوجي جلد س قونجه بوس اوقشلي

يكي الترس كرس القشم كرس بزم المظرفي كرس سبيد  
كوكس خداري قري كوكس سبدن اة كوكس

الصقور جرح العقاب له الكركدان بالبار والباري باز الكركز  
چقور طغان دوشجيل نام مرغ كوكس طغان بغي بلهان

بني كوندوان زهرا باشه الرقبلاء و يملك الزبور منج به الخ  
دنيو سلك در لر دني اولدر كه انوك اغنوس اوله  
بال ادر و س بستي بال ادر و سئل ادي  
جواغ كلبي  
ايت سلكي  
اوجي جلد س قونجه بوس  
كوكس خداري  
چقور طغان  
دوشجيل  
نام مرغ  
كوكس  
طغان بغي بلهان

بازدوساله الزرق باز سپيدان شاهين معروضا والباشق پانه  
 اكا يا شوطان اقا طغان بعا اقا بلبان شاهن اتج  
 يعنى اكا يا شربلبان  
 اليويويو يونه الحداوة زغن الرخمة استخوان زنده البههاى  
 دلوج دلولو كانه  
 لورى يعنى سوكول  
 الكركى كلنك الصبر كزتم اللقلق الغراب كلاج الغراف والحام  
 طونه كجكن يعنى كك كك قوجه قوجه بجاياه  
 كلاج سياه الابنح طلاج بيه الزاغ معروضا العنق كجلم الحامة  
 قزقون يعنى قوجه الة قوجه اكن قوجه سقسقان  
 يعنى ساق قوجه  
 هرجم طوق داره از مرغان الحمام والمام كبوتر زانكي الورشان  
 سونسه كه طوق دوت قشردا يعنى الج الور  
 او كوكرجين  
 كبوتر زينا العكرمه كبوتر ما فوه اللاجن كبوتر ونست اموز اليتار  
 بيجي كوكرجين ديشه كوكرجين انه اكرغش كوكرجين  
 جاي كبي الزاغبى بانك كش الهديل كبوتر زالمياق بال زنا المرش  
 بوفلاد شج كوكرجين يعنى اون بيلكي كوكرجين  
 بيجي كوكرجين

يعنى سوكول  
 كوكرجين  
 بيجي كوكرجين  
 بيجي كوكرجين

اول كوكرجين در كيه يتقارى قلقار  
 سوكرجين اينديجى  
 انك ووز برشوز الفرح بجه هور موعنى كه باشد الرجال كبوتر باز الكوان  
 اولور كه ارق الور بجه دكوجي كوكرجين معوقه شك يوزيه كه الور اكا قزقون حرج كوكرجين  
 چوبينه القورى معروف ساق حرمقري نزل الفاضلة والتراج الطاووس  
 انج ايتن قوغمي مع انج قورش ار كل قورى اوكيل شلكون طاوس  
 معروفه الحيفطان رراج نزل العنقاء والمغرب بجموع النعام شراب  
 اكا معلومات ار كل سوكولان  
 عند العرب  
 ماكل الحزين بو تيمار الهزهد بو بو الهامة كوف البوم معروف  
 بالقي جيو ابون اكو باي قوش كوكرجين  
 الغياك بوم نزل الشراق والشقراق كاسكينة السماء سمانه السلوى  
 ار كل اوكي ادوشني بيلدزجين  
 نوعي ازوي البيغاء طوطي القبع كبل العقوب كبل نزل الطيهونج  
 اندن بودلوس طوطا كك كك ار كل كك كك  
 تيهو القطة اسفرو والمطاشبان فرب القطة يكي الجباري شواز  
 جيل بغير تلاق جبان الدغوي بوي جغزقن طوي

سوكرجين اينديجى  
 سوكرجين اينديجى  
 سوكرجين اينديجى

العندليب والهمز اذرتان والكعيب معروف والصعوة والعصوة

مزر درستان يعني بلبل

معروف العبرة وابو المليم جطاول الحرة سرح سار النعام شتر

بندقتي جكوك يعني قزويل بشلو طرغاي

مرغ العظيم شتر مرغ بز البر ابل بجه وي الحفاس شتب پرو الاوز

دوه قشي دوه قشوك اركلي انوك يوزسي يورسي

التمبل خايمه اوزم انوك عسود

مرغ آبي البطيطة العصفور بنجل النغرة بجه بنجل الخطاؤ

ازدك فاز سورج سورج يورسي

پرستك الزرزور والسودانية سار الدجاج ماكيان الرجاجة

قز لقعوه سغرجق قوش قوق

ماكيان نمازة الغرور بجه وي الديل والعرفان خروس العفوية

دش قوقل برسي انوك يورسي خروس

والعروف تاج خروس الذناب دم او الصيصية خارباي او الزمكي

خروسك اركلي انوك قيوغى انوك مهموزي

والزيمجي

والزيمجي بن دبال مرغ المتقار تكل مرغ الخلب بنجم مرغ المنشر

قشوك قيوغى ديب قشوك بوزي قوش بنجسي

بنجم مرغ شطاري الحوصلة علف دان او الجردية جينه دان القا رصمة

انوك قوشني علف بوس

سنگ دان او الريش بر مرغ الوسة يكي الجناح بال مرغ القوام

انوك شمري قوش يكي بوس قوش قندي

شاه بال مرغ بوز بين الخوافي برهائي كونااه الزغب كند لمويه

چلك يوكي يعني ارد يوك قصه يوك لر صرور تو

وصح في ذكر الاصوات الصوت والنعمة والجرس آواز المنس

اول

آواز نغم الانين ناله الصبح بانك الصدا بانك اركوه شغور

عشق اوز ايكو اون اول اوندركه طاغدن اشدرنر

الشخير آواز رهن الشخير آواز بيني القرقره آواز شلم الجناح

اغز اوزي برون اوازي قون اوزي شس بول

الطيت آواز اولين انه سدا دغش يوكله

به اهند يعني ينغو

اشغا اور چون که قتی اوله  
الجشاء ازوع الضراط اواز بر چون سخت الفاء اکل نرم نوبه  
فبا اضرة مع تحت فضا اضرة  
فکلزمک

**وصلة** الصهيل بانل ائب الحجة بانل ائب نردیل جو ویدن  
ات اوزی  
ور شسته مات اوزی از پ کزدکی وقت

الشیح بانل استر التهمین بانل خرا الرغاء والحنین بانل الرتر  
قتر اوزی  
اشکل اوزی  
دوه اوزی

الثغاء بانل کوسفند البعاز النباح بانل سکل الزیبر بانل  
قیون اوزی  
کچی اوزی  
ایت اوزی

شیر العواء بانل کرتر الوعومة بانل شغال **وصلة** القباع بانل خوک  
ارسلان اوزی  
قوت اوزی  
جقل اوزی  
دکوز اوزی

الضباح بانل روباہ المواء بانل کریم الضحی بانل شیبی الضعیف  
دکوا اوزی  
کده اوزی  
بمون اوزی

بانل خرکوش البغام بانل آهوا الهدیر بانل کبوتر النعيب  
دوشن اوزی  
کیک اوزی  
کوکرجن اوزی

بانل

الخواد بانل کاوه  
سغوا اوزی

یعنی اصرا اوله من اصرا مق

بانل کلاغ الصداح بانل خروش الوقوقه والوقواق بانل ماکیان  
قرقه اوزی  
خروش اوزی  
توقه اوزی

السیح بانل قمری الصرصره بانل بان الرقاد بانل کوز الطنظفة  
قمری اوزی  
طغان اوزی  
اوی اوزی  
یعنی بلبلان اوزی

بانل رور و تربط الشقیفة بانل کنجیل القعقعة بانل کبله  
دده اوزی  
دخی چشته اوزی  
سرحم اوزی  
سقسغان اوزی

الغبیح بانل مار الضعی بانل بیل و موش و کزدوم و شب بانل  
بیلان اوزی  
بیل اوزی  
دخی بیجی اوزی  
دخی قیومنی اوزی

التقیق بانل بزغ **وصلة** الصریر بانل در و قلم و تحت الحفق  
قوبغه اوزی  
قپ اوزی  
دخی قلم و دخی تحت اوزی

بانل نعلین الخریز بانل آب الشیش بانل جوشیدن زید  
نعلین اوزی  
سوا اوزی  
چلمک قیومنی اوزی

الارزیر بانل جوشیدن لونی الحیس بانل آتش المیزبانل بانل  
قوان قینمق اوزی  
اودا اوزی  
بیل اوزی

بینه یلدریم اوزی

المزیم بانک رعذ العزیز بانک بری الحفیف بانک درخت و بومرغ ادا  
بولد اوازی بقی اوزی  
ایچ اوزی دخی قش بویکا

القریف بانک بکره و وندان شتر الجحمة بانک آسیاب القعقعة  
چقره اوازی دخی دوه دخی اوازی دگر من اوازی

بانک سلاح و پوست خشل الخشخشة بانک کاغذ و جام نوو  
سلاح اوازی دخی قری اوازی کاغذ اوازی دخی بی طون اوازی

پوست مازا الرومی بانک کوش و منج الاطیظ بانک بالان و رطل  
دخی یلان درسه اوازی قلات اوازی دخی ادا اوازی بجمینچ پلان اوازی در حل اوازی

وظرف الوشواس اواز طی و اواز صیاد الزین اواز کان  
دخی ظرف اوازی طی اوازی دخی اوزی اوازی یای اوازی

الفین اواز مکش و طنبور و آلت لهو **الساد الثامن**  
سیکل اوازی دخی اوازی طنبور دخی لهو اوازی

من ذکر السماء و ما يتعلق بها الهواء و الجوف و الوع و السطال موا  
بره کون اوازی  
الریح

تریدیم الصبابة

الریح باکا الصبابة اوی که بر ابر قبله جهنم و القبول بانک ازین  
یل اولویل در که قبله بر ابر بدن کلر

پشت آید چون روی بقبله و اری الدبور باری که از سوی قبله جهنم  
اول یلدر که قبله اول یلدر که قبله دناشن اول یلدر که قبله دن یکا دنا سر

جهنم الشمال و الشمول باری که از دست راست آید الجنوب  
اول یلدر که قبله ساع یسندن کلر قبله

باری که از دست جب قبله جهنم السوم با و کرم که بر و جهنم  
اول یلدر که قبله کول یسندن کلر اول اینه یلدر که کوزن اسر

النکباء و بار مخالف البار و الهمیف و السهام با و کرم القصر  
مخالف یل اینه یل اول یلدر که کوزن اسر

باد سرد و الحور و باد کرم که شب جهنم العاصف با و سخت  
صوت یل اول اینه یلدر که کجا اسر

الریح با و نرم التیم با و نرم و خوش الماصب با و نزل اوز  
مغشقی یل دخی خوش یل کاشی کوزن یل یعنی قوی یل

اول یلدر که کوزن اسر  
القاصف و الحور و السهام  
الهمیف و البار و النکباء  
الریح و التیم و الحور و الحور  
الریح و التیم و الحور و الحور



يعني يترتر  
يعني يترريل

الحدائق انك ضم بركند اللاتح بار اوزو العقيم في باد الغبار والحاج  
اول يلدرك جاذر بورد عيش كتر ذيل عيش كتر ذيل

والقوة والعبرة كرو النقع كرو اندر هو الهباء والعشاء و  
توز هوا ياتلقان توز

والرفع والقتام والقطل كرو سم سنوز الاعصار وول  
ايلقنوك ديتني توز قفزة

الغيم والغين ميغ السحاب ميغ كشان المزن ميغ سبيد الركام  
بلت طومان جكي لود بلت يعني اق بلود يعني

بزم نشتم الغواوي ميغها بامدازي الغاريتي بيك التوايح  
بوري اذرم ارتلشمن قلك بلود ازم بلود كوي يعني ارمه بوي

والتوايد شبانطاهي التوايح والترايضة بيك التاوية اكل شب ايد  
كجا بلود كوي يعني طومان توكي بوي اول بلود ذلك كجا طر

البارقة اكل برك انوار البرق والصاعقة جمنوه الخلب ابزي  
اول بلود دك يلدوم لوزا طر يلدوم

يعني اول طومان دك يلدوم لوسطور

يعني يترريل  
يعني يترتر

يعني يترريل  
يعني يترتر

يعني الكم سفما

باران الرعد او از ابو قوس قزح سر سبز الدجن سايم ميغ المطر  
بلد اوازي الكوم سخل بلد كل كسي يعني طومان

والغيث والريح والوزق باران الوسمي باران كنين  
يعنوز

الولي ووزم الوايل بوزك قطه الققطا والتراذير وقطه  
اكنج يعنوز بيوك قطه لويغور اوق قطه لويغور

الجوز باران نيل بارنده الطل باران نوزم الديتم شبان وروزي  
ايويغور يعنوز جكي لود بلت يعني اق بلود يعني

الطوفان اكل هم جاي بوسد النداشب نم القطرة معور باران  
اول يعنوز دك كل يره ادرتو جسلنوكي في يعنوز طولي

النجم بروف المثلج برفدان الرمي دم البود تكرر الحمد مخ  
قاز قزلق دني طولي بوز

المحمدية بخدان الصقيع والقيط والجليد والضرب برة  
بوز لوق

الصفيص معو الذي بالسمين منها بالظاه

يعني طومان

الصفيص معو الذي بالسمين منها بالظاه



خمسة اول كون ذكره يتارى كلفور  
برخوانند النوايت ستاركان ووزرو الشمس افتاب عين  
كج يزيجي يلوزلز كون

الشمس چشمه افتاب الغزاله افتاب كه بزايذ الانارة ولا ياره  
كونك چشمي  
والضبح روشنای او الشعاع پرتو او قرن الشمس و حاجب  
انوك ايدل لغی انوك اشغی بین انوك لمحتوسی

الشمس اول كه بزید انی صفره الشمس زروده افتاب الهاله  
اول كون كوندین یعنی اول كون در كه اول كون صرولغی  
والنارة والدرارینه والدارحه سراجہ افتاب الشرق  
كونك اغلی

جای بزامذن افتاب الغرب والمغرب جای فروشدن افتاب  
كون يتوكل كل يوز  
الغمر ماه الهلال ماه نوا البزرمه چهارده شبه القمر او الفتح  
آئی آئی آئی  
دخنی كون اشفا الا بحق يذ  
ماهتاب

اول اشعاره ظهور  
بهر امذن اذ قال و صح  
دخان قناری سگلی یوز

سماک یلوز دخی انجلا یوسن الشکر  
ماهتاب السمر سایه ماهتاب الهاله سراجہ ماه النیروان  
ایو ایون کلکسی آئی اغلی

والعمران افتاب و ماه الظل والشمع سايه الغی سايه پس  
آئی دخی کون  
از نوال النجم والشویا یروین الشهاب ستاره کبش زوز  
اول یلوز در که سبی دکلر

نبات النعش هفتون رطل الشوی ستاره خود در نبات  
یدیکر یلوز اول اوق یلوز در که کج کلر یدیکر  
النعش الفرقدان ستاره دو بوا ذران الجدی ان ستاره  
اک قر دشی یلوز کلر

که قبله عراق بدان بدامند اللفه کاهه دروینان الشوری  
اول یلوز در که اهل عراق انوکلم یلوز قبلی اول یلوز در که اکادرویشی لرینغی درلر

معروفه و مهمچنان سماک و عتیوق و بشرطایر و شر و اقع  
کر کس کس ایو یلوز دخی کر کس کس دوز یلوز

الشکر سراجہ  
قوام الایه  
ریزد  
دکلر  
اصنره الورد  
والجدی

الشهبى ستاره که از سوی یمن آید <sup>صه</sup> ~~بیت~~ المعمر خانه  
اول یلزد در کم تن طوفنده کلزنجی طوی

است در آسمان چهارم الجنة بهشت الکوثر حوی است در  
ریت المظفر او در که در دخی قوت کوه ده الورد کجینوک بر او برنده  
دئون برنجی قوت یوالت طمو طبقه لوی اولدر که طمو امسنوک  
بهشت سدره المنتهی در خبیست در آسمان منعم طوی الورد  
سدره المنتهی بر انجدد یونجی قوت کوه الورد

نام در خبیست در بهشت علیون بالای هفت آسمان  
طوی براخ ادی در اجحق اجنده الورد علیون یونجی قوت کوه الورد

الأعراف بالاهاست میان دوزخ و بهشت لظی و جهنم و مقر  
اعراف بر بجا بر دژ طایمیک اجحق ارشیده الورد

نامهای دوزخ النار اتش الحمره اظکر الشار والشر  
دمواد لوی در او اظکره لوی

ریزهای اتش الحیم اتش بزرگ الشظاظ والماریع واللب  
اشاجق کنوجی قوی بیوک اود

واللهیب

واللهیب زبانه اتش النحاس والدخان والایام والیحوم  
او زبانه لکی

دوزخ سحی زیره منعم الذرکات دوزخ الفاق آنج از تن دوزخ  
دئون برنجی قوت یوالت طمو طبقه لوی اولدر که طمو امسنوک

ضیان بر روز الحیم اب کرم الزقوم در خبیست دوزخ العذاب  
تشدن اقریعی کدر اینه سو زقوم بر انجدد طمو اجنده الورد

والعقوبة والعقاب والنزال شکنج القیامة رست تخیر اشراف  
اشکنج قیامت کون

الساعة نشانه رستخیر الموقن شادگاه الوقت والمیقات  
قیامت کون نشانه لری حباب بری یعی صاعشی بری

والحین والاولان هفتام الآن والساعة کنون الکنه والغایه  
والایان صح

والامد بایان کار الابد همیشه الدعور الزمان والزمن والعصر  
اشوک آخری ابد یعی همیشه

روزگار رتیب المنون صوارث زمان المدة والبزفة يكجند الساعة

روزگار (الايام جمع صبح) زمانه قتلغى يعنى روزگار متلغى برتج كون

والغينة يكساعت اليوم روز اليوم افروز الغد فردا بعد غد  
بوساعت كون بكونه بكون

پس فورا مس وى اول من امن بزير النهار وشنای روز  
بوتدن صكره دزن اسرعى كون كنوك ايدل لغى

الصبح والفجر بام داو الضحى جاشتگاه المهاجرة كرم كاه الظاهر  
ازته قتلو وقت اینه وقت

والظيوة نيم روز العصر آخر روز الماء والاميمة شانگاه  
الظيوة يوم كون كونا اخرى يعنى الكند وقت كج وقت

العشاء پس از غار شام الشفق شرخى آفتاب در اول شب  
اغشم نمازتون صكره كونا قزلغى كجا نون اول لنده

الشفق تاريخى وراول شب الغلس تاريخى وراخر شب الليل شب  
كج نوك قرا كولى اول لنده كج نوك اخر ندغى قرا كولى ليلية

الفراة والبكرة با حوازم  
بوك ادينه

الليلة انشب البارصة روش البارصة الاولى برندوش  
بوكج دزن كج

الظلمة والنجح والذبحى والظلام تاريخى الزلقة والطايفة  
كج نوك اول قرا كولى

بارة شب صبح يوم صبح روز كج مبخ تدجن مينغناك  
كج نوك برتغشى يعنى كج نوك باره سى بلوؤ سوز كون

المطير بارنده طليق كفازة طلق نه كرم ونه سوز عبوس  
بغور لوكون يعنى ياغى كون ناسه نه سوت كون

وقطر رنا خوش ليل وجوجى شب تاريخى متمر ما هتاب  
خوش و كل كون قرا كولى ايدل كج

ليلة قرة سوز الليل سحت تاريخى النوم والمنام والكوى  
سوت كج قوت سون كج قوت قرا كولى

خواب الوسن والسنة خواب سبل الرقاد والهجرة خواب  
اوتق بين ادينه يعنى امزتمق دراز اردون اوتق

والوحن والوحن كج  
بمعنى طومان لوكون

بمعنى ايتورا حث

بمعنى ايور كشي خور لاق

السَّابِتُ رَاحَتُ خُوابِ الرُّؤْيَا حُوانَةٌ كَمَا يَسْتَنْدِرُ اضْغاثُ اطْلَامِ  
دَدْنُو اَدِيَقْ  
اولد كنه كورد لر يعنى اولد كنه كورد لر

ضَابَهُمَا شُورِيَّةُ الْفُطَيْطِ وَالْفُحْتِ وَالْفَيْحِ حُثْبُ حُوفَتِهِ  
قَرِيشَتْ دَشَلَرْ  
قزلق

مَسْأَلَةُ الْحَوْلِ وَالسَّنَةِ وَالْعَامِ وَالْحِجَّةِ سَأَلَ الْعَامَ امَّا الْعَامَ الْاَوَّلُ  
يَلْ بُوَيْلْ

بِأَرْسَالِ الْعَامِ الْقَابِلِ سَأَلَ آيُنْدَهُ الْقَابِ سَيَوْمَ سَأَلَ الْقَابِ  
كَلْسِي نِيلْ يَسْ كَلْجَكْ يِلْ اَوْ جَنِي نِيلْ  
جَن نِيلْ

جِهَارِمْ سَأَلَ الْمُتَقَبِّبِ بِنَجْمَانِ السَّنَةِ وَالْجَدْبِ فَحَطَّ سَأَلَ  
اَدْرَدَنْجِي نِيلْ بَشْتَنْجِي نِيلْ قَزَلْتِي نِيلْ

الْحَضْبِ فَمِنْ رَاحِ سَأَلَ الْمَحْلُ وَالضَّبْعِ تَسْتَلُ سَأَلَ الشَّهْرَ مَاهِ غَمْرَةَ  
اَجْرَتْ نِيلْ يَسْ كَيْلِ نِيلْ طَاذِ نِيلْ اَيْ

الشَّهْرِ اَوَّلِ مَاهِ مُتَّصِفِ الشَّهْرِ نَيْمِ مَاهِ سَلَخِ الشَّهْرِ اَخْرَمَاهِ  
اَيُوْلْ اَوَّلْ اَيُوْلْ بُوَيْلْ اَيُوْلْ اَخْر

او يعنى ايتورا حث

الايام

بمعنى ايتورا حث

الايام البيض سِرْدَقُومٌ وَجِهَارُومٌ وَبِاتِرْدَقُومٌ الاسبوع مَعْتَمَةٌ  
ايكل اونا ايجي كونه دغى اذن دروي كونه دغما اذن نيجي كونه بومعنته

الاصد يكشنبه الاثنين روضه الثلثاء روضه الاربعا  
يكشنبه دوشنبه سه شنبه

جِهَارُومِ شَنِبَةِ الْجُمُعِ بِنَجْمَانِ الْجُمُعَةِ اَرْبَعَةُ لَيْلَةٍ الْقَضَاءِ وَلَيْلَةُ  
بهار شنبه پنجشنبه اذنه

الصَّلَاةِ وَالْمُبَارَكَةِ شَبَّ حَمَلِ لَيْلَةِ الْقَدْرِ شَبَّ بَيْتِ وَمَعْتَمَةٌ  
كلم كجايه

ماه رمضان الايام المعلومات ده روز از اول ذي الحجة الايام  
رمضان اينوك يكوم يديجي كجايه ذي الحجا اينوك اذ لندون انويجي كونه ايام المطلومات

المعدوظات والايام التشريق سن روز از يس عيد قربان كشان  
قربان بيومندان صكره اوج كوئوق ايام

الربيع بهار الصيف تابستان الغيط كرماني كرم حمار الغيط  
يار ياي

الايام



زمين سخت و بلند البر و المغازة و الديمومة و المومة بيان  
قته بر دخی بجایر بیان بر

العفر خالی که بروی زمین باشد العفر و البلقع زمین خالی  
اول طبقه دز که بریزند الموز خالی بر

البدو و الباریة و الدو بیابان و رور المغازة و الامارة و المناورة  
بیان بر اذنه یعنی محو ارضه بیابان بری

والعلم نشان که اندر بیابان بوقد الال و التراب کوراب الفرسخ  
اول نشان در که بیان بر نده التور الغیم سلیم

فرسنگ المیل سیکل فرسنگ البر بدو و اثره میل الدلیل و الهامی  
فرسنگ (درت بک ادم اوزال بک قدم بر اوزال میل قدر دز

راه بر الفراتین و الغرابین راه بر لشکر الفیج سیکل المسافة دوری  
قلاغز جوی قلاغزی قاپیک میون ارضی

راه المحرقة راه در میان رختان السبیل و الطریق و التراب  
انجلز اذ سنند غی بول

والعراط

کلی

دری  
دری  
دری

والمسوحة

والصراط و المشب راه الشارع راه نورک الجادة راه روشن  
یول بیوک یول ایوک یول

السمت راه راست قومته الطریق سر راه المنصف نیم راه ابن  
طغری یول یول باشه یول بری

السبیل راه کوز فصل التراب و التربة خاک البری و الصعید  
یول اری طبرق و الکناسته

خاک روی زمین الثری خاک نمکین السباطة خاک فارغته التری  
بریزی طبری یعنی بر یوز پیکر اول طبرق بری طبری

خاک کور و الرمل ریکل الکشیب و النقاء نوره ریکل کثیر فصل  
مقبوه طبری یعنی قور بر طبرق تم دینه بجکی

الجبل و الطور و الطور و العلم و السد و الصد کوه القرن کوه  
طاع اوق طاع

حوز القلة و القنة و الشغف سر کوه الهضبة بشنة القلعة  
طاع باشه بلک

کلی  
کلی  
کلی





ار شور هو  
يعني اول صور که در کتب

الثمد آب انزل القواخ آب خالص الغر آب که ممتهم زمین را بنویسند  
از سو  
صنی سو خالص اول صور که در کتب برادتر

النمير کوار نذاه الغرات والعذب خوش کوار الالباج والمليح  
سکر جی  
فوش سکر سو

شور الازرق آب صافی الرنق والکوز تیره الشبم سوز الازل  
دزلو سو  
صافی سو  
بلنوق سو  
سوق سو

والسلبيل خوش کوار الاجن والاسن طعم پر گرو بزه الغداة  
خوش سکر سو  
پیش سو

الحباب خاشم بر سر آب النفاضة واليغول ابله آب الطحلب سبزه  
سوار دندکی چتر خوب  
سوق سو  
سوق سو

آب ماء عوز آب بنهان در زمین سین آب گرم الينبوع  
پروا تشنه کزلو سو  
این سو

والعين چشمه آب القناه کارینو النهر والعبد جوی الساقية  
سو چشمی  
اوقون  
ازرق

والجعفر

والجعفر جوی حر والصفعة کنار جوی الحمية والحمية والحمية  
ادق ازرق  
ارمن قیسی

والحامية والحميم چشمه گرم السكر نزع نسبة البشق نزع کشاوه  
این چشمه  
بخلو بند  
بداوا جت بند  
یعنی بند

الغرضه کدر گاه که آب بکشد والمقمة بختیش گاه آب  
سو کجدا که یز یعنی  
چما جک پر  
سوق سو

نهر عمیق جوی دور فر و بزرده **صه** الوادی رؤوف البطيحة  
در نیک ازرق یعنی اشفا که می شود  
دو

روز فراخ المعبر والمخاضه کدر گاه روزه التلعة کدر گاه آب  
کیکل دزه  
دزه کجوی  
سو یو کایتوشه کجوی

بر بال الترعته کدر گاه آب بنشيب المسبل راه کدر آب نهان که  
انشا سوا جت یوانسته  
انشا کدر سو یلی  
سو یو کایتوشه کجوی

بأشد السيل سيلاب معروف القنطري والجربيل الغناوة  
سیل  
کپری

یعنی بند بیلغش  
یعنی بند  
اد جک پر  
یعنی بند  
یعنی بند  
یعنی بند

والمجت جاه الطوتی جاه پیراسته الصریس سکن بر آوزده

از لمشی قوی بزغشی قوی  
دانشه از لمشی قوی

الركیته نایر استه البالوعه جاه میان سرای الشفیرق لب جاه غمش قوی

از لمشی قوی بزغشی قوی سرای ارشدی قوی  
قوی قراکی بنی ذود اعنی

القریحه آب تختین که از جاه برانید البکوة معرو والمخوز آمن میان

تیزن اول چتر سو قوی چتر غنی بکره ارشدی دمنور  
بخرق

بکوة الدعامه ستون بکوة العجلمه جرح النعامه جوب میان جرح بکوة

بکرونه درکی  
بکرونه درکی  
بکرونه درکی

الرشاء رسن جاه الدلو والنظیل ولوا الغرب لو بزک العروق

قوی آب  
قفا  
بیوک قفا

صلیبیم ولوا الحوض والبرکه معرو والغدیو آب کنده الحایر کو آب

قغنونک انجی جغ کونکون انجی  
بیوک بکوة بیغ جغ اکرک بیغ کول

باران المصنعة والمقراة والمركوة والمركز حوض بزک که آب قرار کون

بغور سوی از کلدکی بر  
ادله بیوک جغ کونکون سوی از کلدکی  
بیغ قرار ادر

مثل القذاة الجفاء انک بزکنار آب بیغند **وصه** البحر والتمقام

سوا از زندی جزو جز اول در که سبوی قیسه دستر

والبیم والطیم والفضارة وزیا اللجه زر فری القعربن وزیا

دکتر  
دکتر  
دکتر

الساحل کناره وزیا الموج والنیار والنیار والازیة ضیاب النکل

دکتر قیسی  
دکتر موجی

والسفینة والجاریة کشتی الرسار منبج کشتی الشراع با زبان کشتی

کمی بیج  
کمی نیکنی

المخاض القلس رسن کشتی المجد و قهره کشتی الامجر لندر کشتی الملاح کشتی

کمنوک این  
کلی کبسی کل کونکون کجی

بان الدقرار والتبان شلوار والمدافزونی آب وزیا الجزر

کون سبویک دانشقونی  
کمنوک شلوار

کاستی وزیا الجزیرة زمین خش وزی **وصه** الیرو والقلب کون

دکتر اسکلی  
دکتر اجنده قوی بر

دکتر کونکون کونکون  
دکتر کونکون کونکون

السنوای شکران

تبع اول کجی

واجب

هو سنة در که پتراکات در لرو

**السابع عشر** ذكر النبات والشجر النبات والنبت بزود الخ  
مونسه که پتراکات در لرو

آن نبات که بوته نواز و الشجر آنکه بوته وار و الشجر درخت الشجره  
اولاوت ذکره آنجک دمنو اولدرکه آنجک دمنو ایچ

یکی الشجره در خنستان الاجنه والغیضه بینه درخت الزویه  
ایچلو بزین ایچلق ایچلر بینه کوز

والسرحه و درخت بزرگ الجذم بینه درخت الساق بوز درخت  
بیوک ایچ ایچ کوی ایچ انجور از دی

الغرق تکه درخت اللیماز پوست درخت الفص والقصب  
ایچ از دی ایچ قبی بعه ایچ درسی

شاخ درخت الورق بزرگ درخت الزهر والنور شکوفه درخت  
ایچ بودغی ایچ بیوغی ایچ حجلی

الکیم غلا و شکوه الجئی والاکل بار و درخت التمر والفاکهه مینوع  
بجکل قبی ایچ عشی

عش السبع عشر

۷۹  
النبی

الباکوره نوباره **مسدود** التفاح سبب الکنز امر و السفرجل ایچ  
توفنده عش ایله از منر ایوه

المشمس زر و الوالحون شفتالو الفرسک تالانک الاجاص  
زرذالو شفتالو فلسوز شفتالو

البولسياه الاذری التوجه الا ترنج نارنج معروف الجوز  
ازک طاع از دی ف ترنج نارنج

کوز المجازه کوزستان اللوز با دام الملاوه با دامنان الفندق  
قوز قوزلک بیام با دام لک بیام

معروف الفستق بینه الحلو و جلعوزه الواح کوز مندی العسراء  
فندق بیه بستی ننده کوزن طور شی سه سندستان قوی

شجره العناب شجره رازی الرمان انا والاملیسی انبار  
اکده صرو اکده نازدانه ناز صلو ناز

حبت الرمان نار و آنک التینی انجیر الغرصاد خرثوت التوت  
نازدانه سه انجیر قزیل توت توت

النبی

العَيْرَانُ وَالزُّعْرُورُ رَاوِدُ الْغَيْرَانِ مَسْوَدٌ **ص** التَّمَلُّ

الْوَجْهُ  
أَبْيُونٌ

وَالنَّجِيلُ دَرَّتْ خَرْمًا السَّكْمَةُ رَشْتَهُ بِنِ خَرْمًا الْحَسَدُ وَالْحَدِيثَةُ

خَرْمًا عَجِي  
خَرْمًا نَوَكٌ دِينَ أَيْلَجِي بَيْنَ أَيْلَجِي

خَرْمًا ثَنَانُ الْعَمَالِ كَثُرَ خَرْمًا الشَّمْرَاخُ وَالْعَثْكَوَلُ شَاخُ خَرْمًا

خَرْمًا لَوْ  
خَرْمًا بَدْعِي  
أَزْكَلُ خَرْمًا

السُّرْعُوْرَةُ خَرْمًا الْخَوْصُ بَرَكٌ خَرْمًا الْجَارِدُ رَزَتْ خَرْمًا الْجِدْعُ

خَرْمًا قَرَعِي **ب** خَرْمًا يَبْيُوعِي  
خَرْمًا مَجْنُوكٌ أَوْزِي

تَنْمُ خَرْمًا الْأَنَاوُ وَالسَّعْفُ بَارُ خَرْمًا الْبَعْلُ أَنْكَبُ أَبُ الْأَرْضَيْنِ بَخْوَةٌ

خَرْمًا أَرْدَكِي **ب** خَرْمًا عَجِي خَرْمًا نَوَكٌ دِينَ عَيْشُ  
أَوْلَادِكُمْ هَيْوِي يُوْدُنُ كَنْزِيَةٌ جُكْرُ

مِيكَدُ الْعَدْقُ وَالْكِبَابَةُ وَالْعِنَقُ وَالرَّوْحُ خَوْشَةُ خَرْمًا الطَّلَعُ

خَرْمًا سَلْمِي

بَشُوفُهُ خَرْمًا التَّمْرُ خَرْمًا الرُّطْبُ خَرْمًا بَرُّ الْأَقْلُ خَرْمًا يَشَلُّ

خَرْمًا جَلِي قَرِي خَرْمًا  
يَأْسُ خَرْمًا  
قَرُ خَرْمًا

الْحَسْتَفَا

بینه خرمای اعیانگی نوک در بر هر سه نوک  
بینه خرمای اعیانگی نوک در بر هر سه نوک  
بینه خرمای اعیانگی نوک در بر هر سه نوک

مع اول ایلک خرمه خرمای چکر دیک از تسند

الْحَسْفُ خَرْمًا يَبْدُو الْقَسْبُ أَنْكَبُ أَرْحَمُ بَشُوْرَةُ رَدْحِي الْعَجْمُ وَالنَّوِي سَمَةٌ

أَوْلَادِكُمْ أَعَزَّةٌ أَرْحَمُ خَرْمًا  
يُوْدُنُ خَرْمًا

خَرْمًا الْقَسِيلُ أَنْكَبُ رَمِيَانُ كَوِي أَسَمَةٌ خَرْمًا أَسْتُ الْقَطْمِي بِيُوْتِ خَرْمًا

أَوْلَادِكُمْ خَرْمًا جُكْرُ دَكْنُوكٌ أَرْحَمُ دَرِيحُ أَيْلَجِي  
خَرْمًا جُكْرُ دَكْنُوكٌ قَبِي

التَّعْبِيْرُ تَانُ كَرَبْرِيْسْتِ أَسَمَةٌ خَرْمًا التَّغْرُوقُ بِيُوْرَةُ بَرُ خَرْمًا وَأَنْكَبُ

أَوْلَادِكُمْ خَرْمًا جُكْرُ دَكْنُوكٌ أَرْحَمُ دَرِيحُ أَيْلَجِي  
أَوْلَادِكُمْ خَرْمًا جُكْرُ دَكْنُوكٌ أَرْحَمُ دَرِيحُ أَيْلَجِي

الْجَرِيْنُ وَالْجَوْضَانُ خَرْمًا صَهْبُ الْكُرْمُ وَالرُّوْحُونَ رَزَا جَفْنَةُ بِيُوْتِ

خَرْمًا خَرْمًا **ب** رِبْ أَرْحَمُ  
بَاغُ كَوَكٌ

رَزَا التَّامِيَّةُ تَاكُلُ رَزَا الرَّعَاغُ أَنْكَبُ بَرِيْدِيْنُ شَاخُ رَزَا رُوْجِدُ رُوْتِ

بَاغُ دَوَّهٌ كِي سَهْ  
بَاغُ يَدُقُ أَوْلَادِكُمْ بَاغُ بَدْعِيْنُ كَسْكَرِي وَفَتْنُ طَمْرُ بَهَارُ تَشْتَدُ

بَهَارُ الْعَرِيْشِ جَفْنَةُ رَزَا الْخَصْرُ عَوْرَةُ الْعَيْبِ أَنْكَبُ الْمَلَاخِي أَنْكَبُ

بَاغُ كِرُوْدِي **ب** بَاغُ قَرُوْقُ  
أَقْ أَرْحَمُ

سَبِيْدُ الْعَنْقُوْرُ خَوْشَةُ أَنْكَبُ رُوْجِدُ الْوَيْنِ أَنْكَبُ سِيَاهُ الْمَعْلَاقِ أَوْلَادِكُمْ

أَرْحَمُ سَلْمِي  
قَرَا أَرْحَمُ  
مُوَاكِلُ

بینه خرمای کل دخی از کل استند بلا س

بینه خرمای کل دخی از کل استند بلا س

بینه خرمای کل دخی از کل استند بلا س



اول مکر در که یوازرنه در کورد

والزبل والزرب والشوقين والشوجين سرگین که بر زمین افکنند

الذبق والمشاره خونید کوزه الحوت کشت کاربیده المزرعه کشت زار  
اگر در لشی بر  
اکن لک

الجدر و الحاريط و بوار پست الباغ والبستان معروف والصبغة والعقدة  
از قلو دیوار پست الباغ والبستان

والقرية زيه المصبغة دیوار العتار والصبغ زمین وورخت الغلة  
کوی دیوار نو کوی کوی دخی بو دخی اغ

معروف والرفاع وقتی که بر داشتن غله الصوام وقت بریدن الكناز  
غله یسه اریه بقدی غله کتو جک وقت یسه بودن چقد غله کسجک وقت

وقت ورفاهت مهاون غله فصل الشطه برش نختین که از زمین

غله اده قیجق وقت اول اوله بیروق در که یزدن یقوی  
الشعب زو برک العرش نه یا چهار برک شوه الخامة شاخترو نازک  
که بیروق اولش اوچ یا درت بیروق اولش یا ش بوق و غله  
بفدای دخی از بهی ایشاره قویولو یا ش بوق دخی نازک بوق

بینه اول وقت در که بقدی شوقین

بینه اول وقت در که بقدی شوقین

یعنی ساق کشت یعنی بقدری سلقوم

القصبه نایزه الکعبه بند نایزه السنبله حوشه السقاء و راسه الجبل

بقدری صبی اکن بقون بقدری بینه قلیجفی صه قوجاف

کاه بن الحصیده اکل در زمین بماند الصغث رسته الحزمت اغوش  
اگر یعنی قلیجق سوز اولور که بر اچنده قلو ز دسته قجفا سغردسته

العصف برک کشت اللقطة حوشه که بچینند البیدر خرمن کاه الصم  
اکن بیوقی اول باشد که در لک خرمن بری

والکدس خرمن ناکوفته العرمة خرمن کوفته و فوامم کرده التروم  
دکولمدک خرمن دکلفش خرمن دخی در لشی خرمن

والطابع مهر خرمن العجالة پیش خور الزوان و رکاه العلس  
خرمن مهری بینه تنو اتمه بضا زق لق قرمق

والعزب و یوکندم النبی والذقة کاه المخصد و اس المخدار اللعین  
چودر صحن اودق

اکن بیانی در میان کشت تا مرغان ازان بتوسند مصه الحب دایه  
اولور که آیا غی ادره ادر لک اکن ادرسته تا قوش لک اکن سون دیو دانه  
بینه اولور بتوسند در که ایقادر لک اکن ادرسته تا قوش لک اکن قرقون دیو

والزبل والزرب والشوقين والشوجين سرگین که بر زمین افکنند

بینه اول وقت در که بقدی شوقین

الحبة بكى الحنطة والغوم والتمح كندم الشعير جو الدخن والجاورس  
برسى برسى  
بغدي اذبة

كاورس التلت برنعة جو الذرة ارن الارز برنج الغول والبقلاء  
بورزازوسي قيسوزاربه دارو

والباقلي باقلي الحصى جو العدس والبلس منجو الحنطة واللحبة  
بقلة مخود

شبلية الخ ماسن الجلبان كلون البطم وجبة الحضرة ونمشل  
بوتى مرزومل برنجون

القرطم تخم كازيزه العصفور والبهرمان كازيزه الغنفل معروف  
عصفور تخم سحجك

الاصف والاصف واللب معروف والبذر تخم الحماة الكمون والسون  
يعني كبري عوصنة نوك تخم

زيرة التونيز وصبة السوراء شونيز الورايج بازيان الناعخوان  
كمنون جوك اوت رازينه اسنون

والكروبا  
الشم الكروبا اوت در

بينة قورن اراورسي

والكروبا معروفان الكز بركش نيز الجملان كيز خشك القعدة  
يندق كوك

كشيز خشك القعدة كشيز تر نيز القطنون السبيوش الشمم  
قوي كشيح ذغيري ياشي كشيح بغايبوي تخم معزدة

كشيد اللتان بزر حب الرشا سندان كندا الخردل سندان  
ن بوزدغ سكر ك تخم بعة كنان في اسبتان يزدون

خردوخوش الرخلة وبقلة الحقا بومين الفرح تخم بومين  
ادقا اسبتان دخي خوش يعني مشق نيز اوت

والشهادخ كنوران مصهبا خلفه وركار القناء خيار القند خيار  
كنذر تخم خيار

بازر نك البطم كوا البطم خريزة الشطبة والشريفة مملو خريزة  
شبين خيار قون

الفتح خريزة مندي الكهلب والحيصل بازيان المغد والعنصل  
منستان قون

بادنجان قون بوز

سبتان كنده  
بومين اسبتان  
صفت الفرح بوضله  
صفت الفرح بوضله



والاشفاقان

والطراخقوق كاسني الاشفاق سباناخ الشبث معروف  
طورا اوت قسني اسباق

السعراوشن الحماض ترش احمر البقول ترهاي كني تحتان  
كويانكوات قزي تلامي اوتي اوله اوت لردك

تواند خوزون فصل لرجان سپرم الصفران شاه سپرم الغيشران  
بشمذن يورل فسلكون امزقاشقان فسلكون

كافور سبوم الترجس والعهار ترس الياسمين معروف والاس  
اق فسلكون ترش ياسمين

موز والموز نجوش مرزنگوش الحوزان والنيلوفر نيلوفر البنفسج  
برين خلكم ان جكال لوات

والغزير بنف السرين شرين والخيروي والاذريون معروفات  
منكوسر خوني ثقلا جكل نوع تخطي نونوز لوجه اوتدرا تون كني بوق اذور

العرار كاوجشم الجلبانر كلنار الخطمي خيرو الشمامه وشتبويه  
الكوز كوز جكل كراسي بينا مار جكل خطمي شمه نار جكل

البصل والنجابيا والعنصل بياز رشني النوم سبر نوم عنيقا سبر تيز  
ضفان بيان صفن سوسق ابي سوسق

العجل ترب الجزر كوزا سليم والشوخم واللغت سلغم القبيط والكرنب كليم  
ترب سكر سلغم سلم

السلق جفندز القرع والديار كذو البقطين ررضت كذو القطن  
جكندز قبق قبق

والبرس ينسب **وصف** البقل ثرة المبقلة ثرة ذار الباقه رسته ثرة الكرات  
بمق ثرة توكن ثرة نود دستي

كندنا الكرب ترش الايمغان والجر جبر كليم الطراون ترشون  
كندنا كروزر كروسي ترشون

النعناع والنعنع معروف والجبق بوزينه البازر روج بوبانك السداب  
نعنه نان يريوز معدنوس

والفجس سداب الخس كامنوا النعصيد كامنوي تلخ الهند بابو  
ما زور ابي مادوز والطرا

لا غنوني عن طرقة نوع من النعنع

النَّامَةُ وَالسَّيْنَبَرُ سَيْبَرُ الشُّقْرِ وَشَقَابِيْنُ النَّعْمَانُ لِأَنَّ كَوْعِي الْوَزْدَ كُلَّ  
وَزْسَمَةَ كَلْبَجَوْلُ حَجَّي

الْبُرْعُوْمَةُ عَلَا وَكُلُّ الْعِبَالِ كُلُّ كَوْعِي الْوَتِيرُ كُلُّ سَيْبَرِ الْخَوْجِ كُلُّ  
كَلْبَتِي طَاغِي كَلْبِي أَقْ كَلْ

سِرْحُ الْوِعَاطِ كُلُّ زُرْفِ الْخَزَامِي رِيَابِيْنُ بَدْوِيَّةُ الْأَرْجَوَانِ أَرْجَوَانُ  
قَزِيلُ كُلِّ صَوْدُ كُلِّ يَبَانُ قَعْلَرِي دَلْوَجِي كَلْبِي تَيْبِي حَجَّي

**مصطلح** الْأَبْتُ وَالْمَرْعِيُّ وَالْمَرْجُ وَالْمَسُومُ جِرَامَاهُ الرَّوْضَةُ مَرْغَزَارُ  
أَتَلْتِي يَرِي حَجَّي

الْخَلَاءُ وَالرُّطْبُ وَالْعُشْبُ وَالطَّلَاةُ كِبَاهُ تَرَاخَيْشُ كِبَاهُ ضَكْ  
يَأْسِي أَوْتُ قَرِي أَوْتُ

الْحَوَاطِمُ الْهَشِيمُ وَالْعَقْلُ كِبَاهُ رِيْزَةُ ضَكْ الْعَقْتُ سَيْبَتُ ضَكْ  
دَكَلْتِي قَرِي أَوْتُ قَرِي تَيْبِي

الْفَضْفَضَةُ وَالْقَضْبُ وَالرُّطْبُ سَيْبَتُ تَرَا مَقْضِبَةُ وَالْمَقْضَفَةُ  
يَأْسِي تَيْبِي وَالْمَرْجُ

سَيْبَرُ الشُّقْرِ

سَيْبَتِي وَتَمَدُّ نَمَشِي نَيْبِي  
يَعْنِي أَوْتُ دَخِي يُونِي بِرَبْرَةِ قَرِي شِي  
وَالْمَرْجُتَةُ سَيْبَتُ زَارِ الْخَلِيْطُ كِبَاهُ وَسَيْبَتُ بِهِمْ أَيْبَحْتُهُ الْخَلَّةُ شِي  
يَنْجَلِقُ قَرِي تَيْبِي أَوْتُهُ قَرِي شِي نَيْبِي دَنْلَوَاتُ

كِبَاهُ الْحَمَضُ كِبَاهُ سَوْرُ الْعَلَمُ كَيْبَتُ الْخَنْظَلُ بَارَا وَالْخَنْزَابُ كَزْرُ شِي  
الْشِعْ أَوْتُ قَرِي قَوْنُ الْوَلْدُ عَيْشِي يَبَانُ كَشْرِي

الشَّيْخُ دَرْمَنَةُ الْخَرْتُوبُ مَعْرُوفُ الْخَرْمَلُ مِثْلُ الْخَرْوَلِ الْوَقْرَاوُ الْوَالِي  
يُؤَدُّ كَلِّ مِثْلُ لَوِ يُونُشِي دَوْعِي تَيْبِي

خَرْزَمَةُ الْخَلْفَاءُ دَرْمَلَةُ الْكَشَوْتُ سِرْدَعِيْبُ التَّعْلَبُ سَلْ الْكَلْبُ  
أَسْكَ تَرْبُ قَنْدَرَةُ سَرْمَشُ يَبْنُ أَرْقُ وَرْدَانُ

السَّطَاعِيُّ جِرْحَةُ الرَّعْلُ سَرْمَةُ الْخَنْدَقُ قَرِي دَنْيُوسِيْتُ الْخَشْيَاشُ  
قَلْعَانُ الْكَيْبُ دَانِي سِيَاهُ مَتُ دَرِكَنْدُومُ

كُوْنَاوُ الْكَلْمَاءُ وَالْفَطْرُ وَالْفَقْعَةُ سَمَارُ الْوَارِبُ كَمَا الرِّيْبِيَّاسُ  
خَشْخَشُ طَمْلَانُ مَسْمُو مَسْمُو

رِيْوَاغُ مَعْرُوفُ الْخَرْشُفُ كَنْكَرُ الطَّرْتُونُ شَرْعَاوُ الْقَيْصُومُ بُوِيَا نَكْلُ  
دَوَهُ دَبْنِي بِنْدَقُ أَيْوَدَانِي بِنْدَقُ أَوْرَدَانِي يُونُشِي

بَارَا الْخَنْزَابُ كَزْرُ شِي  
قَرِي قَوْنُ الْوَلْدُ عَيْشِي  
يَبَانُ كَشْرِي  
دَوْعِي تَيْبِي  
يُؤَدُّ كَلِّ مِثْلُ لَوِ  
يُونُشِي دَوْعِي تَيْبِي  
دَانِي سِيَاهُ مَتُ  
دَرِكَنْدُومُ

حَجَّي

بوی مازران اجنازی بنبرک اللبلاب بیته مویزه المرح العغاز  
ایم کته چی از تم لوس مشق

ووزعت که از آن آتش بیرون آید الحی کیه شتر السار الحادی عشر  
اوله که انجذ که بر برونه شکر کن اوز جعفر کتور دوه اوت

رؤو کر الابنیه والامکنه المطان جابله البغار بنیانی الجدار والایطاد  
در حق بنو بنیاز

دیوار اساس والقاعد بنیانی حکم الحد والتجوم والارفة اندازة  
ف دیوار حکم اندازة

الخطة انجا که خط کشنده از نشان میان سوائی العمران ابا و افنی  
اوله پر در که خط جگر لوسوائی نشانندن عمارت لولون

العامر ابا بان العامر والخراب والخریبة والبلقع ویران المعنی المنیر  
ف ویران عمارت

والمعان والمکرز والخرز جابله المعوز منزله فراخ باب وکیاه المهر  
در حق بنو کیکل منیر شوپیل اوتله

بیت که کل شهر خوار استیث اتفاقا بیث

والمر

والمربع جای بهاری المصیف جای تابستانه المشتاء جای زمستانه  
یا زیروی یعنی یا زلقن یای بیروی قش بیروی

المشقة آفتاب کاه المغیارة سایطاف الوزر والیصیبة بنا کاه  
بغشلیجن بز یعنی کونش لای بیکه بیرو کلک کلک یعنی کولکه بیکه بیرو صغنجی بز

البلد والبلدة والکورة شهر المدينة والتطاط والمضرمه ووزکر  
شهر بیوک شهر ابغش الو شهر

البيضة والقصبية میان شهر الناحیه والجانب والصبغ سویی شهر  
اورته شهر یعنی سئی کر اورته سئی شهر بی

واخل البلد وباطنه اندرون شهر خارج البلد بیرون شهر السور  
شهر در که اجهر یعنی شهر که بی بیان طشوسی یعنی شهر که در اشکی بیان

بارو الربض کزدا کز و شهر و قلعه الفیصل دیوار ریش قلعه  
شهر در که جورسی دخی قلعه جورسی قلعه نوی اگونوی بونج

الحنندق کتنده الترابطة معرو والحرور کرمه سیر الصر ووسر و سیر  
خندک بیانند که روان سوائی بیاننده اوه بز استی بیو سئوه بیو

یعنی شکل که بیکه بیرو

در بیوار دیوار دمو و اوز کتندک

مفروض  
اول محله در كه خلايق كو چقدر  
الذرب زوازه المحله والسكه كوى المحله ان محله كه موزم فر و ايزد الزقان  
قله تبي محله سفق اول يورده ارنلر قتلر

كوي تنك السوق بازا السوق والسوق مودم بازاري الزردق والسوق  
درج سفق بازار بازا آري

رشته المربعه چهار سوكاه المانوت دكان الخان كاروان سراي  
بازاده كلن چادشوق دمان ببول كاروان سراي

المصطبة جامه كرايان **مصل** الزرداق والنقان والوصاق رشتا  
يقسول لوي مع غريم لوي

القلعه والحصن والسجن والحصار زر القريم وريد الدرسة كلاله  
قلم كوي بين اوشا بق

الميدان معروف الحمام الذي ماش كرمابه المصل الخايمه ذرا خايمه  
ميدان الخ شوه مع حمام اول يورده انه طون

نبرك نذر المصل الخايمه ذرا خايمه كرم فرور نيزد الصميم حوض حمام  
صغور ربع جامان اول يورده سوقيو قتلر  
انده السج  
القدس

سيف درخت كوشا لوشا ق

الميزاب ما يتره الطوط بينه اوج  
القدس والسطل والسطل سطل الاتون كاخني المبطجاي  
لولا انون تلخي تمام صوصق سلخان

قماش السجني والحصين والحصير زندان الغل والجامعه غل السجني  
قماش يري زندان بقاعنو

سراي ضريح القيد نهد المارستان بيمارستان **مصل** الوار والوج سراي  
خواجه الجني ديوان خانه وفي ذرله يماز خانه سراي

الحجرة سراجه الوشم نهارة الطلل نشان سراي الصمعي والناصه والعصره  
حجره انوليازي ديوان اوشا سراي نشان

والقاعة ميان سراي الوشمه انجا ك سياه بقفا نشان سراي المشارة  
سراي ادرسي اول يورده قرا الود سراي نشان

والمنزلة انجا ك خال وزيل افكندا الجنب والذري سردا كبر  
اول يورده كه طبرق دكتر ذخي بون دكتر لولا سراي بون جوده يني

سراي الطوار شاه ديوار بيوا من سراي الفناء والعذرة بهلوي سراي هميش  
الود يورده سراي اتكي يدم شاه ديوار  
سراي يني

نشان ميان سراي كوشا بياهي اول يورده كوشا نشان كوشا بياهي

بُوخَارِ نَكْدِ دِ اَشْرَفِي  
 بُوخَارِ نَكْدِ اَبْحِ يوزرى مع ابح يني  
 قاويو يوكي  
 الدملين بالان اندروني السيفه بالان بيروني الايون السدة وركاه  
 قينوك ابح يني قينوك د اشريني قِب اوكي

التاباط سايه بان القصر والبيع والغدن كوشك المنظر ديگاه الصوع  
 سايونان يعنى كل كمالك كوشك بتجزيه يعنى ديذار  
 كوشك بلنذ القرح كويهدا الشرفه كمنكره **مصدر** البيت خانه الكوخ خانه زون  
 بجاكوشك اذ لك يعنى قلمه برجنده اذ بجك سوزاد

الشهوه خانه خوروز بر زمين الخوص خانه ازيه البيت الشوي خانه  
 يرا لتندغي اذ قمشدن اذ  
 زمين خانه البيت الصيعي خانه ثابت خانه المشربه بام ستون الصغرة والبهره  
 قشاد باي اذ درل انت اذ صنه خابون كنه اذ  
 الخرائنه والقيطون كنجينه السواب معروفه السرب سبب الحبابه نهان خانه  
 كلو درني در لوزينه سوزقن اوي يشموق قيجقي بر زير زمين كزلواو

المخدع مثل الخرائنه لوفو الطاق والانج معروفات الرواويش وز  
 كلو مثل كو بحاسون اذ سون الت سون قِب اوكي  
 اي معلومات عند القدر صدر

البراقه  
 او اوكي  
 البراقه  
 او اوكي  
 البراقه  
 او اوكي

اول كوشه سي  
 او ايلاي  
 صدر البيت پيش خانه كسر البيت كل سوي خانه زاويه البيت كونه خانه  
 او اوكي او اوكي بريني او اوكي برنجني

البيت آسمان خانه السطح والاحار بام الفناء بالمذو والقصر كزوني التاربه  
 او اوكي اذشي تام انت  
 والاسطوانه ستون الجايزه تزه الدافده ورضت خانه النامذه ورضت  
 اذ استون يعنى منزلك اصطلون او اوكي اذ اعج اذ اعج اصطلون

فرو العارضه فريب الجنبه كنفذ الظله والمظله سايه بان العرفه... والعلية  
 يرو اذ يركب جلك مقبوه يعنى كسبت كل كلكل  
 وزواره الطارقه نازمه المطبخ جاي طعام تحت التنور معروفه والمخبز تنور  
 جردق فراو طعام لشرجك بر تنور تنوراو

خانه الاره كوره اتل اتل اعور تنور كز زمين كمنذ الطانن اتدان  
 او اوكي او اوكي بر الننده اذ لرو  
 آمين الوطيس تنوره المصلاه والصلوات كنه بزان كز م شونذ  
 او اوكي او اوكي بر تنور او اوكي بر تنور











مع مطر <sup>مع مطر ابروی</sup>  
خط کتبه جاهی المَطْرَحَاءُ ابْنُ دُرَيْمَانَ، اللَّفْظُ سَخْبَكِ

بیند اولی سوز در که اغردن کا لفظ در لفظ <sup>ابو که اثر بری</sup>  
از دَمَنْ یَبْرُونَ أَيْدِیَ المَعْنَى وَالفَوْحِی فَوَاسِئَةُ أَنْ، الحُوفِ  
اغردن دشره کلن سوز <sup>سوز که مقصود به مع سوز که معنی</sup>

معروف، الكلمة یک سخن القصد میرگذشته، المثل  
بلا حوق <sup>بهر روز</sup> باشدن بکشن، مصحف باغی

درستان، المصحف والجامع و دفتر قرآن، الشریحه <sup>مصحف</sup> بند  
درستان مع حکمت مثل قرآن <sup>شیرازه</sup>

التی تجل نام قاضی، المثال نام پادشاه، التوقيع صاحب <sup>صاحب حکم</sup>  
قاضی بنیسی، یعنی بنیسی پادشاه نام سی، صاحب حکم بنیسی

فصل الدوات معروفة النفس والخصائص سیاه  
مع دویست

دوات، اللیقة والکرف ایشم دوات، الجبر والمیدان <sup>معروف</sup>  
دویست قرایی، دویست بنیسی، مرکب

المجرب

مرکب قعب

المجربة جبروان، اللوع تحته الرجل معروف، الطلحة <sup>مرکب قعب</sup>

رکوی که بدان تحته را پاک کنند، القاعمة قلم را بدان پاک  
اول بر و در که تحته انوکله اری اور کم، اولی در سرفه سرفه انوکله اری اور کم

کنند، القلم خامه تراشیدن، الیراعة خامه ناته تراشیدن، الیراعة <sup>بیشتر قلم</sup>  
قلم تراشی، قلم تراشی

سیر قلم تراشیدن، الجلیفة تراشیدن، القمط آنک <sup>قلم تراشیدن</sup>

بذآن قلم بر نهند، الیراعة قلم تراشیدن، الممکت آنک فریسته <sup>اول در که قلم تراشیدن</sup>

بذآن بردارند، المجرأة دوات آشوب، فصل الرغ <sup>دویست قرایی</sup>

والمسربة راءه دین، الفرض والفریضة فوموذه خذای ته <sup>دین یولی</sup>

حق تعالی بفرماید

المعلمة  
والمفاد  
قلم دان  
قلم قویا بحتی

۲۳

السنة فرموزه رسول و كرهه او عم التطوع و النقل

دخلى بغيره

رسوله بغيره

اقول

و النافله انكره فريضة سنة و شئت البدعة نوا و ردة

يكاتور مشي

اولور كه نه فريضة اولور نه شئت

يعه مطيع المعصية

الطاعة فرمان برارى المعصية والعصيان لا قرانى

ببره و تمنق

ببره و تمنق

الحمة ازرمة الرغمة ازرمة المكرمة و الكرم بزركى

حمت سوزى بكنه ازرمة كل ايامك اولورك ابلگ

المروة مرهوى كرهه الفتوة تجوان مرهوى كرهه العفوة

ارگه ابلگ

يكته گه ابلگ

بادلتن داذن القصاص و التوبة كسند كسند راکتن

كمر سوزى و بليجى و بلك

عوض و زمك يعن عذاب ابلگ

النار و التور كينه باز سندن و كتن الدية خون

قان

كبين كرم اى چلك و خند ابلگ بين الحق

الارشد

اله رشن انكر در حاجت واجب ايند العاقلة جماعة خویشان

اولور كه حاجت دنا واجب كلم

كه ديت خطا و مندرجون بر اذران و پسران عم العذر

اول جماعت در كه خطا و بيند و اولور در مشاير كجه و حق عن لور كجه

و المعذرة بوزنن الازنن العاقلة بايان كار

في نشان

عذر

اشوكه آخر

الحكمة جنبش السكوة اراميدن الغصة الك

دنه نكت رشقه و كلكمك

در كلوب ايند الكل كراي الفضل افزونه النقصا

اولور كه بفرودة قلور يعن غصه چلك انزالق ارشلق

و النقص كاستى الدلالة و الغيرة ناز الغيرة و الكبر

فناز

اكسوكه ك

و الخبز و انه باذنى كه در سركت انطط از اندان

اول يلور كه باشد اولور

اولور كه باشد



الْبُرِّ حَيْثُ كُنِيَ الشُّومُ بِذَاخِرِي الرَّوْعِ وَالرَّوَاةِ

بشارة كعب

بؤر طالع الفلوق  
تكون نجاس كاذب

أَسَانِي الْخَائِمَةِ سِرْجَانِ كَارِ الْفَاتِحَةِ أَعَاذَكَ

اشوة اوله

اشوة افره

يسمع ككذلك

النِّعَةِ خَوَارِي النِّعَةِ خَوْشِي السِّدِّ ثَمَلِ الْبُؤْسِ

خوردن

خوشنق

فاتلق

السِّرْتَمَانِ الْعَلَكِيَّةِ اسْتِكَارِ الْهَجَلِ مِنْكُمْ

سيزنو

استكار

انوم وقت

الْعِفَّةِ وَتِ كَثِيْدِ كَسِي الشَّرِّ كُلُّوْبِنْدِكِي

كسر ال جلكه

بغز بغلو لثني  
بند سترلك

الهِمِّيْ اِيْمِيْنِي الْمَخَافَةِ نَا اِيْمِيْنِي السَّلَامَةِ تَنْدَرِي

اميزلك

امين سوزلك

سلف

الْاَلْفَةِ سَمِيْحِي كِه نِيْتِ كِنْدِ الْمَعُوْدَةِ يَا رِي الْمَوْلَةِ

يارلق

ياروم

قتلن در كه بوق ادر

التَّوَلَّى وَالنَّائِلِ وَالنَّائِلِ

اشفاقه

النَّائِلِ وَالْقِصَلَةِ وَالْعَطَاءِ بِحَسْبِ الْجِدَلِ نُ فُرُو كَوَا

اشفاقك

الرَّحْمَةِ بِخَشْوَةٍ الْقَوْنِ سَمَتْ دِي الرِّشْوَةِ

بشفاق

كوكل تيلني

يَا رِي الرَّايِسِ شَاكِرِ اِنَّ الْعَرَاضَةَ رَاَهُ اَوْرَدَ

رشوة

شكردن

بول ارغان

الْمَدِيَّةِ وَالْحَفَةِ وَالْبِرِّ وَاللِّطْفِ اَنْكَسِي رَا اَوْرَدَ

اوله كه اوله و در لرزش تلق ايقون يا برشته

بهاره ايقون

الرُّبَانِ وَالْعَبُونِ وَالرُّبَانِ وَالرُّبُونِ اَنْكَسِي

وَسِنْدِ مَرْكَارِي الْخِلَاصَةِ وَالنَّفَاوَةِ وَالنَّجْبَةِ

بِهَتْرِيْنِ چِيْرِي الدَّوْلَتِ وَالْكِرْدَوْلَتِ الْكِرْدَوْلَتِ

دولت

سنه نيكه يكو كيك

متركار الزهباي چيدك

صدي دول



باز آمدن، النصفه واله نصاب دادا، الجور والظلم  
بکری کلین و ولت ، دادا

ستم، الغشم بنی داری، الشفاعة ضوامین الفداء  
فکرمه ، داؤموزلق ، فشنوزلق

والفدية بدل دین، الضعف واله ضعاق ووفد  
بدل و رنگ ، کوا نجا

النجاة رستن، المیناق والمونق والهدد والامان  
قرلق ، ایتود کور کله

بیان بستان، البصیرا بنای درون، البهجة  
قوله بملق ، کوه کور کله کله

زیبای، الفوز والمغان والظفر والنجاة بیدوزی  
کوه کله کله ، کوه کله

بمهداهم العون لکن الله الوهاب والایمان جمع والایمان

وعاط صر وکل

فسخوار

عمر و عجلاد

مراد محمد سکر خاندان و میر

ترا بر روز قیامت همز غاب رود

مراد محمد سکر خاندان و میر

ترا بر روز قیامت همز غاب رود

مراد محمد سکر خاندان و میر

منه

زود الاجاب للام  
ويستمر زود في حيز

بوق نوز لوام

احاطت عيون العاقين بخضرة  
فمن له دونه النفاق

منه

شخص الانام الى كالك فاستعد

من شرا عينهم بغيب واحد  
فما بعد تمام

فلولم يكن في كفه غير وجه  
بجاءها فليست

فرب كسب ليس تدي بجنون

ورب كثير الدية غير كسب

ما كلفه في الدنيا

منه

منه

منه

منه

منه

منه